

مقام و شخصیت

علیہ السلام

حضرت زهرا

آیت الله سید محمد مهدی میر باقری

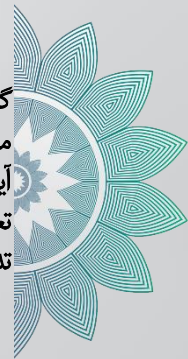




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



گفتارهای موضوعی (۹)  
مقام و شخصیت حضرت زهرا علیها السلام  
آیت الله سید محمد مهدی میر باقری  
تعداد جلسات: ۴ گفتار  
تدوین: کارگروه تدوین حکمت





### فهرست اجمالی

- گفتار ۱: فاطمه زهرا علیها السلام، طریق بهره‌مندی از خیرات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ظرف نزول قرآن و عترت ..... ۹
- گفتار ۲: مقامات حضرت زهرا علیها السلام از منظر آیات پیرامون حضرت مریم علیها السلام ..... ۳۷
- گفتار ۳: حضرت زهرا علیها السلام واسطه جریان شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ..... ۷۷
- گفتار ۴: ابعاد اسوه بودن حضرت زهرا علیها السلام و آداب تأسی به ایشان ..... ۱۰۱



## فهرست تفصیلی

گفتار ۱: فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ، طریق بهره‌مندی از خیرات نبی اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و ظرف نزول قرآن و عترت	۹
۱- نبی اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> ، سرچشمه همه خیرات	۱۱
۲- قرآن و عترت، طریق بهره‌مندی از خیرات نبی اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	۱۵
۲/۱- قرآن کریم، سرچشمه نور الهی	۱۶
۲/۲- اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، سرچشمه حیات و انسانیت	۱۷
- نبی اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و ائمه <small>علیهم السلام</small> واسطه بهره‌مندی مؤمنان از قرآن	۲۳
۳- حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> ، ظرف اعطای ثقلین به نبی اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	۲۵
۳/۱- حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> ، حقیقت شب قدر و ظرف نزول قرآن	۲۵
۳/۲- حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> ، ظرف تنزل انوار ائمه <small>علیهم السلام</small>	۳۰
- جمع‌بندی	۳۵
گفتار ۲: مقامات حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> از منظر آیات پیرامون حضرت مریم <small>علیها السلام</small>	۳۷
۱- مقام «سیده نساء»	۳۹
۲- محدثه بودن	۴۳
۲/۱- اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در بالاترین مرتبه از مقام تحدیث	۴۴
۲/۲- معنای محدثه بودن حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	۴۹
- بحثی پیرامون مقام علمی عظیم اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۵۲
۳- ولادت و کفالت	۵۹
- داستان دعای حضرت زکریا <small>علیه السلام</small> و ولادت حضرت یحیی <small>علیه السلام</small>	۶۵
۴- طهارت	۶۹
۵- سفره بهشتی	۷۲

**گفتار ۳: حضرت زهرا (علیها السلام) واسطه جریان شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)..... ۷۷**

- ۱- شؤون شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در دنیا و آخرت ..... ۷۹
- ۱/۱- هدایت ..... ۷۹
- ۱/۲- استقامت ..... ۸۲
- ۱/۳- طهارت ..... ۸۷
- ۱/۴- شفاعتِ آخرت، ظهور شفاعتِ دنیا ..... ۸۸
- ۲- ائمه معصومین (علیهم السلام) واسطه بهره‌مندی امت از شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)..... ۸۹
- ۳- حضرت زهرا (علیها السلام) واسطه بهره‌مندی معصومین (علیهم السلام) از شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)..... ۹۳
- ۳/۱- حضرت زهرا (علیها السلام)، ظرف نزول انوار ائمه (علیهم السلام) ..... ۹۳
- ۳/۲- شفاعت صدیقه طاهره (علیها السلام) با تحمل بلاء عظیم ..... ۹۵

**گفتار ۴: ابعاد اسوه بودن حضرت زهرا (علیها السلام) و آداب تأسی به ایشان ..... ۱۰۱**

- ۱- اسوه متعالی و اسوه دنیایی (اسوه‌سازی در دو جبهه حق و باطل)..... ۱۰۳
- ۲- ابعاد اسوه متعالی در مقیاس معصومین (علیهم السلام)..... ۱۰۸
- ۱/۲- اسوه جامع برای تمام جلوه‌های حیات ..... ۱۰۸
- ۲/۲- اسوه کامل برای همه مراتب رشد ..... ۱۰۸
- ۳/۲- اسوه حداکثری برای فرد و جامعه ..... ۱۱۰
- ۴/۲- اسوه حقیقی تا قله‌های کمال ..... ۱۱۱
- ۵/۲- اسوه تاریخی برای تمام دورانها ..... ۱۱۲
- ۶/۲- اسوه حاضر برای سرپرستی گام‌به‌گام ..... ۱۱۲
- ۳- آداب و شرایط تأسی به معصومین (علیهم السلام)..... ۱۱۵
- ۱/۳- تولی تام و همه‌جانبه ..... ۱۱۵
- ۲/۳- اقرار به مقامات ..... ۱۱۷
- ۳/۳- افزودن معرفت جامعه به درجات ایشان ..... ۱۱۹







**گفتار:**

**فاطمه زهرا عليها السلام، طريق بهره‌مندی از**

**خیرات نبی اکرم صلی الله علیه و آله**

**و ظرف نزول قرآن و عترت**



## ۱- نبی اکرم ﷺ، سرچشمه همه خیرات

می‌دانید خدای متعال همه خیرات را یک‌جا به وجود مقدس نبی اکرم ﷺ عنایت کرده.<sup>۱</sup> به طور کلی، خداوند نعمت‌های ظاهری را در اختیار کفار هم قرار می‌دهد و گاهی به حسب ظاهر، بیش از آنچه به مؤمنین می‌دهد، [به آنها می‌دهد و] دستشان را در این دنیا می‌گذارد. حتی قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾؛<sup>۲</sup> اگر خوف آن نبود که همه مردم یک امت شوند، خدای متعال به آنهایی که به خدای رحمان کافر هستند - شاید معنایش این است که اینها بر سر سفره رحمت خدا نشسته‌اند و از سر سفره رحمت خدا می‌خورند، اما به این خدای رحمان کفر می‌ورزند - آن قدر عطا می‌کرد که سقف خانه‌های خودشان را از نقره و جواهرات قیمتی بسازند. در معنای ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ فرمودند: یعنی اگر نگرانی این نبود که شما مؤمنین تحمل نکنید و دینتان را از دست بدهید و با کفار هم‌مسلك شوید، خدای متعال به آنها در دنیا بیش از این امکانات می‌داد.<sup>۳</sup>

---

۱. ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾؛ سوره کوثر، آیه ۱. در تفسیر کوثر آمده: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَعْيَنَ أَخِي مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ الرَّجُلِ لِلرَّجُلِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مَا يَعْنِي بِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الْخَيْرَ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ مَخْرُجُهُ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ الْكَوْثَرُ مَخْرُجُهُ مِنْ سَاقِ الْعَرْشِ عَلَيْهِ مَنَارِلُ الْأَوْصِيَاءِ وَ شِعْبَتِهِمْ عَلَى حَافَتِي ذَلِكَ النَّهْرِ جَوَارٍ نَابِتَاتٌ كُلَّمَا قَلَعَتْ وَاحِدَةً تَبَتَّتْ أُخْرَى بِاسْمِ ذَلِكَ النَّهْرِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ ﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ﴾ فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِصَاحِبِهِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَإِنَّمَا يَعْنِي بِهِ تِلْكَ الْمَنَارِلُ الَّتِي أَعَدَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِصَفْوَتِهِ وَ خَيْرِيَّتِهِ مِنْ خَلْقِهِ؛ معانی الأخبار، ص ۱۸۲. همچنین در روایت دیگر آمده: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَوْلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ فَقَالَ تُورُ نَبِيكَ يَا جَابِرُ خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۴.

۲. سوره زخرف، آیه ۳۳.

۳. «عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً

خدای متعال امکانات مادی را در اختیار همه می‌گذارد، اما آن گوهرهای قیمتی را [فقط] به بندگان خودش عطا می‌کند؛ [خلایق] به اندازه‌ای که بندگی کنند، از آن نعمت‌های خاص خدای متعال و - به اصطلاح - رحمت رحیمیه<sup>۱</sup> الهی برخوردار می‌شوند. لذا بهترین خیرات، در نزد انبیاست؛ انبیاء هستند که عبادت کرده‌اند، بندگی کرده‌اند و خدای متعال حقایق را به آنها عطا کرده. لذا دیگران سر سفره انبیاء می‌نشینند، امت‌ها از انبیاء می‌گیرند.

رزق‌ها که فقط رزق‌های ظاهری نیست، رزق‌های باطنی هم هست. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ \* أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا \* ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا \* فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا \* وَعَبَّأَ وَقَضَّبًا \* وَزَيَّنَّا وَنَخَلًا \* وَحَدَائِقَ غُلْبًا \* وَفَاكِهَةً وَأَبًّا \* مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ﴾.<sup>۲</sup> وقتی سر سفره می‌نشینید، به طعامتان نگاه کنید، نظر کنید؛ ببینید که این نعمت از کجا آمده، موحدانه بخورید. ما [بودیم که] از آسمان باران را نازل کردیم، زمین را شکافتیم و برای شما این طعام‌ها را از زمین رویانیدیم؛ از دست خدا بگیرید، موحد باشید. ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾. در بعضی روایات، باطن این آیه را معنا کرده‌اند؛ [در معنای «طعام»] فرمودند: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ».<sup>۳</sup> طعام روح شما، آن معارفی است که به قلبتان می‌رسد. ببینید علوم را از چه کسانی می‌گیرید؛ اگر علمتان را از دست‌های ظلمانی گرفتید، خودتان هم تاریک و ظلمانی می‌شوید و اگر از سرچشمه‌های نور گرفتید، قلبتان نورانی می‌شود. در کافی شریف، روایتی نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام [ذیل] ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ

وَاحِدَةً﴾ قَالَ عَنِّي بِذَلِكَ أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَنْ يَكُونُوا عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ كَقَارَأَ كُلَّهُمْ ﴿لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوبِئَهُمْ سُقُفًا مِنْ فَضَّةٍ﴾ وَ لَوْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله لَحَرَبَ الْمُؤْمِنُونَ وَ عَمَّهُمْ ذَلِكَ وَ لَمْ يَنَاجِحُوهُمْ وَ لَمْ يَوَارِثُوهُمْ؛ کافی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۱. اشاره به معنای معروف رحمن و رحیم که در روایات نیز آمده است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾. قَالَ: الْبَاءُ بِنَهَاءِ اللَّهِ وَ السَّيْنُ سِنَاءُ اللَّهِ وَ الْمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ وَ زَوَى بَعْضُهُمُ الْمِيمَ مَلِكُ اللَّهِ وَ اللَّهُ إِلَهٌ كُلِّ شَيْءٍ الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً»؛ کافی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. سوره عبس، آیات ۲۴-۳۲.

۳. «عَنْ زَيْدِ السَّخَّامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ قَالَ: قُلْتُ: مَا طَعَامُهُ؟ قَالَ: عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»؛ کافی، ج ۱، ص ۴۹.

كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ﴿۱﴾ می‌فرماید: [«نَحْنُ الْأَعْرَافُ»]؛ ما اعراف هستیم. حالا معنای اینکه ائمه علیهم‌السلام اعراف‌اند، باید توضیح داده شود. ذیل آن روایت، حضرت فرمودند: «فَلَا سَوَاءَ مَنِ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَلَا سَوَاءَ»، آن کسانی که دیگران به دامن آنها چنگ زده‌اند، با آن کسی که شما به دامنش چنگ زده‌اید و از او استمداد می‌طلبید، یکسان نیستند. بعد حضرت دلیلش را توضیح دادند؛ فرمودند: «حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونِ كِدْرَةٍ يَفْرَغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ»؛ دیگران به چشمه‌هایی روی برده‌اند که نمی‌جوشد، [بلکه] مثل ظرف است و از این ظرف در آن ظرف می‌ریزد. می‌دانید هر ظرفی به اندازه خودش آن آب را آلوده می‌کند. دیگران سراغ چنین ظرف‌هایی رفته‌اند. بعد فرمودند: «وَذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونِ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا تَفَادُ لَهَا وَلَا انْقِطَاعَ»؛ آن کسانی که به ما روی آورده‌اند، به سرچشمه‌های زلالی روی آورده‌اند که به اذن پروردگارش جاری است و هیچ پایانی هم ندارد؛ علم ما، یک سرچشمه جوشان و زلال و بی‌منتهاست.

پس این هم طعام است دیگر. طعام‌های ما که فقط این طعام جسمان نیست، ما بیش از اینکه جسمان طعام می‌خواهد، روحمان نیاز به طعام دارد. طعام روح ما، علم است، معارف الهی است. همه سر سفره انبیاء علیهم‌السلام مهمان هستند. خدای متعال معارف را، علوم را، حقایق را، رزق‌های معنوی و باطنی را، از سرچشمه انبیاء علیهم‌السلام جاری کرده؛ مردم سر سفره انبیاء علیهم‌السلام مهمان‌اند.

حالا آنچه خدای متعال به همه انبیاء و اولیاء عنایت کرده و [بلکه] کامل‌ترش را یک‌جا به وجود مقدس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عنایت کرده.<sup>۲</sup> البته [تعبیر] دقیق‌تر این است: همه انبیاء علیهم‌السلام هرچه را

۱. ﴿وَيُنْتَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۶۷.

۲. تعبیر «کامل‌تر» در این روایت آمده: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَضَّلَ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ بِالْعِلْمِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ علیهم‌السلام وَ فَضَّلَ مُحَمَّدًا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ وَرَثَتَنَا عَلِمُهُمْ وَ فَضَّلَنَا عَلَيْهِمْ فِي فَضْلِهِمْ، وَ عَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ عَلَّمَنَا عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فَزَوَيْنَاهُ لِشِيعَتِنَا، فَمَنْ قَبِلَهُ مِنْهُمْ فَهُوَ أَفْضَلُهُمْ، وَ أَنْبَا نَكُونُ فَشِيعَتِنَا مَعَنَا. وَ قَالَ علیه‌السلام: تَمَّصُونَ الرِّوَاصِعَ، وَ تَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ. فَقِيلَ: مَا تَعْنِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عِلْمَ النَّبِيِّينَ بِأَشْرِهِ، وَ عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا لَمْ يَعْلَمُهُمْ، فَاسْرَ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام...»؛ مختصر البصائر، ص ۳۰۱.

دارند، از دست نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌گیرند. صحیح مطلب که در معارف اهل بیت علیهم السلام آمده این است: به هیچ پیغمبری، هیچ حقیقتی عطا نمی‌شود، الا اینکه از دست وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌گیرد و به امت خودش می‌رساند.<sup>۱</sup> اما گاهی روایات، [این مطلب را] در یک مقام پایین‌تر توضیح می‌دهد؛ در کافی شریف نقل شده که حضرت فرمودند: «يُمُصُونَ التَّمَادَّ وَ يَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ»؛ مردم این آب‌های اندک را با اشتها می‌نوشند، ولی نهر عظیم را رها کرده‌اند. به حضرت عرض کرد: آقا نهر عظیم چیست؟ فرمودند: نهر عظیم، وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ هر چه خدای متعال به همه انبیاء عطا کرده، یک‌جا به وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله عطا کرده.<sup>۲</sup> حضرت سرچشمه همه حقایق اند، همه حقایق از وجود ایشان جاری است؛ هر مؤمنی، هر موحدی، هر ولی کاملی، هر کسی که به مقامی رسیده، از چشمه وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله سیراب شده.

می‌دانید در روایات مکرر فرموده‌اند کوثر، حوضی است که در قیامت مؤمنین بر آن وارد می‌شوند و از آن می‌نوشند.<sup>۳</sup> در [بعضی] روایات فرموده‌اند: به مؤمنین و محبین امیرالمؤمنین علیه السلام در همین دنیا - هنوز از دنیا بیرون نرفته‌اند - از حوض کوثر می‌نوشانند.<sup>۴</sup> ظاهرش یک نهر عظیم

۱. «إِنْ دُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فُرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُتْنَهَا» همچنين رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب تفضيلهم عليهم السلام على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولى العزم إنما صاروا أولى العزم بحبهم صلوات الله عليهم»؛ ج ۲۶، ص ۳۱۹، «باب أن دعاء الأنبياء استجيب بالتوسل و الاستشفاع بهم عليهم السلام».

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يُمُصُونَ التَّمَادَّ وَ يَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ قَبْلَ لَهُ وَ مَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْعِلْمُ الَّذِي أُعْطَاهُ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَ هَلَمْ جَزَأَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله. قِيلَ لَهُ وَ مَا تِلْكَ السُّنَنُ قَالَ عَلِمَ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ وَ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَبَرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمَ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام اِسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنْ اللَّهُ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنِّي حَدَّثْتُهَ أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أَمْ أَعْلَمَ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۶، «باب صفة الحوض و ساقية صلوات الله عليه».

۴. «عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عَمَرَ قَالَ: سَأَلْنَا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَضَبَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَدُكُرُونَ مِنْ مَنَزَلَتِهِ مِنَ اللَّهِ كَمَنْزِلَتِي أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَفَأَهُ الْجَنَّةَ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ يَأْكُلَ مِنْ طُوبَى وَ يَرَى مَكَانَةَ فِي الْجَنَّةِ...»؛

است، ولی باطنش معارف و حقایق است. کسی که به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) از این سرچشمه کوثر می‌نوشد، از حقیقت توحید سیراب می‌شود. در فراز آخر دعای ندبه می‌خوانیم: «وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِكَأْسِهِ وَ يَدِهِ رِيًّا زَوِيًّا هَنِيئًا سَائِعًا لَا ظَمًا بَعْدَهُ»؛ اگر کسی به دست امام زمان (علیه السلام) از این چشمه بخورد، از حقیقت توحید سیراب می‌شود و تشنگی و عطش از او برداشته می‌شود. خداوند این حوض کوثر را به وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) عطا کرده؛ همه حقایق، دست نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

## ۲- قرآن و عترت، طریق بهره‌مندی از خیرات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)

حالا خدای متعال، دو تا حقیقت را به وجود مقدس حضرت عطا کرده که ادامه خیرات و برکات ایشان از طریق این دو سرچشمه است و اگر این دو نباشد، ادامه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در عالم قطع می‌شود. معنای حدیث نورانی ثقلین همین است دیگر، «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ»<sup>۱</sup> می‌داند سنی و شیعه، این حدیث را در مجامع روایی خود به حد تواتر نقل کرده‌اند؛ یعنی صدورش از حضرت، قطعی است.<sup>۲</sup>

وجود مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله) در این دنیا نزول اجلال کردند و همه عالم را با نور خودشان نورانی کردند؛ در زیارت از راه دور حضرت آمده: «كَشَفْتُ عَنْ نُورٍ وَوَلَادَتِهِ ظُلْمَ الْأَسْتَارِ وَ الْبَسْتُ حَرَمَكَ بِه حُلَّ الْأَنْوَارِ»<sup>۳</sup>؛ با تولد ایشان، حجاب‌ها برداشته شد، عالم نورانی شد، حرم الهی پوشیده به نور شد.

فضائل الشيعة، ص ۳.

۱. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): دَعَا رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ بِمَعْنَى فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ عَلَى الْحَوْضِ»؛ بصائر الدرجات، ص ۴۱۳.

۲. شیخ طوسی می‌نویسد: «و قد ورد عن النبي (صلی الله علیه و آله) رواية لا يدفعها أحد انه قال: اني مخلف فيكم الثقلين...»؛ التبيان، ج ۱، ص ۳. اخیراً تحقیقات متعددی در سند و متن این حدیث شریف و اثبات تواتر آن انجام شده، از جمله: حدیث الثقلین فی کتب الخاصة از حسین رجایی و حسن شکوری و همچنین موسوعه حدیث الثقلین از «مركز الأبحاث العقائدية».

۳. «وَ أَحْيَيْتَ بِه مَيْتَ الْبِلَادِ بِأَنْ كَشَفْتُ عَنْ نُورٍ وَوَلَادَتِهِ ظُلْمَ الْأَسْتَارِ وَ الْبَسْتُ حَرَمَكَ بِه حُلَّ الْأَنْوَارِ»؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۰۶؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از بعید.

حالا وقتی این وجود مقدس می‌خواهند رحلت کنند، می‌فرمایند: من می‌روم، ولی دو چیز را بین شما باقی می‌گذارم؛ یعنی ادامه وجودی من در این دو چیز است: یکی کتاب الله و دیگری عترت. هرچه خدای متعال به نبی اکرم صلی الله علیه و آله عنای کرده، در این دو حقیقت باقی مانده: یکی قرآن؛ یکی اهل بیت علیهم السلام. همه حقایق، در این دو باقی هستند.

## ۲/۱- قرآن کریم، سرچشمه نور الهی

قرآن کریم، به تعبیر روایات، سرچشمه نور الهی است.<sup>۱</sup> خداوند می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ﴾؛ پیامبر ما، این کتاب را بر قلب مطهر شما نازل کردیم، شما هستید آن ظرفی که قابلیت دارد این قرآن در آن نازل شود. ﴿لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾؛<sup>۲</sup> تا شما به وسیله این کتاب، مردم را از ظلمات به سمت نور بیرون ببرید.

لذا درجات مؤمنین در معرفت خدای متعال، درجات نورانیت و توحید و ایمان آنها، به اندازه درک حقایق قرآن است. این مطلب در روایات ما با عبارات مختلف بیان شده. گاهی فرموده‌اند: درجات بهشت به اندازه درجات آیات قرآن است، لذا در روز قیامت به انسان می‌گویند: «أَقْرَأُ وَأُتَّقِي»؛ هر قدر قرآن بلدی، هر قدر قرآن در [وجود] تو محقق شده، [همان قدر] درجه داری.<sup>۳</sup> البته می‌دانید که حفظ ظاهری قرآن، کافی نیست؛ خیلی خوب است، ولی کفایت نمی‌کند. ممکن است در اول عالم برزخ و با سختی جان‌کندن، این حفظ [ظاهری] از آدم گرفته شود (هرچه بلد است،

۱. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ سوره شوری، آیه ۵۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾؛ سوره نساء، آیه ۱۷۴. ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾؛ سوره مائده، آیه ۱۵. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِي عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ: كِتَابُهُ وَهُوَ نُورُهُ وَحِكْمَتُهُ...»؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۴۶. «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مِصَابِيحُهُ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲. «الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾؛ سوره ابراهیم، آیه ۱.

۳. «عَنْ حَفْصِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ... يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانَا وَشَيْعَتِنَا وَ لَمْ يَحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِمَ فِي قَبْرِهِ لِيُفَعَّ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأُ وَ أَزَقُّ فَيُقْرَأُ ثُمَّ يَرْفَعُ...»؛ الكافي، ج ۲، ص ۶۰۶.



از یادش برود). به اندازه‌ای که قرآن در [وجود] آدم محقق شده، به اندازه‌ای که لباس تحقق در انسان پوشیده، به اندازه‌ای که قلب انسان به نور آیات قرآن نورانی شده، روز قیامت می‌گویند: «أَفْرَأَوْ اِزْقَ»؛ بخوان و بالا برو. هرچه انسان بتواند از نور قرآن بهره‌مند باشد، در بهشت درجه پیدا می‌کند؛ درجات انسان در ایمان و توحید و معرفت خدای متعال، به اندازه آیات قرآن است.

پس یکی [از آن دو] حقیقتی که خدای متعال به وجود مقدس نبی اکرم ﷺ عطا کرده، این قرآن کریم است که سراسر نور است و هر مؤمنی [که می‌خواهد] به توحید و معرفت برسد، باید دستش به آن برسد. ﴿آيَاتُ بَيِّنَاتٍ﴾؛<sup>۱</sup> همه آیات قرآن، آیات توحیدند، آیات معرفت خدای متعال اند، بینات و واضح هم هستند. اگر کسی بخواهد به توحید حقیقی دست پیدا کند، باید به قرآن راه پیدا کند، باید به آیات قرآن و بینات قرآن راه پیدا کند.

قرآن کریم، سرچشمه نور است. ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا﴾؛ این کتاب، سراسر نور است. این تعبیری است که در خود قرآن در شأن این کتاب با عظمت آمده است. [می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾؛<sup>۲</sup> این کتاب، سراسر نور است و هر بنده‌ای از بندگانش را که بخواهیم هدایت کنیم، با این نور هدایت می‌کنیم. قرآن، آن نوری است که بر قلب نبی اکرم ﷺ نازل شده و همه موحدین با این کتاب، نورانی می‌شوند. همه معارف، نورند و سرچشمه این نور، قرآن است که به حضرت عطا شده، یکی از دو حقیقتی که به نبی اکرم ﷺ عطا شده، این است.

## ۲/۲- اهل بیت (علیهم السلام)، سرچشمه حیات و انسانیت

حقیقت دیگری که به نبی اکرم ﷺ عطا شده و به واسطه حضرت در عالم دنیا تنزل پیدا کرده، ائمه (علیهم السلام) هستند. واسطه تنزل این حقیقت هم [- مثل حقیقت قرآن -] وجود مقدس رسول الله ﷺ است، و الا این حقایق در عالم دنیا نمی‌آمد. ائمه (علیهم السلام) سراسر وجودشان خیر<sup>۳</sup> و نور<sup>۱</sup> است. هرکسی

۱. ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾؛ سوره مجادله، آیه ۵.

۲. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ سوره شوری، آیه ۵۲.

۳. «... نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ قُرُوعِنَا كُلُّ بَرٍّ...»؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۴۲. «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كَثِيرٌ أَوَّلُهُ وَأَصْلُهُ وَفِرْعَوُ وَ مَعْدِيئَةُ وَ مَاوَاءُ وَ مُتَّهَاهُ»؛ زیارت جامعه کبیره.

هدایت می‌شود، به دست ایشان هدایت می‌شود.<sup>۲</sup> صراط مستقیم هستند، راه بندگی خدا هستند.<sup>۳</sup> به تعبیر روایات، طریق محبت‌اند،<sup>۴</sup> صراط معرفت‌اند؛<sup>۵</sup> هرکسی بخواهد به معرفت برسد، باید از وادی ولایت آنها عبور کند. صراط قرب به خدای متعال هستند. هرکسی درجه‌ای از درجات معرفت به او می‌رسد، باید در این وادی حرکت کند؛ اگر در این وادی حرکت کرد، به قرب می‌رسد. به تعبیر روایات و معارف ما، باب الله<sup>۶</sup> و جنب الله<sup>۷</sup> هستند.<sup>۸</sup> باب وادی توحید، از محیط ائمه (علیهم

۱. «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاذِبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قَامُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ فَقَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ! النَّورُ وَاللَّهُ الْأَيُّمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ...»: الكافي، ج ۱، ص ۱۹۴. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۱۹۴، «بَابُ أَنَّ الْأَيُّمَةَ عليه السلام نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴، «باب أنهم أنوار الله وتأويل آيات النور فيهم عليه السلام».

۲. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۹۹، «باب أن الناس لا يهتدون إلا بهم وأنهم الوسائل بين الخلق وبين الله وأنه لا يدخل الجنة إلا من عرفهم».

۳. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹، «باب أنهم عليه السلام السبيل والصراف وهم و شيعتهم المستقيمون عليها».

۴. اشاره به تفسیر «صراط مستقیم» در روایت: «قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ قَالَ يَقُولُ أَزْهَدُنَا إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أَزْهَدُنَا لِلزُّومِ الطَّرِيقِ الْمُوَدَّى إِلَى مَحَبَّتِكَ وَالْمُبْلَغِ إِلَى دِينِكَ وَالْمَانِعِ مِنْ أَنْ تَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَتَعْتَظَبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَتَهْلِكَ»: معانی الأخبار، ص ۳۳.

۵. اشاره به تفسیر «صراط مستقیم» در روایت: «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ مِنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ»: معانی الأخبار، ص ۳۲.

۶. برای نمونه: «الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّتِي يَأْتِي مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»: الكافي، ج ۱، ص ۱۹۳.

۷. برای نمونه: «عَنْ عَلِيِّ السَّائِي قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَبَا الْحَسَنِ الْمَاضِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أَنْ تَتَّوَلَّ نَفْسٌ بِأَحْسَرَتِي عَلَى مَا فَطَّرْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لِمَنِ السَّاحِرِينَ﴾ قَالَ جَنْبُ اللَّهِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَذَلِكَ مَنْ كَانَ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِالْمَكَانِ الْمَرْفُوعِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ كَاتِبٌ بَعْدَهُ»: بصائر الدرجات، ص ۶۲.

۸. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۱۹۳، «بَابُ أَنَّ الْأَيُّمَةَ عليه السلام خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ أَبْوَابُهُ الَّتِي مِنْهَا

السلام) گشوده می‌شود؛ هرکسی وارد وادی توحید می‌شود، باید از این باب وارد شود؛ هر پیغمبر و مؤمنی که به وادی توحید راه پیدا می‌کند، باید از اینجا وارد شود.

[نبی اکرم ﷺ در روایات فراوان فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلَى بَابِهَا»، «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَى بَابِهَا»، «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَ عَلَى بَابِهَا»؛<sup>۱</sup> من شهر حکمتم، [من شهر علمم،] من دار و خانه حکمتم، [و علی درب آن است.] البته می‌دانید مقصود از این خانه، خانه‌های گلی نیست.<sup>۲</sup> وجود مقدس نبی اکرم ﷺ، شهر حکمت است. حضرت به تعبیر قرآن، ﴿الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾<sup>۳</sup> است؛<sup>۴</sup> هر کسی وارد این بلد شد، در وادی ایمن وارد شده، هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند، دست شیطان به او نمی‌رسد، دست دشمنان خدا به او نمی‌رسد؛ هر کسی وارد محیط ولایت نبی اکرم ﷺ شد، وارد وادی ایمن شده، هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند، هیچ عذاب و رنجی او را تهدید نمی‌کند. اما فرمود «عَلَى بَابِهَا»؛ هر کسی می‌خواهد وارد این وادی شود، از این باب باید وارد شود.

يُؤْتَى؛ بصائر الدرجات، ص ۶۱، «باب في الأئمة أنهم حجة الله و باب الله و ولاة أمر الله و وجه الله الذي يؤتى منه و جنب الله و عين الله و خزنة علمه جل جلاله و عم نواله»؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹، «باب أنهم ﷺ السبيل و الصراط و هم و شيعتهم المستقيمون عليها»؛ ج ۲۴، ص ۱۹۱، «باب أنهم ﷺ جنب الله و وجه الله و يد الله و أمثالها».

۱. روایات معروف نبوی که با تعابیر مختلف (مدینه علم، مدینه حکمت، مدینه جنت، دار علم، دار حکمت) در کتب متعدد شیعه و عامه نقل شده و باب بودن امیر مؤمنان (علیه السلام) را نسبت به شئون مختلف نبی اکرم ﷺ بیان می‌کند؛ رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۰۰، «باب أنه ﷺ باب مدينة العلم و الحكمة».

۲. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ [عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام)]... قَالَ [قَتَادَةَ] أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْ الْفُقَهَاءِ وَ قَدَّمَ ابْنَ عَبَّاسٍ فَمَا اضْطَرَبَ قَلْبِي قَدَامَ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا اضْطَرَبَ قَدَامَكَ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَيْحَكَ أَ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ أَنْتَ بَيْنَ يَدَيْ ﴿يُؤْتَى أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ﴾ \* رَجُلًا لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِنَاءِ الزَّكَاةِ ﴿ فَأَنْتَ تَمَّ وَ نَحْنُ أَوْلَيْكَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ وَ اللَّهُ مَا هِيَ بُيُوتٌ حِجَابَةٌ وَ لَا طِينٌ﴾؛ الكافي، ج ۶، ص ۲۵۷.

۳. ﴿وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾؛ سوره تين، آیه ۳.

۴. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَضَائِلِ الصَّرِيفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى... ﴿وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾. قَالَ: ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ [وَمِنْ] سُبُلِنَا [سَبِيلِنَا] آمَنَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ فِي سَبِيلِهِمْ وَ مِنْ النَّارِ إِذَا أَطَاعُوهُ...»؛ تفسير فرات الكوفي، ص ۵۷۸.

[عرض کردم] ائمه علیهم السلام هم، به دست نبی اکرم صلی الله علیه و آله و به واسطه حضرت در عالم دنیا تنزل پیدا کرده‌اند؛ و الا اگر حضرت نمی‌آمد، این اهل بیت هم در عالم نمی‌آمدند؛ واسطه نزول این حقیقت هم، وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ این نعمت الهی، [به واسطه حضرت به ما عنایت شده است].

وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام، حقیقت نعمت‌اند.<sup>۱</sup> محیط ولایت آنها «دار الحیوان» است.<sup>۲</sup> سرچشمه حیات است؛ هر کسی وارد محیط ولایت شد، به حیات طیبه می‌رسد و زنده می‌شود و هر کسی بیرون از این وادی بود، مرده است [و فقط] در قالب زنده‌هاست.<sup>۳</sup>

۱. «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبَّاسٍ الصَّوَلِيُّ الْكَاتِبُ بِالْأَهْوَازِ سَنَةَ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: كُنَّا يَوْمًا بَيْنَ يَدَيِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام فَقَالَ لِي لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقِي فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْمَقْبَاهِ مِمَّنْ يَحْضُرُهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» أَمَا هَذَا النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عليه السلام وَعَلَا صَوْتُهُ كَذَا فَسَرْتُمُوهُ أَتَمُّ وَجَعَلْتُمُوهُ عَلَى ضَرْبٍ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ وَقَالَ غَيْرُهُمْ هُوَ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ وَقَالَ آخَرُونَ هُوَ النَّوْمُ الطَّيِّبُ قَالَ الرَّضَا عليه السلام وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّ أَقْوَالَكُمْ هَذِهِ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» فَغَضِبَ عليه السلام وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَلَا يَمُرُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَالْإِمْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَفْتِحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ يَصَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّ وَجَلَّ مَا لَا يَرْضَى الْمَخْلُوقُ بِهِ وَ لَكِنَّ النَّعِيمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَوَالِئِنَا يَسْأَلُ اللَّهُ عِبَادَهُ عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ التَّوْبَةِ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَفَى بِذَلِكَ أَذَاهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّذِي لَا يَزُولُ»؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۲۹. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۲۱۷، «بَابُ أَنَّ النُّعْمَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ الْأَيْمَةُ عليه السلام»؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۴۸، «باب أنهم عليهم السلام نعمة الله والولاية شكرها وأنهم فضل الله ورحمته وأن النعيم هو الولاية وبيان عظم النعمة على الخلق بهم عليهم السلام»؛ ج ۳۵، ص ۴۲۳، «باب أنه صلوات الله عليه الفضل والرحمة والنعمة».

۲. «وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ سوره عنكبوت، آیه ۶۴. «دار آخرت» که «دار الحیوان» است، در روایت به وادی ولایت معنا شده: «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ «بَلْ تَوَوَّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» قَالَ وَ لَا يَتُهُمْ «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» قَالَ وَ لَا يَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام «إِنَّ هَذَا لَهِيَ الصُّحُفِ الْأُولَى \* صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳. برای نمونه: «عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» قَالَ تَزَكَّتْ فِي وَ لَا يَهُ عَلَى عليه السلام»؛ الكافي، ج ۸، ص ۲۴۸. «عَنْ بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَعْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» قَالَ الْمَيْتُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ هَذَا الشَّأْنَ. قَالَ أَ تَدْرِي مَا يَعْنِي مَيْتًا قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ لَا قَالَ الْمَيْتُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ شَيْئًا

[به تعبیر دیگر،] هر کسی وارد محیط ولایت آنها شد، می‌شود انسان، می‌شود ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>، می‌شود جزو شخصیت‌هایی که دائم مشغول به حضرت حق‌اند و هر کسی هم که بیرون ولایت آنها بود، «أشباه الرجال»<sup>۲</sup> است، ظاهرش آدم است، باطنش آدم نیست؛ لذا روز قیامت، وقتی پرده‌ها کنار می‌رود و باطن‌ها آشکار می‌شود،<sup>۳</sup> [اینها حیوان محشور می‌شوند.] قرآن [در باب قیامت] می‌فرماید: ﴿تَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾؛<sup>۴</sup> ذیل این آیه حضرت فرمودند: امت من در ده صورت محشور می‌شوند. حیوانات را نام بردند، در قالب این حیوانات. یک عده هستند که در قالب انسان نازل می‌شوند، آنهایی که وارد خانه‌های اهل بیت

﴿فَأَحْيَاةُ﴾ بِهَذَا الْأَمْرِ ﴿وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ قَالَ إِمَامًا بِأَنَّهُ بِهِ قَالَ ﴿كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ قَالَ كَمَثَلِ هَذَا الْخَلْقِ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ الْإِمَامَ؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۷۵.  
 ۱. ﴿فِي نُبُوتِ أَوَّلِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعُ وَ يَذْكَرُ فِيهَا اسْمُهُ يَسْبُحُ لَهُ فِيهَا بِالْغَدْوِ وَالْأَصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ﴾؛ سوره نور، آیات ۳۶-۳۷.  
 ۲. [تعبیر معروف امیرالمؤمنین (علیه السلام): «أشباه الرجال وَ لَا رِجَالٌ حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عَقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ»؛ الکافی، ج ۵، ص ۶.]

۳. ﴿يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ﴾؛ سوره طارق، آیه ۹.

۴. ﴿يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾؛ سوره نبا، آیه ۱۸.

۵. «و فِي الْحَدِيثِ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: كَانَ مُعَاذُ بْنُ عَازِبٍ قَالَ: كَانَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ جَالِسًا قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَنْزِلِ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ مُعَاذُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى ﴿يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ الْآيَاتِ فَقَالَ يَا مُعَاذُ سَأَلْتُ عَنْ عَظِيمٍ مِنَ الْأَمْرِ ثُمَّ أَرْسَلَ عَيْنِي ثُمَّ قَالَ تُحْشَرُ عَشْرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِي أَشْتَاتًا قَدْ مِيزَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ الْمُسْلِمِينَ وَ بَدَّلَ صُورَهُمْ فَبَعْضُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقِرْدَةِ وَ بَعْضُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْخَنَازِيرِ وَ بَعْضُهُمْ مُنْكَسُونَ أَرْجُلَهُمْ مِنْ فَوْقٍ وَ وُجُوهُهُمْ مِنْ تَحْتٍ ثُمَّ يَسْحَبُونَ عَلَيْهَا وَ بَعْضُهُمْ عُمَى يَتَرَدَّدُونَ وَ بَعْضُهُمْ بُكْمٌ لَا يَقُولُونَ وَ بَعْضُهُمْ يَمْضَعُونَ أَلْسِنَتَهُمْ يَسِيلُ الْقَيْحُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ لَعَابًا يَتَقَدَّرُهُمْ أَهْلُ الْجَمْعِ وَ بَعْضُهُمْ مُقَطَّعَةُ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ وَ بَعْضُهُمْ مُصَلَّبُونَ عَلَى جُدُوعٍ مِنْ نَارٍ وَ بَعْضُهُمْ أَشَدُّ تَنَانًا مِنَ الْجِيفِ وَ بَعْضُهُمْ يَلْبَسُونَ جَنَابًا سَابِعَةً مِنْ قَطْرَانٍ لَازِقَةٍ يَجْلُوهُمْ فَأَمَّا الَّذِينَ عَلَى صُورَةِ الْقِرْدَةِ فَالْقَتَاتُ مِنَ النَّاسِ وَ أَمَّا الَّذِينَ عَلَى صُورَةِ الْخَنَازِيرِ فَأَهْلُ السُّحْتِ وَ أَمَّا الْمُنْكَسُونَ عَلَى رُءُوسِهِمْ فَأَكَلَةُ الرِّبَا وَ الْعُمَى الْجَائِرُونَ فِي الْحُكْمِ وَ الصُّمُّ الْبِكْمُ الْمُعْجَبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ وَ الَّذِينَ يَمْضَعُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَالْعُلَمَاءُ وَ الْقَضَاءُ الَّذِينَ خَالَفَتْ أَعْمَالُهُمْ أَقْوَالُهُمْ وَ الْمُقَطَّعَةُ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ الْجِرَانَ وَ الْمُصَلَّبُونَ عَلَى جُدُوعٍ مِنْ نَارٍ فَالْمُعَاةُ بِالنَّاسِ إِلَى السُّلْطَانِ وَ الَّذِينَ هُمْ أَشَدُّ تَنَانًا مِنَ الْجِيفِ فَالَّذِينَ يَتَمَتَّعُونَ بِالسَّهَوَاتِ وَ اللَّذَاتِ وَ يَعْتَمُونَ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ الَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْجَنَابَ فَأَهْلُ التَّجَبُّرِ وَ الْخِيَلَاءِ»؛ مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۶۴۲.

شده‌اند، [آنهایی که] ﴿يَسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ آنها شخصیت‌های حقیقی‌اند، آنها انسان‌اند، ما بقی «أشباه الرجال» هستند، [فقط] صورتشان صورت رجال است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه می‌فرمودند: «يا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ»؛ ای کسانی که صورتتان صورت مردان و آدم است، ولی باطنتان آدم نیست. کسی که وارد محیط ولایت معصوم شود، آدم می‌شود؛ تا [وقتی] وارد [این محیط] نشده، «أَشْبَاهَ الرِّجَالِ» است. این [قرآن و] ائمه علیهم السلام به واسطه نبی اکرم صلی الله علیه و آله تنزل پیدا کرده‌اند. ادامه وجود نبی اکرم صلی الله علیه و آله هم، در همین قرآن و ائمه علیهم السلام است. خدای متعال به حضرت می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛<sup>۱</sup> شما منذر همه عالم هستید، عالم را بیدار کرده‌اید، ولی هر قومی، هر جمعیتی، یک هادی دارند که هدایت به وسیله او به آن جمعیت می‌رسد. ذیل این آیه، حضرت فرمودند: «مُنذِرٌ» وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و «هادی» ما ائمه هستیم.<sup>۲</sup> هدایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله ائمه علیهم السلام به امت‌ها می‌رسد؛ لذا اگر کسی دستش به امام نرسد، از هدایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله برخوردار نیست.

اینکه فرمودند «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»،<sup>۳</sup> معنایش همین است. اگر

۱. ﴿وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛ سوره رعد، آیه ۷.

۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمُنذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مَنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى نُهُمِ الْأَوْصِيَاءِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱. این تفسیر از آیه شریفه، در روایات متعدد خاصه و عامه وارد شده است؛ رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱، «باب الاضطراب إلى الحجّة و أن الأرض لا تخلو من حجّة».

۳. حدیثی معروف که در منابع مختلف شیعه و عامه وارد شده؛ برای نمونه: «مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ الْعُمَرِيُّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ علیه السلام إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لَهُ عَيْنَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ»؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹. علامه مجلسی در مقدمه جلد ۲۹ بحار الأنوار (ص ۳۸) می‌نویسد: «و قد روت العامة و الخاصة متواترا: من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية، و قد أوردت أخبارا كثيرة في أبواب الآيات النازلة فيهم عليهم

کسی در دنیا دستش به امام رسید، موتش موت نبی اکرم ﷺ است، یعنی برزخش برزخ نبی اکرم ﷺ است؛ یعنی همین که می میرد، در دامن نبی اکرم ﷺ است. [اما] اگر کسی دستش به امام نرسید، «مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ [یعنی] وقتی می میرد، در وادی کفار می رود، در وادی ولایت کفار می رود. [در معنای این روایت، حضرت] فرمود: «مِيتَةٌ كُفْرٍ وَ ضَلَالٍ وَ نِفَاقٍ»؛ [این آدم،] زیر چتر ائمه کفر می رود. اگر کسی دستش به امام رسید، به هدایت نبی اکرم ﷺ رسیده؛ [این آدم،] حیاتش حیات نبی اکرم ﷺ است، موتش هم موت نبی اکرم ﷺ است و وارد برزخ نبی اکرم ﷺ می شود؛ شعاعی از عالم نبی اکرم ﷺ در قبرش، در برزخش، در آن عالم، بر او می تابد.

### – نبی اکرم ﷺ و ائمه عليهم السلام واسطه بهره‌مندی مؤمنان از قرآن

پس خدای متعال این دو چیز را به این پیامبر داده و همه خیرات هم در این دو خلاصه می شود: یکی اهل بیت عليهم السلام؛ یکی قرآن. هدایت نبی اکرم ﷺ به وسیله اهل بیت عليهم السلام می رسد. قرآن هم اگر نوری است که خدا به نبی اکرم ﷺ داده، باز به واسطه ائمه عليهم السلام به مردم می رسد. کسی که پشت به امام کند، از قرآن هم محروم است و نور قرآن به او نمی رسد. این [حقیقت] را قرآن در آیات مختلف [بیان] فرموده. از جمله می فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ

السلام أَنَّهُمْ فَسَّرُوا الشَّرْكَ وَ الْكُفْرَ فِي الْآيَاتِ بَتَرَكِ الْوَلَايَةِ. وَ قَدْ وَرَدَتْ أَخْبَارٌ مُتَوَاتِرَةٌ أَنَّهُ لَا يَقْبَلُ عَمَلٌ مِنَ الْأَعْمَالِ إِلَّا بِالْوَلَايَةِ». ایشان در ابواب مختلف بحار این حدیث را از منابع شیعه نقل کرده و در جای دیگر (ج ۲۹، ص ۳۳۰) می نویسد: «اعْلَمُ أَنَّ الْمُخَالِفِينَ فِي صِحَاحِهِمْ رَوَوْا أَخْبَارًا كَثِيرَةً؛ فِي أَنَّ مَنْ خَالَفَ الْإِمَامَ، وَ خَرَجَ مِنْ طَاعَتِهِ، وَ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ، وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» و سپس مواردی از نقل عامه را ذکر می کند.

۱. «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً قَالَ نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷. «الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةَ النَّضْرِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ حَدَّثَنِي الصَّادِقُ عليه السلام عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ جَمَاعَةٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. قَالَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةَ فَلَقِيْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ نَعَمْ قُلْنَا فَمَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً قَالَ مِيتَةً كُفْرٍ وَ ضَلَالٍ وَ نِفَاقٍ»؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۵. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۶. «باب وجوب معرفة الإمام و أنه لا يعذر الناس بترك الولاية و أن من مات لا يعرف إمامه أو شك فيه مات ميتة جاهلية و كفر و نفاق».

أوتوا العلم؛<sup>۱</sup> همه قرآن، آیات بینات است، ولی این آیات قرآن بین دو جلد کتاب نیست، بلکه در سینه کسانی است که خدای متعال علم قرآن را به ایشان داده.<sup>۲</sup> پس اگر کسی بخواهد به قرآن برسد، باید به امام برسد.

گاهی طور دیگری می‌فرماید. می‌دانید این قرآن، سراسر نور است و همه عالم می‌توانند با آن هدایت شوند؛ هم ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾ است<sup>۳</sup> و همه مردم می‌توانند با آن هدایت شوند، هم ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ است،<sup>۴</sup> یعنی اگر مردم یک درجه بالا آمدند و متقی و مؤمن شدند، باز قرآن یک هدایت بالاتری برایشان دارد؛ همین طور درجات هدایت قرآن. اما خدای متعال با همین قرآنی که سراسر نور و هدایت است، عده‌ای را گمراه می‌کند! می‌فرماید: ﴿يَضِلُّ بِهِ كَثِيرًا﴾؛ با این کتاب هدایت، آنها را اضلال می‌کند. آنهایی که با قرآن اضلال می‌شوند، چه کسانی‌اند؟ ﴿الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾.<sup>۵</sup> آنهایی هستند که این دو تا کار را می‌کنند: یکی، عهد خدا را نقض می‌کنند و می‌شکنند؛ با خدا عهد بسته‌اند، عهد خدا را نقض می‌کنند. دوم، از آن رشته‌ای که خدا گفته به آن رشته گره بخورید، می‌برند. وقتی آن عهد را نقض کردند و از آن

۱. ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يُجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾؛ سوره مجادله، آیه ۵.

۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي بصير قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا قَالَ بَيْنَ دَفْتِي الْمُصْحَفِ! قُلْتُ: مَنْ هُمْ جَعَلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۱۴. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۲۱۳، «بَابُ أَنْ الْأَيْمَةَ قَدْ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ أُتِيَتْ فِي صُدُورِهِمْ»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۰۴، «بَابُ فِي الْأَيْمَةِ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ أُتِيَتْ ذَلِكَ فِي صُدُورِهِمْ»؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸، «بَابُ أَنَّهُمْ عليهم السلام أَهْلُ عِلْمِ الْقُرْآنِ وَ الَّذِينَ أُوتُوهُ».

۳. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْقُرْآنَ قَمَرًا شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصْنَعُوهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۴. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲.

۵. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضُهُ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ \* الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسُدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛ سوره بقره، آیات ۲۶-۲۷.



رشته بریندند، این قرآن آنها را گمراه می‌کند. در روایات فرمودند: آن عهد، عهد ولایت است،<sup>۱</sup> [آن رشته هم رشته ولایت امام است.]<sup>۲</sup> بنا بود ما در وادی ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرکت کنیم؛ ما با خدا عهد بسته‌ایم. بنا بود ما رشته امام را بگیریم و به امام پیوند بخوریم. [اینها] زندگی خودشان را از امام جدا کرده‌اند، عهدشان با خدا و امام را شکسته‌اند، [لذا] قرآن آنها را گمراه می‌کند.

پس آنچه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده‌اند - که همه ۱۲۴ هزار پیغمبر مقدمه بودند تا این پیامبر بیاید و این حقیقت را بیاورد - دو چیز است: قرآن و اهل بیت (علیهم السلام). این دو حقیقت را هم با خودشان باقی گذاشته‌اند، عرض کردم، رسیدن به قرآن و هدایت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هم [فقط] از طریق اهل بیت (علیهم السلام) ممکن است.

### ۳- حضرت زهرا (علیها السلام) ظرف اعطای ثقلین به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)

همه اینها مقدمه بود برای یک جمله: خدای متعال این دو حقیقت را، این دو سرچشمه نور را، این دو سرچشمه هدایت را، این دو نعمت عظیمی که به واسطه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به همه بخشیده<sup>۳</sup> را، در ظرف وجودی فاطمه زهرا (علیها السلام) به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) عطا کرده؛ هم قرآن و هم ائمه (علیهم السلام)، [در ظرف وجودی صدیقه طاهره (علیها السلام) به حضرت عطا شده‌اند].

### ۳/۱- حضرت فاطمه (علیها السلام)، حقیقت شب قدر و ظرف نزول قرآن

اما قرآن: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾؛ پیامبر! ما قرآن را در ظرف

۱. «ثُمَّ وَصَفَ هَؤُلَاءِ الْقَاسِمِينَ الْخَارِجِينَ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ مِنْهُمْ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ» الْمَأْخُودَ عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) بِالنَّبُوءَةِ، وَ لِعَلَى بِالْإِمَامَةِ، وَ لِشَيْعَتِهِمَا بِالْمَحَبَّةِ وَ الْكِرَامَةِ «مَنْ بَعُدَ مِثَاقِهِ» إِحْكَامِهِ وَ تَغْلِيظِهِ...»؛ تفسیر الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۲. «﴿وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوْصَلَ﴾ یعنی من صله امیر المؤمنین (علیه السلام) و الأئمة (علیهم السلام)؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۵. «﴿وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوْصَلَ﴾ مِنَ الْأَرْحَامِ وَ الْقَرَابَاتِ أَنْ يَتَعَاهَدُوهُمْ وَ يَقْضُوا حُقُوقَهُمْ. وَ أَفْضَلُ رَحِمٍ، وَ أَوْجَبُهُ حَقًّا رَحِمٌ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فَإِنَّ حَقَّهُمْ بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) كَمَا أَنَّ حَقَّ قَرَابَاتِ الْإِنْسَانِ بِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ، وَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) أَكْبَرُ حَقًّا مِنْ أَبِيهِ، وَ كَذَلِكَ حَقُّ رَحِمِهِ أَكْبَرُ، وَ قَطِيعَتُهُ [أَقْطَعُ] وَ أَفْضَحُ وَ أَفْضَحُ»؛ تفسیر الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص ۲۰۷. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۵۷، «باب تأویل الوالدين و الولد و الأرحام و ذوی القربى بهم (علیهم السلام)».

۳. بیان استاد: همه انبیاء و اولیاء مدیون قرآن و ائمه (علیهم السلام) هستند.

شب قدر بر وجود شما نازل کردیم. بعد [می‌فرماید] ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾؛ دیگر بحث از عظمت شب قدر است. قرآن که خودش تمام عظمت را دارد، کتاب الله است؛ حضرت فرمود: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ»؛<sup>۱</sup> خدای متعال در کتابش تجلی کرده؛ اگر چشم شما باز شود، می‌توانید جلال و جمال الهی را در قرآن مشاهده کنید. [حالا] سوره قدر، دیگر از این قرآن با عظمت منصرف می‌شود؛ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾؛ پیغمبر ما! چه می‌دانی شب قدر چیست! دیگر وارد توصیف شب قدر می‌شود.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام در تفسیر فرات ابن ابراهیم فرمودند: «الَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ».<sup>۲</sup> [حضرت علیه السلام] حبیبه خداست، سر الهی است. حضرت می‌فرماید «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»، «فَاطِمَةُ اللَّهُ» است. حالا این «فَاطِمَةُ اللَّهُ» باید معنا شود؛ [به یک تعبیر یعنی: ] از همه خلائق بریده است و [فقط] ربط با حضرت حق دارد. ماده «فطم» به معنای جدا شدن است؛ «فاطمه» یعنی جدا شده؛ همه کائنات از او جدا هستند.

خدای متعال، قرآن را در ظرف وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام از عالم بالا تا قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تنزل داده. دیگر توضیح سایر [اوصاف] شب قدر<sup>۳</sup> بماند. همین یک کلمه: فاطمه زهرا علیها السلام ظرف نزول قرآن است. [می‌دانید قرآن کریم کتابی است که] تمام کتب انبیاء و علوم انبیاء به نحو جامع و بسیار کامل‌تر در این کتاب آمده است؛<sup>۴</sup> ظرف نزول مقدس این کتاب عظیم، از محضر خدای

۱. «قَالَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ علیه السلام لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنْ لَا يَبْصُرُونَ»؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۶.

۲. [بندهای پیش رو مرور و شرحی بر این روایت شریفه است که استاد در ضمنش آیات و روایات دیگری را نیز متذکر می‌شوند:] «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

۳. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزُلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا يَأْذِنُ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»؛ سوره قدر، آیات ۳-۵.

۴. «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ...»؛ سوره مائده، آیه ۴۸. «عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أُعْطِيتُ السُّورَةَ الطُّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَ أُعْطِيتُ الْوَيْتِينَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَ أُعْطِيتُ الْمَنَائِي مَكَانَ الزُّبُورِ وَ فَضَّلْتُ بِالْمَقْصَلِ ثَمَانَ وَ سِتُونَ سُورَةَ وَ هُوَ مُهَيِّمٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَ التَّوْرَةِ لِمُوسَى وَ الْإِنْجِيلِ لِعِيسَى وَ الزُّبُورِ لِدَاوُدَ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲. همچنین در دعای ختم قرآن آمده: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

متعال تا قلب نبی اکرم ﷺ، وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

این [نکته] را هم عرض کنم: درجات کمال ما در توحید، به اندازه درک مقامات شب قدر است؛ هرچه در مقامات شب قدر پیش برویم، موحد می شویم. این هم که ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ است، یعنی همین؛ اگر بتوانید شب قدر و مقامات شب قدر را درک کنید، از هزار ماهی که شب قدر در آن نباشد و عبادت کنید، افضل است.<sup>۱</sup>

حضرت فرمود: شب قدر، وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) است. بعد فرمود: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»؛<sup>۲</sup> هر کسی حضرت زهرا (علیها السلام) را بشناسد، شب قدر را درک کرده. [مثال می زنم: ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده، ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾؛<sup>۳</sup> [این کلام خدا،] این سفره الهی، این سفره ای که توحید و معارف و همه حقایق در آن هست،<sup>۴</sup> در ماه رمضان نازل شده. حالا چون قرآن در ماه رمضان نازل شده، دسترسی به آن در

﴿اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَبْتَنِي عَلَى حَتَمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَ هُدًى وَ جَعَلْتَهُ مَهْمِينًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ فَصَصْتَهُ وَ فُرْقَانًا فَزَقَّتْ بِهِ بَيْنَ حَالِكَ وَ حَرَامِكَ وَ قُرْآنًا أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَ كِتَابًا فَضَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا وَ وَحْيًا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَتْرِيلاً...﴾؛ مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۵۱۹.

۱. «عَنْ حُمْرَانَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ أَي شَيْءٍ عُنِيَ بِذَلِكَ؟ فَقَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِي أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ لَوْ لَا مَا يَصَاعِفُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَا بَلَّغُوا ۱۱ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَصَاعِفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ بِحَسَبِهَا»؛ الكافي، ج ۴، ص ۱۵۸-۱۵۷. همچنین در خطبه ای از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده: «وَ الْعِبَادَةُ فِيهَا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»؛ زاد المعاد، ص ۷۲.

۲. تفسیر فرات الكوفی، ص ۵۸۱. [متن روایت، پیشتر گذشت.]

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۴. ﴿وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾؛ سوره نحل، آیه ۸۹. ﴿مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ سوره انعام، آیه ۳۸. «عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا مِنْ أَمْرٍ يَحْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَضَلُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۶۰. «عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۹. «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا... سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِنِّي لِأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي

ماه رمضان آسان است؛ هر ماه رضانی که می آید، یک نسیمی از قرآن می وزد، یک دری به سوی قرآن گشوده می شود. لذا یک آیه قرآن در ماه رمضان، ثواب یک ختم قرآن دارد.<sup>۱</sup> حالا همه قرآن در شب قدر نازل شده؛ اگر کسی به این شب راه پیدا کند، به همه مقامات قرآن راه پیدا می کند. پس [به بیان حضرت] سیر در درجات قرآن، سیر در درجات شب قدر، سیر در مقامات شب قدر، سیر در مقامات حضرت زهرا علیها السلام است.

البته حضرت بلافاصله یک هشدار تند هم دادند: «وَإِنَّمَا سُمِّيتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ فاطمه نامیده شده، چون همه خلائق از معرفت او جدا هستند. زود طمع نکنید؛ [خیال نکنید که می شود] حقیقت حضرت زهرا علیها السلام را بیابید. حقیقت حضرت زهرا علیها السلام سالی یک بار در شب ۲۳ ماه رمضان در عالم تجلی می کند و این شب، شب قدر می شود؛ اگر یک گردی از این شب قدر به وجود شما بنشیند، برایتان بس است. در شب بیست و سه ماه رمضان، حقیقت شب قدر که حضرت زهرا علیها السلام هستند، یک تجلی می کنند. مثال می زنم: خورشید هر روز طلوع می کند؛ طلوع خورشید امروز، غیر از طلوع دیروز است، غیر از طلوع روز بعد است. در هر شب قدر، حضرت زهرا علیها السلام یک تجلی می کنند، یک طلوعی می کنند. اگر یک گردی از آن تجلی حضرت زهرا علیها السلام در شب ۲۳ به آدم بنشیند، اگر یک پرتوی از حضرت زهرا علیها السلام [در این شب] به قلب انسان بتابد، شب قدر ما می شود. و الا شب قدر حقیقی، برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، ظرف نزول همه قرآن بر حضرت است.

قرآن که تمامش رزق ما نیست. مگر ما همه گندمهای روی زمین را می توانیم بخوریم، که همه قرآن رزق ما باشد! گندمهای روی زمین، مال ما نیست؛ فقط یک قرص نان مال ماست. همه قرآن که مال ما نیست. آن قلبی که همه قرآن را می چشد، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. حضرت فرمود:

الْجَنَّةُ وَ أَعْلَمَ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَالَ ثُمَّ مَكَتْ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبِيرٌ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِيهِ تَبَيَّنُ كُلُّ شَيْءٍ: «الكافي، ج ۱، ص ۲۶۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۷۸، «باب أن للقرآن ظهرا و بطنا و أن علم كل شيء في القرآن و أن علم ذلك كله عند الأئمة عليهم السلام و لا يعلمه غيرهم إلا بتعليمهم».

۱. برای نمونه، در خطبه معروف نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز اول ماه رمضان آمده: «وَ مَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ»؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۶.

«إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ»؛<sup>۱</sup> قرآن را مخاطبینش می‌فهمند، ما اهل بیت می‌فهمیم. یک گردی از قرآن به ما می‌رسد، یک نمی از دریای قرآن به ما می‌رسد، یک انگشتانه‌اش سهم ماست؛ همان سهم، می‌شود شب قدر ما.

حضرت زهرا (علیها السلام) ظرف نزول همه قرآن بر قلب وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند. هر شب بیست و سوم ماه رمضان، یک تجلی می‌کنند، [آن شب] می‌شود شب قدر آن سال برای امام آن سال. آن وقت یک جلوه‌اش [نصیب ما می‌شود]، یک گردش [هم به ما می‌نشیند]، یک شعاعش هم به ما می‌تابد. مثل این که وقتی خورشید طلوع می‌کند، یک پرتوش هم در خانه ما می‌تابد دیگر! [البته] به شرط اینکه پنجره خانه‌مان را رو به خورشید ساخته باشیم و آن را باز کنیم. بعضی‌ها همه پنجره‌های خانه‌شان باز است و اندرونی‌شان هم روشن می‌شود. بعضی‌ها پنجره در بند اولشان باز است، در بند دومشان پنجره‌اش بسته است و تاریک است. باید همه دربندهای خانه ما به روی حضرت زهرا (علیها السلام) باز شود تا به حقیقت قرآن و حقیقت شب قدر برسیم.

پس حضرت زهرا (علیها السلام) ظرف نزول همه قرآن‌اند؛ حضرت [حقیقت] همه مقامات شب قدر هستند، منتها شب قدر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ شب قدری که خدا به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) عطا کرده و در آن شب قدر همه حقیقت قرآن را بر قلب حضرت نازل کرده، وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) است.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبِي»؛<sup>۲</sup> روح من که بین دو پهلو و دو جانب من هست، فاطمه (علیها السلام) است. از شما سؤال می‌کنم: دو جنب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) کجاست؟ یک جنب حضرت، خدای متعال است و یک جنب ایشان همه کائنات است؛ از خدای متعال می‌گیرد و به کائنات می‌بخشد. آن روحی که بین دو جنب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است، حضرت زهرا (علیها السلام) است. همه حقایق در این روح است دیگر؛ همه حقایق قرآن در روح نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است، در جان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله).

۱. «عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: دَخَلَ قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَا قَتَادَةُ أَنْتَ قَبِيهِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ؟ فَقَالَ هَكَذَا يَرْعُمُونَ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَلَعْنِي أَنْتَ تَفَسَّرَ الْقُرْآنَ! فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ نَعَمْ... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ أَخَذْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ... وَ يَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ»؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۲. برای نمونه: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَشِعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبِي، يَسُوفُنِي مَا سَاءَهَا، وَ يَسْرُنِي مَا سَرَّهَا»؛ اعتقادات الإمامية (للمصدق)، ص ۱۰۵.

است؛ [این روح،] همان حضرت زهرا علیها السلام است. عنایت کردید؟! لذا «مشکات نور»،<sup>۱</sup> که ظرف نزول قرآن است، هم به قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله تفسیر شده<sup>۲</sup> و هم به حضرت زهرا علیها السلام<sup>۳</sup> خدای متعال قرآن را به نبی اکرم صلی الله علیه و آله داده و به وسیله قرآن همه را هدایت می کند، ﴿لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾.<sup>۴</sup> این قرآن، در شب قدر، در ظرف حضرت زهرا علیها السلام به نبی کرم صلی الله علیه و آله عطا شده. این شب قدر، هر سال یک بار تکرار می شود و یک تجلی می کند؛ اگر یک شعاعش در خانه ما بیافتد، به شب قدر رسیده ایم، می شود ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾. اصل آن تکرار هم، مال امام زمان علیه السلام است،<sup>۵</sup> مال ما نیست؛ این خورشیدی که می تابد، برای امام زمان علیه السلام است، یک شعاعش هم به ما می رسد و شب قدر ما می شود. این یعنی حضرت زهرا علیها السلام.

### ۳/۲- حضرت زهرا علیها السلام، ظرف تنزل انوار ائمه علیهم السلام

اما دومین فیضی که وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند، عترت بود. ائمه علیهم السلام انوار الهی

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...﴾؛ سوره نور، آیه ۳۵.

۲. در خطبه امیر مؤمنان علیه السلام آمده: «ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَصَّعَ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ عِنْدَ الْوَصِيِّ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ يَقُولُ أَنَا هَادِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ الْعِلْمِ الَّذِي أَعْطَيْتُهُ وَ هُوَ نُورِي الَّذِي يَهْتَدَى بِهِ مَثَلُ الْمِشْكَاةِ فِيهَا الْمِصْبَاحُ فَالْمِشْكَاةُ قَلْبٌ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي فِيهِ الْعِلْمُ وَ قَوْلُهُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاجَةٍ﴾ يَقُولُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقِصَّكَ فَاجْعَلِ الَّذِي عِنْدَكَ عِنْدَ الْوَصِيِّ كَمَا يَجْعَلُ الْمِصْبَاحُ فِي الرُّجَاجَةِ»؛ الكافي، ج ۸، ص ۳۷۹.

۳. «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ الْحَسَنُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاجَةٍ﴾ الْحُسَيْنُ ﴿الرُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ فَاطِمَةُ علیها السلام ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ الْحَسَنُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاجَةٍ﴾ الْحُسَيْنُ ﴿الرُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا...»؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۹۵.

۴. «الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»؛ سوره ابراهیم، آیه ۱.

۵. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام... إِنَّهُ لَيُنزَلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلي الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا...»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۴۸. «قَوْلُهُ ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا﴾ قَالَ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يُدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۲۴۲. «بَابٌ فِي شَأْنِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَ تَفْسِيرُهَا»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۰، «بَابٌ مَا يَلْقَى إِلَى الْأُئِمَّةِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِمَّا يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ وَ نَزُولِ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِمْ».

هستند دیگر.<sup>۱</sup> این روایت در کافی شریف است؛ ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «التُّورُ وَاللَّهِ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ»؛<sup>۲</sup> نور الهی در همه کائنات، ائمه علیهم السلام هستند. این است که امام رضا علیه السلام فرمودند: «الإمامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمَجَلَّةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ»؛<sup>۳</sup> امام، آن خورشید طلوع کرده در افق عالم است که همه عالم را با نور خودش روشن کرده، ولی خود در افق اعلاى عالم است و هیچ چشمی و هیچ دستی - حتی ملائکه، حتی مقربین - نمی‌تواند آن را شکار کند.

این ائمه که نور الله هستند، گاهی یک شعاعشان در قلب مؤمن می‌افتد و قلب مؤمن مثل روز روشن می‌شود؛ حضرت فرمودند: «وَهُمْ وَاللَّهُ يَتَوَّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ قلب مؤمن را روشن می‌کنند. اگر یک شعاع امام در قلب مؤمن افتاد، [چه می‌شود؟] «التُّورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ»؛<sup>۴</sup> نور امام در قلب مؤمن، از خورشید وسط روز روشن‌تر است، از آفتاب روشن‌تر است. لذا خود مؤمن می‌شود مشکات نور؛<sup>۵</sup> وقتی نور امام در قلبش بیافتد، چراغدان

۱. رجوع شود به: کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، «بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ عليه السلام نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴، «باب أنهم أنوار الله و تأويل آيات النور فيهم عليهم السلام».

۲. «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قَامُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ فَقَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ! التُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ. وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَتُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَهُمْ وَاللَّهُ يَتَوَّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَسَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ. وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يَجُبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يَطْهَرُ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يَطْهَرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يَسْلَمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلْمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ أَمَنَهُ مِنْ فِرَاقِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ»؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. [تعبیری در روایت معروف و مفصل امام رضا علیه السلام در توصیف مقام امامت؛] کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. دو تعبیر اخیر در همان روایت ابو خالد کابلی آمده؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۴. متن روایت در دو استناد قبل گذشت.

۵. «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ قَالَ: بَدَأَ بِنُورِ نَفْسِهِ تَعَالَى (مَثَلُ نُورِهِ) مَثَلُ هَذَا فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ ﴿كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ﴾ وَ الْمِشْكَاهُ جَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَ الْقِنْدِيلُ قَلْبُهُ وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ﴾ قَالَ الشَّجَرَةُ الْمُؤْمِنُ ﴿رَيْثُونَةَ لَا

می شود و دیگران باید نور امام را از او بگیرند. حضرت فرمودند: شما باید نور امام را از مؤمن بگیرید، چون نور امام در مؤمن می افتد و مؤمن مثل ماه می شود؛ شما نور خورشید را از ماه می گیرید، [نور امام را هم] باید از مؤمن بگیرید.<sup>۱</sup>

پس ائمه علیهم السلام نور الله هستند. اگر یک شعاع از این نور الله در سلمان بیافتد، می شود سلمان، خودش می شود چراغدان، می شود مشکات نور، سراسر نور می شود. یک شعاع امیرالمؤمنین علیه السلام در وجود سلمان افتاده، لذا به او می گویند «شیعه»،<sup>۲</sup> یعنی شعاع وجود امیرالمؤمنین علیه السلام.<sup>۳</sup>

این ائمه علیهم السلام هم - که نور الله هستند و در عالم درخشیده اند و عالم را روشن کرده اند - نورشان به

شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ ﴿ قَالَ عَلَى سَوَاءِ الْجَبَلِ لَا غَرْبِيَّةَ أَيَّ لَا شَرْقِيَّةَ أَيَّ لَا شَرْقِيَّةَ أَيَّ لَا غَرْبِيَّةَ أَيَّ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ طَلَعَتْ عَلَيْهَا وَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ غَرَبَتْ عَلَيْهَا ﴿ يَكَاذُ زَيْتُهَا بِيضِيءُ ﴾ يَكَاذُ التُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ بِيضِيءٌ وَ إِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ ﴿ نُورٌ عَلَى نُورٍ ﴾ فَرِيضَةٌ عَلَى فَرِيضَةٍ وَ سُنَّةٌ عَلَى سُنَّةٍ ﴿ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ﴾ يَهْدِي اللَّهُ لِفَرَاغِهِ وَ سُنَّتِهِ مَنْ يَشَاءُ ﴿ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ﴾ فَهَذَا مَثَلُ صَرْبَةِ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ. قَالَ: فَالْمُؤْمِنُ يَقْتَلِبُ فِي خَمْسَةِ مِنْ التُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ. قُلْتُ لِيَجْعَلَ بِنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: جَعَلْتُ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي إِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَثَلُ نُورِ الرَّبِّ! قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ لِلَّهِ مَثَلٌ؛ قَالَ اللَّهُ ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾؛ تفسير القمي، ج ۲، ص ۱۰۳.

۱. «عَنْ أَبِي عَاصِمٍ، عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: شِيعَتُنَا جَزْءٌ مِمَّا، خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا، يَسُوءُهُمْ مَا يَسُوءُنَا، وَ يَسْرُهُمْ مَا يَسْرُنَا، فَإِذَا أَرَادْنَا أَحَدًا فَلْيَقْصِدْهُمْ فَإِنَّهُمْ الَّذِينَ يَوْصَلُ مِنْهُ إِلَيْنَا»؛ الأمالى (للطوسي)، ص ۲۹۹. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يُنْظَرُ بِنُورِ اللَّهِ قَالَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يُنْظَرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ عليه السلام لِأَنَّ خُلُقَنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلُقِ شِيعَتِنَا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا فَهُمْ أَضْفَاءُ أَتْرَازِ أَطْهَارِ مَوْسُومُونَ نُورُهُمْ بِيضِيءٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ كَالْبَدْرِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱.

۲. «عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا جَعَلَ الْمَأْمُونُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام وَ لِيَاةِ الْعَهْدِ دَخَلَ عَلَيْهِ آذِنُهُ فَقَالَ إِنَّ قَوْمًا بِالْبَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكَ يَقُولُونَ نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ عليه السلام فَقَالَ أَنَا مَشْعُولٌ فَاصْرِفْهُمْ... مَنَعَهُمْ أَيَّامًا، ثُمَّ لَمَّا دَخَلُوا قَالَ لَهُمْ: [ وَ يَحْكُمُ إِنَّ شِيعَتَهُ الْحَسَنُ وَ الْحَسِينُ وَ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرَّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يَخَالَفُوا سَبِيًّا مِنْ أَوْامِرِهِ... ]؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۰-۴۴۱؛ تفسير الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۳. «عَنِ الْمُفَضَّلِ عليه السلام [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...] إِنَّا خُلِقْنَا أَنْوَارًا وَ خُلِقَتْ شِيعَتُنَا مِنْ شُعَاعِ ذَلِكَ النُّورِ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ شِيعَةً فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ التَّحَقَّتِ السُّفْلَى بِالْعُلْيَا. ثُمَّ قَرَّبَ مَا بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۵۰.



واسطه حضرت زهرا (علیها السلام) تنزل پیدا کرده. به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: چرا مادر بزرگوارتان را زهرا نامیده‌اند؟ این هم خیلی روایت عجیبی است؛ حضرت فرمودند: حضرت نه تا نام دارد، «عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup>. این تعبیر «عِنْدَ اللَّهِ» خیلی عجیب است. در بعضی روایات آمده که نام حضرت در نزد زمینی‌ها فاطمه است و در عالم ملائکه منصوره است؛<sup>۲</sup> اما در این روایت، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مادر ما نه تا نام دارد در محضر خدای متعال؛ یعنی خدای متعال به این نه تا نام او را می‌شناسد. اگر مجال بود، روایات را می‌خواندم و توضیح می‌دادم که «نام نزد خدا» یعنی چه؛ [باید اول ببینیم] اصلاً اسم چیست، اسم انسان چه معنایی دارد - اسم که [صرفاً یک] لفظ نیست - آن وقت [ببینیم] اسم «عِنْدَ اللَّهِ» یعنی چه! علی ای حال حضرت فرمودند: مادر ما «عِنْدَ اللَّهِ» نه تا نام دارد. یکی از این نام‌ها «زهرا» است.

آن وقت به حضرت عرض کرد: چرا مادرتان را زهرا نامیدند؟ ببینید نام عندالله یعنی این، اسم عندالله یعنی این. فرمودند:<sup>۳</sup> «لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ»؛ خدای متعال مادر ما را از نور عظمت خودش آفرید. یعنی هیچ حجابی نبود. یک موقع می‌بینید که نور مؤمن با هزار تا حجاب آفریده می‌شود، یعنی هزار تا واسطه [در آفرینش او] وجود دارد؛ حضرت فرمودند: هیچ حجابی نبود، «خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ».

۱. «عن یونس بن ظبیان قال قال أبو عبد الله (علیه السلام) لفاطمة (علیها السلام) تسعة أسماء عند الله عز وجل فاطمة و الصديقة و المباركة و الطاهرة و الزكية و الراضية و المرضية و المحذنة و الزهراء ثم قال أتدری اى شیء تفسیر فاطمة (علیها السلام) قلت أجزبی یا سیدی قال فطمت من الشر قال ثم قال لو لا أن أمير المؤمنين (علیه السلام) تزوجها ما كان لها كفو إلى يوم القيامة على وجه الأرض آدم فمن دونه»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. در ماجرای خلقت دنیایی حضرت آمده که خدای متعال به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فإن ذلك النور المنصوره فی السماء و هی فی الأرض فاطمة...»؛ معانی الأخبار، ص ۳۹۶.

۳. [بندهای پیش رو، مروی بر این روایت شریف است:] «عن جابر عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: قلت له لم سميت فاطمة الزهراء فقال لأن الله عز وجل خلقها من نور عظمته فلما أشرق أضاءت السماوات والأرض بنورها و غشيت أبصار الملائكة و حزت الملائكة لله ساجدين و قالوا إلهنا و سيدنا ما لهذا النور فأوحى الله إليهم هذا نور من نوري أسكنته في سمائي خلقته من عظمتي أخرجته من صلب نبي من أنبيائي أفضله على جميع الأنبياء و أخرج من ذلك النور أئمة يقومون بأمری يهدون إلى حقي و أجمعهم خلقاني في أرضي بعد انقضاء وحيي»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۰.

«فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَصَابَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا»؛ وقتی این نور بر سماوات و ارض تابید، همه کائنات را روشن کرد؛ وقتی نوبت تجلی این نور رسید، وقتی این خورشید طلوع کرد، همه سماوات و ارض را روشن کرد. «وَوَعَشِيَّتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ»؛ ملائکه خودشان از نورند، [اما] این نور حضرت زهرا علیها السلام حجاب نوری آنها شد. «وَوَحَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ»؛ آن قدر [این نور] عظمت داشت که وقتی تابید، همه ملائکه بی اختیار در مقابل خدا سجده کردند. [شرح] هرکدام [از این تعابیر،] حقیقتاً یک کتاب می شود. «وَوَقَالُوا إِلَهِنَا وَ سَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ»؛ به خدای متعال عرض کردند: این نور، چه بود؟ ما تا حالا ندیده بودیم!

خداوند فرمود: «هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي»؛ از نور خود من است. «أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي»؛ قرارگاه این نور، در آسمانی است که منسوب به خود من است، نه آسمان بالای سر شما. می فرماید (سمائی)، یعنی آسمان حقیقی، یعنی مقامی بالاتر از آن نیست؛ این معنای اسم «عِنْدَ اللَّهِ» است. «خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي»؛ از عظمت خودم، بی حجاب آفریده شده. اینها واقعاً مقامات فوق العاده ای است. «أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ». وقتی بناست این نور در عالم دنیا بیاید، باید پیغمبر خاتم به معراج بروند؛ تا معراج نروند، این نور به ایشان منتقل نمی شود. آنجا وقتی از عالم انبیاء عبور می کنند، خدای متعال یک مهمانی خلوت با این پیغمبر دارد؛ در آن اطعامی که به حضرت می کنند، نور حضرت زهرا علیها السلام را به ایشان می دهند. این مهمانی خاص نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در معراج است که خدای متعال نور حضرت زهرا علیها السلام را به ایشان عطا کرده.<sup>۱</sup>

۱. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلَتْ عَائِشَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ يَقْبَلُ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ لَهُ أ تَجِبُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمْتُ حَبِي لَهَا لَأَزِدُّدُهَا حُبًّا إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ أَذِنَ جِبْرِيْلُ وَ أَقَامَ مِيكَائِيلُ ثُمَّ قِيلَ لِي اإِذْنُ بِأَيِّ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ أَتَقَدَّمُ وَ أَنْتَ بِحَضْرَتِي يَا جِبْرِيْلُ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَّلَ أَنْبِيََاءَهُ الْمُؤَسَّلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ فَضَّلَكَ أَنْتَ خَاصَّةً فَدَتُّوْتُ فَصَلَّيْتُ بِأَهْلِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ ثُمَّ التَّفُّتُّ عَنْ يَمِينِي فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ ع فِي رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ قَدِ اكْتَنَفَهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ثُمَّ إِنِّي صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ وَ مِنْهَا إِلَى السَّادِسَةِ فَتَوَدِدْتُ يَا مُحَمَّدُ نَعَمْ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمَ وَ نَعَمْ الْأَخُّ أَحْوَكُ عَلَيَّ فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْحُجْبِ أَخَذَ جِبْرِيْلُ يَدِي فَأَذْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِسَجْرَةٍ مِنْ نُورٍ أَصْلُهَا مَلَكَانِ يَطْوِيَانِ الْحُلَّ وَ الْحُلِيَّ فَقُلْتُ حَبِيْبِي جِبْرِيْلُ لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ فَقَالَ هَذِهِ لِأَخِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هَذَانِ الْمَلَكَانِ يَطْوِيَانِ لَهُ الْحُلِيَّ وَ الْحُلَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا أَنَا بِرُطْبٍ أَلِيْنِ مِنْ الرُّؤْبِ وَ أَطْبِ رَانِحَةٍ مِنَ الْمَسْكِ وَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ فَأَخَذْتُ رُطْبَةً فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَتْ الرُّطْبَةُ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا أَنْ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ حَدِيحَةً فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَةِ فَإِذَا اسْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ سَمِعْتُ رَانِحَةَ فَاطِمَةَ

«وَأُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَاجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»؛ از این نور، انوار ائمه را بیرون می‌آورم. تعبیر بسیار بلندی است. حضرت مصدر تنزل جسم ائمه علیهم‌السلام نیست. جسم ائمه هم از عالم نور است، فوق العاده است. ولی مصدر تنزل نور ائمه است حضرت زهرا، «اخراج منها انوار ائمتی». پس ببینید حالا توضیح این بماند.

در روایتی فرمودند: خدای متعال فاطمه علیها‌السلام را فاطمه نامید، چون وقتی به دنیا آمد، [طمع دشمنان نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بریده شد؛ دشمنان حضرت، در امر خلافت ایشان طمع داشتند، ولی] وقتی دیدند این وجود مقدس به دنیا آمد و از نور ایشان نور ائمه علیهم‌السلام خارج می‌شود، دیگر از نفوذ در دستگاه نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأیوس شدند؛ حضرت طمع آنها را قطع کرد.<sup>۱</sup> حالا این توضیحش بماند.

### - جمع بندی

علی ای حال، خدای متعال دو حقیقت را به پیغمبر داده که [این دو] سرآمد همه خیرات و نعمات است: قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام. همه مقامات قرآن و مقامات اهل بیت علیهم‌السلام، در [ظرف] وجود مقدس حضرت زهرا علیها‌السلام در این عالم تنزل پیدا کرده. بنابراین ادامه وجودی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت زهرا علیها‌السلام است؛ لذا [ایشان] می‌شود [همان] کوثر [ی که] خدای متعال به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطا فرموده].

اینها به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گویند: شما ابتری، ادامه نداری! مقصودشان [صرفاً] ادامه نسل ظاهری که نیست؛ [مقصود] ادامه نبوت است، ادامه هدایت است، ادامه نور نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ [می‌گویند: وقتی] شما بروی، نورت هم قطع می‌شود. خدا می‌فرماید: اینها بیخود می‌گویند؛ ما به تو کوثر داده‌ایم.<sup>۲</sup> حضرت زهرا علیها‌السلام آن کوثری است که دو تا حقیقت از طریق او در عالم جاری

علیهم‌السلام؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۴.

۱. «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ لِمَ سُمِّيتُ فَاطِمَةُ فَاطِمَةُ قُلْتُ فَرَقًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَسْمَاءِ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ الْأَسْمَاءِ وَ لَكِنَّ الْأِسْمَ الَّذِي سُمِّيتُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلِمَ مَا كَانَ قَبْلَ كَوْنِهِ فَعَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم يَتَزَوَّجُ فِي الْأَحْيَاءِ وَ أَنَّهُمْ يَطْمَعُونَ فِي وِرَاثَةِ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِمْ مِنْ قَبْلِهِ فَلَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ سَمَّاهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَاطِمَةَ لِمَا أُخْرِجَ مِنْهَا وَ جَعَلَ فِي وُلْدِهَا فَطَمَعَهُمْ عَمَّا طَمَعُوا قَبْلَهَا سُمِّيتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ طَمَعَهُمْ وَ مَعْنَى فَطَمْتُ فَطَمْتُ»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾. «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ

می شود و می ماند، یکی قرآن و یکی اهل بیت علیهم السلام.

وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می کنند، به واسطه ایشان - که از طریق حضرت زهرا علیها السلام به پیغمبر داده شده - نور نبی اکرم صلی الله علیه و آله تجلی می کند. ﴿وَالشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾؛<sup>۱</sup> قسم به خورشید و پرتوش، و ماه [در آن هنگام که در پی خورشید می آید،] و روز که خورشید را تجلی می دهد. [ذیل این آیات، حضرت] فرمودند: این خورشید، وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله است، [پرتو خورشید، دین حضرت است و] روز هم امام زمان علیه السلام است که نور نبی اکرم صلی الله علیه و آله را تجلی می دهد.<sup>۲</sup>

پس همه خیراتی که به نبی اکرم صلی الله علیه و آله عطا شده، از طریق وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام بوده. لذا ادامه نبی اکرم صلی الله علیه و آله از طریق حضرت زهرا علیها السلام است. ائمه علیهم السلام تا امام زمان علیه السلام از طریق حضرت زهرا علیها السلام [در این دنیا آمده اند] و نور نبی اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله امام زمان علیه السلام در عالم ساطع می شود؛ آن وقت معلوم می شود که این کوثر چیست. امام زمان علیه السلام، آن کلمه غیبی است که خدای متعال به نبی اکرم صلی الله علیه و آله عطا کرده و تثبیت نبوت حضرت با این کلمه غیبی است و این کلمه غیبی، از طریق حضرت زهرا علیها السلام در این عالم آمده، از مصدر جلال حضرت زهرا علیها السلام در این عالم تجلی کرده، به واسطه ایشان در این عالم تنزل پیدا کرده. ما دیگر مقامی بالاتر از این نداریم. البته [حقیقت] این مقام برای ما قابل فهم نیست، مقام حضرت زهرا علیها السلام فوق فهم ماست.

﴿المسجد و فيه عمرو بن العاص و الحكم بن أبي العاص قال عمرو: يا أبا الأبرتر! و كان الرجل في الجاهلية إذا لم يكن له ولد سمي أبر، ثم قال عمرو: إني لأشأن محمداً أي أنبؤه فأنزل الله على رسوله صلی الله علیه و آله ﴿إنا أعطيناك الكوثر \* فصل لربك و انحر \* إن شأيتك﴾ أي مبعضك عمرو بن العاص هو الأبرتر يعني لا دين له و لا نسب؛ تفسير القمی، ج ۲، ص ۴۴۵.

۱. سوره شمس، آیات ۱-۳.

۲. «عن أبي محمد عن أبي عبد الله علیه السلام قال: سألته عن قول الله عزَّ و جلَّ ﴿وَالشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا﴾ قال الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله به أوضح الله عزَّ و جلَّ للناس دينهم قال قلت ﴿القمر إذا تلاها﴾ قال ذلك أمير المؤمنين علیه السلام تلا رسول الله صلی الله علیه و آله و نعتة بالعلم نعتاً قال قلت ﴿و الليل إذا بعشاه﴾ قال ذلك أئمة الجور الذين استبدوا بالأمر دون آل الرسول صلی الله علیه و آله و جلسوا مجلساً كان آل الرسول أولى به منهم فغشوا دين الله بالظلم و الجور فحكى الله فعلهم فقال ﴿و الليل إذا بعشاه﴾ قال قلت ﴿و النهار إذا جلاها﴾ قال ذلك الإمام من ذرية فاطمة علیها السلام يسأل عن دين رسول الله صلی الله علیه و آله فيجابه لمن سأله فحكى الله عزَّ و جلَّ قوله فقال ﴿و النهار إذا جلاها﴾؛ الكافي، ج ۸، ص ۵۰.



گفتار ۲:

مقامات حضرت زهرا علیها السلام

از منظر آیات پیرامون حضرت مریم علیها السلام



### ۱- مقام «سیده نساء»

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup> یکی از آیاتی که در روایات ما به وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) تفسیر شده، این آیه شریفه است. البته در ظاهر قرآن، این آیه درباره حضرت مریم صدیقه (علیها السلام) است. [به طور کلی] در روایات ما، بعضی آیاتی که ظاهرش در شأن وجود مقدس حضرت مریم (علیها السلام) است، به حضرت زهرا (علیها السلام) تأویل شده، از جمله همین آیه شریفه. نمونه دیگرش، آیه آخر مبارکه سوره تحریم<sup>۲</sup> است. این مطلب، در روایات فریقین آمده است. من بعضی از این روایات را تقدیم می‌کنم. مصادر اصلی این روایات، کتب قدیمی ما مثل کتب مرحوم صدوق است، ولی من از کتاب بحار، از باب «مناقبها و فضائلها و بعض احوالها و معجزاتها صلوات الله علیها»<sup>۳</sup> نقل می‌کنم.

یکی روایت دهم این باب است؛<sup>۴</sup> حسن بن زیاد عطار می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَسَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِيهَا»؛ اینکه رسول خدا ﷺ فرمودند فاطمه سیده زنان بهشت است، آیا مقصود این است که فقط نسبت به مردم زمان خودش سیادت دارد؟ یعنی آیا مقصود، سیادت حضرت نسبت به امت نبی اکرم ﷺ است؟ حضرت

۱. ﴿و إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۴۲.

۲. ﴿و مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتْنَا فِيهَا فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَوَاتِينِ﴾؛ سوره تحریم، آیه ۱۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۴. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَسَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِيهَا قَالَ تَالِكُ مَرْيَمُ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأُولَى وَ الْآخِرِينَ فَقُلْتُ فَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ الْجَنَّةِ قَالَ هُمَا وَ اللَّهُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأُولَى وَ الْآخِرِينَ»؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱؛ الأُمالي (للصدوق)، ص ۱۲۵؛ معانی الأخبار، ص ۱۰۷.

فرمودند: «تَاكَ مَرْيَمُ»؛ آن، مقام مریم صدیقه علیها السلام است که سیده زنان قوم خودش بود. در بعضی روایات، تعبیر سیده زنان بنی اسرائیل آمده. <sup>۱</sup> بعد حضرت فرمودند: «وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَ الْآخِرِينَ»؛ همه زنان بهشتی، همه زنانی که وارد بهشت می شوند، سیادتشان با وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام است. اگر حضرت زهرا علیها السلام «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» است، یکی از «نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» حضرت مریم صدیقه علیها السلام است. بعد به حضرت عرض کرد: «فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ الْجَنَّةِ»؛ اینکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند حسنین علیهم السلام سید جوانان بهشت اند، معنایش چیست؟ حضرت فرمودند: «هُمَا وَ اللَّهِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَ الْآخِرِينَ»؛ [آن دو بزرگوار، سید همه جوانان اهل بهشت هستند]. می دانید اهل جنت همگی شباب هستند؛ <sup>۲</sup> یعنی آن دو بزرگوار سید همه بهشتی ها هستند، [از جمله] موسای کلیم علیه السلام و عیسی مسیح علیه السلام و همه انبیای الهی علیهم السلام.

روایت دیگر، حدیث بیستم این باب است. <sup>۳</sup> حدیث طولانی است، من همین قسمت مربوط را

۱. برای نمونه: بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹؛ الکشاف، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. برای نمونه: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي وَ انْجُوا مِنَ النَّارِ بِعُقُوبِي وَ تَتَسَمَّوُا الْجَنَّةَ بِأَعْمَالِكُمْ فَوَعْدِي لِأَنْزِلْتُكُمْ دَارَ الْخُلُودِ وَ دَارَ الْكِرَامَةِ فَإِذَا دَخَلُوهَا صَارُوا عَلَى طُولِ آدَمَ سِتْرِينَ ذِرَاعًا وَ عَلَى مَلِدِ مِيلَادِ عِيسَى ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ الْعَرَبِيِّ وَ عَلَى صُورَةِ يَوْسُفَ فِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ يَعْلُو وَجُوهَهُمُ النَّوْرُ وَ عَلَى قَلْبِ أَيُّوبَ فِي السَّلَامَةِ مِنَ الْعِلِّ»؛ الإختصاص، ص ۳۵۶.

۳. [بندهای پیش رو مروی است بر بعضی از عبارات این حدیث شریف: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَكْرَمُ النَّاسِ عَلَى فَاحِشٍ مِنْ أَحَبِّهِمْ وَ أَبْغَضُ مِنْ أَبْغَضِهِمْ وَ وَالٍ مِنْ وَالِيهِمْ وَ عَادٍ مِنْ عَادِيهِمْ وَ أَعَزُّ مِنْ أَعَانِهِمْ وَ اجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ كُلِّ رَجَسٍ مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ أَبْدَهُمْ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْكَ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامٌ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ حَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَ زَكَتْ مَالَهَا وَ أَطَاعَتْ رُؤُوسَهَا وَ وَالَتْ عَلِيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَ الْآخِرِينَ وَ إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسَلَّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ



تقدیم می‌کنم. وجود مقدس نبی اکرم ﷺ فرمودند: «فَأَيُّ امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَ زَكَتْ مَالَهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ وَاَلَتْ عَلِيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ هر بانوی مکرمه‌ای که نمازهای پنج‌گانه‌اش را در شبانه‌روز بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد و حج بیت الله الحرام را انجام دهد و زکات مالش را پرداخت کند و - آنجایی که خدا تکلیف کرده - از شوهرش اطاعت کند و موالات نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم داشته باشد - یعنی بعد از حضرت که راه دو تا شد، جزو شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد و راه دیگران را نرفته باشد، که الحمدلله همه بانوان ما این طور هستند - با شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام) وارد بهشت می‌شود.

البته [می‌دانید] شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام) اختصاص به بانوان ندارد. در روایات دیده‌اید که وقتی حضرت در محشر می‌آیند و بساط شفاعتشان را پهن می‌کنند، همه خوبان را شفاعت می‌کنند؛ حتی اگر کسی در محبت حضرت (علیها السلام) یک جام آب به دست کسی داده باشد، او را هم شفاعت می‌کنند؛ به تعبیر امام صادق (علیه السلام) حضرت مثل مرغی که دانه‌ها را جدا می‌کند، خوبان را سوا می‌کنند. بعد هم صحنه محشر طوری می‌شود که همه آرزو می‌کنند ای کاش فاطمی بودند.

المُحَرَّرِينَ وَ بِنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمَرَةٌ فَوَادِي يَسُوءُنِي مَا سَاءَهَا وَ يَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا وَ إِنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَأَحْسِنْ إِلَيْهَا بَعْدِي وَ أَمَّا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَهَمَّا ابْنَايَ وَ رِيحَاتَايَ وَ هُمَا سَيِّدَا سُبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيُكْرِمَا عَلَيْكَ كَسْمِعِكَ وَ بَصْرِكَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنِّي مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَ سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَهُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ»؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۴-۲۵؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۴۸۶-۴۸۷.

۱. [در روایت مفصلی از امام باقر (علیه السلام) در توصیف محشر آمده:] «فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ [تَعَالَى] يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَاطِطُوا الرُّءُوسَ وَ غَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ [إِنَّ] هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ بِنَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنِّيِّنَ خَطَامُهَا مِنَ اللَّوْلُوِّ الْمُحَقَّقِ الرُّطْبِ عَلَيْهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ فَتَنَاحُ بَيْنَ يَدَيْهَا فَتَرَكِّيْهَا فَيَبِيعُتُ إِلَيْهَا مِائَةٌ أَلْفٍ مَلَكٍ فَيَصِيرُوا عَلَى يَمِينِهَا وَ يَبِيعُتُ إِلَيْهَا مِائَةٌ أَلْفٍ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يَصِيرُوهَا [بِصَبْرُوهَا] عِنْدَ [عَلِيٍّ] بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفَّتْ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتُ حَبِيبِي مَا الْبِغَاثُكِ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكَ إِلَى جَنَّتِي [الْجَنَّةِ] فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَحَبِّبْتُ أَنْ عَرَفْتُ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ [تَعَالَى] يَا بِنْتُ حَبِيبِي ارْجِعِي فَانظُرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لِأَخِي مِنْ ذُرِّيَّتِكَ خُذِي يَدِيهِ فَادْخِلِيهِ الْجَنَّةَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهُ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِطُ

به هر حال این روایت، این بخش [از شفاعت حضرت] را بیان کرده؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همه بانوانی که بعد از من مسیر امیرالمؤمنین علیه السلام را بروند و این فرایضشان را انجام دهند، به شفاعت فاطمه زهرا علیها السلام وارد بهشت می شوند. بعد فرمودند: «وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». یکی از معانی سیادت هم، در همین شفاعت است؛ یعنی همه خوبان امت، با شفاعت ایشان وارد بهشت می شوند.

«فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِيهَا»؛ بعد، از حضرت سؤال شد که آیا ایشان سیده زنان دوران خودشان هستند؟ حضرت فرمودند: «ذَلِكَ لِمَزِيْمِ بِنْتِ عِمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَبِيهَا

شِعْبَتَهَا وَ مُجِيبِيهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْحَبْدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدَى فَإِذَا صَارَ شِعْبَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يَلْقَى اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا إِذَا التَّفَتُوا يَقُولُ [فَيَقُولُ] اللَّهُ يَا أَجْبَائِي مَا لِي بِفَائِكُمْ وَ قَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةَ بِنْتُ حَبِيبِي فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يَعْرِفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَجْبَائِي ازْجِعُوا وَ انظُرُوا مَنْ أَحْبَبَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ أَنْطَعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ سَرَبِيَّةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غِيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ حُدُوا بِيَدِهِ وَ أَدْخَلُوهُ الْجَنَّةَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهُ لَا يَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا سَأْكَ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ فَإِذَا صَارُوا بَيْنَ الطَّبَقَاتِ نَادَاوُ كَمَا قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى] «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» فَيَقُولُونَ «فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هِيَ هِيَ هِيَ هِيَ هِيَ هِيَ مَا طَلَبُوا «وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَادِبُونَ»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۹۹.

۱. [رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت مفصلی به صدیقه طاهره علیها السلام درباره قیامت می فرماید: «...فَإِذَا صِرْتَ فِي أَعْلَى الْمُبْرِ آتَاكَ جَبْرَيْلُ علیه السلام فَيَقُولُ [فَقَالَ] لَكَ: يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ. فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ أَرِنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَيَأْتِيَانِكَ وَ أَوْدَاجِ الْحُسَيْنِ تَشْحَبُ دَمًا وَ هُوَ يَقُولُ يَا رَبِّ خُذْ لِي الْيَوْمَ حَقِّي مِمَّنْ ظَلَمَنِي فَيُعْضَبُ عِنْدَ ذَلِكَ الْحَلِيلِ وَ يُعْضَبُ [تَعْضَبُ] لِعَضْبِهِ جَهَنَّمَ وَ الْمَلَائِكَةُ أَجْمَعُونَ فَتَرْفُزُ جَهَنَّمَ عِنْدَ ذَلِكَ زَفْرَةً ثُمَّ يَخْرُجُ فَوْجٌ مِنَ النَّارِ فَيَلْتَقِطُ [وَ يَلْتَقِطُ] قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ وَ أَوْلَادِهِمْ وَ أَوْلَادِهِمْ [وَ] يَقُولُونَ يَا رَبِّ إِنَّا لَمْ نَحْضُرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَيَقُولُ اللَّهُ لِرَبَائِيَةِ جَهَنَّمَ خُذُوهُمْ بِسِيْمَاهُمْ بِرُزْقَةِ الْأَعْيُنِ وَ سَوَادِ الْوُجُوهِ خُذُوا بِوَأَصِيهِمْ فَالْقُوهُمْ «فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» فَإِنَّهُمْ كَانُوا أَشَدَّ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْحُسَيْنِ مِنْ آبَائِهِمُ الَّذِينَ حَارَبُوا الْحُسَيْنَ فَفَقَتَلُوهُ فَيَسْمَعُ شَهِيْقَهُمْ فِي جَهَنَّمَ ثُمَّ يَقُولُ جَبْرَيْلُ علیه السلام يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِعْبَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِعْبَةُ وَ لَدَى فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِعْبَةُ شِعْبَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ انْطَلِقِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُوَدُّ الْحَلَائِثُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِينَ فَتَسْبِرِينَ وَ مَعَكَ شِعْبَتُكَ وَ شِعْبَةُ وَ لَدَيْكَ وَ شِعْبَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِنَةٌ رُوعَاتُهُمْ مَسْئُورَةٌ»؛ تفسیر فرات الکوفی، ج ۱، ص ۴۴۴.

سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ»؛ [آن موضوع برای مریم دختر عمران است، اما دختر من فاطمه سیده همه زنان از پیشینیان و آیندگان است].

[بعد حضرت فرمودند: «وَأَنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ»؛ وقتی فاطمه در محراب عبادت می‌ایستد، هفتاد هزار ملک، آن هم نه از ملائکه معمولی بلکه از ملائکه مقربین، به او عرض ادب و سلام می‌کنند. می‌دانید همان‌طور که انسان‌ها طبقاتی دارند و به مقربین و «اصحاب المیمنة» و «اصحاب المشئمة» تقسیم می‌شوند،<sup>۱</sup> ملائکه هم طبقاتی دارند؛ البته «اصحاب المشئمة» در ملائکه نیست. ولی به هر حال آنها هم درجات دارند و «مقربون» یک طائفه خاص از آنها هستند.<sup>۲</sup>

«وَيَأْتِيهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ»؛ [این ملائکه مقرب، حضرت را ندا می‌دهند، همان‌طور که ملائکه - اینجا فرمودند «مقرب» - حضرت مریم را ندا می‌دادند. «فَيَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ...»؛ به حضرت می‌گویند: خدای متعال شما را برگزیده و تطهیر کرده و از بین همه بانوان عالم، شما را برای آن حقیقتی که می‌خواسته عطا کند، انتخاب فرموده.

## ۲- محدثه بودن

از این دست روایات زیاد است؛ اختصاص به روایات ما هم ندارد، فریقین نقل کرده‌اند. در علل الشرایع مرحوم صدوق نقل شده که یکی از القاب وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) «محدثه» است، چون ملائکه با او صحبت می‌کردند.<sup>۳</sup> می‌دانید «محدث» را این‌طور معنا کرده‌اند؛ کسی که ملائکه

۱. «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً \* فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ \* وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ \* وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»؛ سوره واقعه، آیات ۷-۱۱.

۲. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۴۵، «باب آخر فی وصف الملائكة المقربين».

۳. «إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهَيِّطُ مِنَ السَّمَاءِ قَتَادِيهَا كَمَا تَتَادَى مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ اللَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ «فَاتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» فَتَحَدِّثُهُمْ وَ يَحَدِّثُونَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَقَالُوا إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَعَالِمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ»؛ علل الشرائع،

با او صحبت می‌کنند، «محدث» می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲/۱- اهل بیت علیهم السلام در بالاترین مرتبه از مقام حدیث

البته باید توجه داشت که این [دست] مقامات، یک درجه ندارند. خود محدث‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند. بعضی در مقامی هستند که کلام خود خدای متعال را هم، مستقیم و بلا حجاب می‌شنوند؛ این [یکی از شئونی است که] در روایات ما مکرر برای ائمه علیهم السلام نقل شده. شخصی محضر امام صادق علیه السلام آمد که رحلت و شهادت امام باقر علیه السلام را تسلیت بگوید. می‌خواست در محضر امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام تعریف کند؛ عرض کرد: کسی از دنیا رفته که اگر می‌گفت «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»، ما از او سند نمی‌خواستیم و بی سند از او قبول می‌کردیم.<sup>۲</sup> حالا یا معنایش این است که اطمینان به قول حضرت داشتیم، یا این است که ایشان می‌تواند قول نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بی واسطه نقل کند، یعنی علم نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی حجاب به ایشان رسیده و اصلاً سند نمی‌خواهد. احتمالاً معنای دوم مرادش بوده؛ چون در روایات متعدد نقل شده که علوم نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه به ائمه علیهم السلام منتقل شده.<sup>۳</sup> بنابراین وقتی می‌گویند «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ»، دیگر سند نمی‌خواهد که از کسی نقل کنند.

این روایت در کافی شریف است؛ امام باقر علیه السلام فرمودند: «يَمْضُونَ الثَّمَادَ وَ يَدْعُونَ النَّهَرَ الْعَظِيمَ»؛ مردم این ته‌مانده‌های برکه را با اشتها می‌خورند، ولی نهر عظیم را رها کرده‌اند. عرض کردند: یا بن رسول الله، نهر عظیم چیست؟ حضرت فرمودند: وجود مقدس رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن نهر

ج ۱، ص ۱۸۲.

۱. رجوع شود به: مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۴۵. همچنین رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۱۷۶، «بَابُ الْفَرْقِي بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدِّثِ».

۲. «عن إسحاق بن عمار قال لما قبض أبو جعفر علیه السلام جعلنا نعزي أبا عبد الله علیه السلام، فقال بعض من كان معنا في المجلس: رحم الله عبداً و صلي عليه، كان إذا حدثنا قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...»: تفسير العياشي، ج ۱، ص ۶۸.

۳. برای نمونه، رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۲۹۵، «باب في الأئمة أنهم قد صار إليهم العلم الذي علمه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»: ص ۲۹۹، «باب في الأئمة أن عندهم أصول العلم ما ورثوه عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لا يقولون برأيهم»؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۷۲، «باب أنهم علیهم السلام عندهم مواد العلم و أصوله و لا يقولون شيئاً برأى و لا قياس بل ورثوا جميع العلوم عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و أنهم أمناء الله على أسرارهم».

عظیمی است که همه حقایق به ایشان عطا شده؛ هر علمی به هر پیغمبری داده شده، به ایشان داده شده. بعد فرمودند: هرچه نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود، به امیرالمؤمنین علیه السلام منتقل شده.<sup>۱</sup> این تعبیر را در آیه نور دیده‌اید: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾<sup>۲</sup> در روایت کافی فرمودند: «مشکات» قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، صدر نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، و «مصباح» همه حقایق و معارف است.<sup>۳</sup> بعد می‌فرماید: ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾؛ این چراغ در یک حبای است که هم محافظ است و هم آن را تالاول و تجلی می‌دهد. در روایت توحید صدوق فرمودند: «زجاجه» امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ یعنی همه حقایقی که به نبی اکرم صلی الله علیه و آله عطا شده، در وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام هست.<sup>۴</sup>

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَمْصُونُ الثَّمَادَ وَيَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ قِيلَ لَهُ وَ مَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْعِلْمُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَ هَلَمْ جَزَأً إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله. قِيلَ لَهُ وَ مَا تِلْكَ السُّنَنُ قَالَ عَلِمَ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَمِرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمَ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام اسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنْ اللَّهُ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنِّي حَدَّثْتُهُ أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أ هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ سوره نور، آیه ۳۵.

۳. در خطبه امیر مؤمنان علیه السلام آمده: «ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَصَعَ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ عِنْدَ الْوَصِيِّ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ يَقُولُ أَنَا هَادِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ الْعِلْمِ الَّذِي أَعْطَيْتُهُ وَ هُوَ نُورِي الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ مَثَلُ الْمِشْكَاةِ فِيهَا الْمِصْبَاحُ فَالْمِشْكَاةُ قَلْبُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي فِيهِ الْعِلْمُ وَ قَوْلُهُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ يَقُولُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقِصَّكَ فَاجْعَلِ الَّذِي عِنْدَكَ عِنْدَ الْوَصِيِّ كَمَا يَجْعَلُ الْمِصْبَاحُ فِي الزُّجَاجَةِ»؛ الكافي، ج ۸، ص ۳۷۹.

۴. «عَنِ الْقُضَيْلِيِّ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ قُلْتُ: ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ قَالَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله قُلْتُ ﴿كَمِشْكَاةٍ﴾ قَالَ صَدْرُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله قَالَ قُلْتُ ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ قَالَ فِيهِ نُورُ الْعِلْمِ يَعْنِي النُّورُ قُلْتُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ قَالَ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَدَرَ إِلَى قَلْبِ عَلِيِّ علیه السلام قُلْتُ ﴿كَأَنَّهَا﴾ قَالَ لِأَيِّ شَيْءٍ تَقْرَأُ كَأَنَّهَا قُلْتُ فَكَيْفَ جَعَلْتَ فِدَاكَ قَالَ كَأَنَّهَا ﴿كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ قُلْتُ ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ﴾

لذا یکی از ابوابی که در روایات ما آمده، این است که امیرالمؤمنین علیه السلام افضل از همه انبیاء است، حتی در علم.<sup>۱</sup> می‌دانید یکی از مهمترین فضیلت‌های انبیاء علیهم السلام علم است، یکی از علائم امام علم است.<sup>۲</sup> آن وقت هرچه علم و معارف در نزد انبیاء بوده، به طریق اولی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام است. روایات ما در این باب، متعدد است. اصلاً [علامه مجلسی (ره)] یک باب در بحار باز کرده [با این عنوان] که اهل بیت علیهم السلام افضل از انبیاء علیهم السلام هستند.<sup>۳</sup> آن وقت یکی از [جهات] سرآمد بودنشان، سرآمدی در علم است.<sup>۴</sup> همه علومی که نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده، به امیرالمؤمنین علیه السلام و بعد هم به ائمه علیهم السلام منتقل شده.<sup>۵</sup> ائمه علیهم السلام حامل همه علومی هستند که نزد انبیاء بوده و بالاتر از آن؛<sup>۶</sup> «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ».<sup>۱</sup>

مُبَارَكَةٌ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ ﴿ قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام لَا يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ قُلْتُ ﴿ يَكَادُ زَيْتُونَةُ يَضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ﴾ قَالَ يَكَادُ الْعِلْمُ يَخْرُجُ مِنْ فَمِ الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْطَقَ بِهِ قُلْتُ ﴿ نُورٌ عَلَى نُورٍ ﴾ قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام: «التوحيد، ص ۱۵۷-۱۵۸».

۱. رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۲۲۷، «باب فی أمير المؤمنين علیه السلام و اولی العزم ائمه علم»؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۰۸، «باب أنه صلوات الله عليه كان شريك النبي صلی الله علیه و آله فی العلم دون النبوة و أنه علم كل ما علم صلی الله علیه و آله و أنه أعلم من سائر الأنبياء علیهم السلام».

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۸، «أبواب علومهم علیهم السلام». بخصوص: ص ۱۰۵، «باب أنهم علیهم السلام خزان الله على علمه و حملة عرشه»؛ ص ۱۰۹، «باب أنهم علیهم السلام لا يحجب عنهم علم السماء و الأرض و الجنة و النار و أنه عرض عليهم ملكوت السماوات و الأرض و يعلمون علم ما كان و ما يكون إلى يوم القيامة».

۳. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب تفضيلهم علیهم السلام على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولی العزم إنما صاروا أولی العزم بحبهم صلوات الله عليهم».

۴. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۹۴، «باب أنهم أعلم من الأنبياء علیهم السلام».

۵. علاوه بر ابوابی که بیشتر ذکر شد، رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۲۹۵، «باب فی الأئمة أنهم قد صار إليهم العلم الذي علمه رسول الله صلی الله علیه و آله»؛ ص ۳۲۶، «باب فی الأئمة علیهم السلام ورثوا العلم من رسول الله صلی الله علیه و آله و عن علی بن أبي طالب علیه السلام»؛ ص ۳۹۲، «باب ما تزد الأئمة و يعرض على كل من كان قبلهم من الأئمة رسول الله و من دونه من الأئمة علیهم السلام».

۶. برای نمونه: «عن الحسين بن علوان، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إن الله تعالى فضل أولی العزم من الرسل بالعلم على الأنبياء علیهم السلام و فضل محمداً صلی الله علیه و آله و ورثنا علمهم و فضلنا عليهم فی فضلهم، و علم رسول الله صلی الله علیه و آله ما لا يعلمون،

[خلاصه اینکه] آنچه نزد نبی اکرم ﷺ بوده، مستقیم نزد ائمه (علیهم السلام) هست؛ لذا وقتی امام صادق (علیه السلام) می‌خواهند از پیامبر نقل کنند، هیچ لزومی ندارد که مثلاً بگویند «عن ابی علی بن الحسین (علیه السلام)»؛ علم نبی اکرم ﷺ به تمامه نزد امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) هست.

در کافی شریف نقل شده که راوی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: مصدر علوم شما چیست؟ کتاب است؟ استاد است؟ حضرت فرمودند: نه، [علم ما از] آن روحی [است] که به نبی اکرم ﷺ نازل شد، ﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِمَّنْ آمَرْنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾<sup>۳</sup>.<sup>۲</sup> «أَوْحَيْنَا» یعنی «تَكَلَّمْنَا إِلَيْكَ وَحِيّاً»<sup>۴</sup>، یعنی ما با شما تکلم کردیم. کلامی که به شما القاء کردیم [چه بود؟]

وَ عَلَّمَنَا عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَوَيْتَاهُ لِشِعْبَتِنَا، فَمَنْ قَبِلَهُ مِنْهُمْ فَهُوَ أَفْضَلُهُمْ، وَ أَيْتِمَا تَكُونُ فُشِيعَتُنَا مَعَنَا. وَ قَالَ ﷺ: تَمَّصُّونَ الرُّوَاصِحَ، وَ تَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ. فَعَيْلٌ: مَا تَعْنِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِلْمَ التَّيْبِينِ بِأَشْرِهِ، وَ عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا لَمْ يَعْلَمُهُمْ، فَأَسَرَّ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)؛ مختصر البصائر، ص ۳۰۱. همچنین رجوع شود به: کافی، ج ۱، ص ۲۲۳، «بَابُ أَنَّ الْأئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»؛ بصائر الدرجات، ص ۱۱۴، «بَابُ فِي الْأئِمَّةِ (علیهم السلام) أَنَّهُمْ وَرَثُوا عِلْمَ آدَمَ وَ جَمِيعِ الْعُلَمَاءِ»؛ ص ۱۱۸، «بَابُ فِي الْأئِمَّةِ أَنَّهُمْ وَرَثُوا عِلْمَ أُولَى الْعِزْمِ مِنَ الرَّسْلِ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّهُمْ (علیهم السلام) أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ عِنْدَهُمْ عِلْمُ الْبَلَايَا وَ الْمَنَابِإِ وَ أَسْبَابِ الْعَرَبِ»؛ ص ۳۲۶.

۱. تعبیری در زیارت جامعه کبیره: «وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَ إِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ - وَ إِنَّ كَانَتْ الرِّبَاةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقُلْ وَ إِلَى أَحْيِكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ - آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ...».

۲. وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِمَّنْ آمَرْنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً تَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛<sup>۵</sup> سوره شوری، آیه ۵۲.

۳. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الْعِلْمِ أَمْ هُوَ عِلْمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ أَقْوَامِ الرِّجَالِ أَمْ فِي الْكِتَابِ عِنْدَكُمْ تَنْقُرُهُونَهُ فَتَعْلَمُونَ مِنْهُ؟ قَالَ: الْأَمْرُ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَوْجِبُ؛ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِمَّنْ آمَرْنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ﴾. ثُمَّ قَالَ: أَى شَيْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ؛ أَمْ يَقْرُونَ أَنَّهُ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ؟ فَقُلْتُ: لَا أَذْرِي جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ. فَقَالَ لِي: بَلَى قَدْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الرُّوحَ الَّذِي ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْقَهْمَ وَ هِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَاءَ فَإِذَا أَعْطَاهَا عَبْدًا عَلَّمَهُ الْقَهْمَ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۴. اشاره به آیه شریفه قبل ﴿وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيّاً أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِيَاذِنِهِ مَا

کلمه روح بود، [ «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا» ] همه حقایق، در آن کلمه روح به پیامبر عطا شد. حضرت فرمودند: آن روح نزد ما ائمه است.<sup>۱</sup> لذا همه علوم نبی اکرم صلی الله علیه و آله نزد امام است.

در روایت دارد که وقتی امام به امامت می‌رسد، بین او و خدای متعال عمودی از نور قرار داده می‌شود که در آن می‌تواند همه عوالم از جمله باطن انسان‌ها و عوالم انسان‌ها را مشاهده کند.<sup>۲</sup> [ این همان توصیفی است که در دعا برای حضرت ولی عصر علیه السلام آمده: «عَيْنِكَ النَّاطِرَةَ بِإِذْنِكَ» ]<sup>۳</sup> لذا وقتی ائمه علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند، سند نمی‌خواهد دیگر؛ همه علم رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ایشان است. [ به تعبیر دیگر، توالدشان این‌طور است؛ آن روایتی که بصائر الدرجات و دیگران از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند، به همین معناست؛ حضرت فرمودند: «وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ»؛<sup>۴</sup> من فرزند این پیغمبرم، لذا همه علم کتاب نزد من است. حضرت، بدون واسطه نقل می‌کرد.

آمد به امام صادق علیه السلام تسلیت بگوید، عرض کرد: آقا یک نفر روی زمین بود، بی‌واسطه از پیغمبر نقل کرد؛ ما سند نمی‌خواستیم، چون علم پیغمبر نزد اوست. حضرت سرشان را پایین

بشأن إِيَّاهُ عَلَى حَكِيمٍ»؛ سوره شوری، آیه ۵۱.

۱. این مضمون، در روایات متعدد آمده است؛ رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۴۵۸، «باب ما يسأل العالم عن العلم الذي يحدث به من صحف عندهم از داده أو رواية فأخبر بسر و أن ذلك من الروح».
۲. در روایات باب ولادت ائمه علیهم السلام آمده: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ لَيَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وُلِدَ حُطَّ بَيْنَ كَتْفَيْهِ «وَوَثَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا تُبَدَّلُ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» فَإِذَا صَارَ الْأُمُّ إِلَيْهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ عُمُودًا مِنْ نُورٍ يَبْصُرُ بِهَا مَا يَعْمَلُ أَهْلُ كُلِّ بَلَدَةٍ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۸۷. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۳۲، «باب أن الله تعالى يرفع للإمام عمودا ينظر به إلى أعمال العباد».
۳. «رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ الرَّضَا علیه السلام كَانَ يَأْمُرُ بِالِدُعَاءِ لِصَاحِبِ الْأُمْرِ بِهَذَا: اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي وَلِيكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةَ بِإِذْنِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ...»؛ مصباح المتعجب، ج ۱، ص ۴۰۹؛ مفاتيح الجنان، باب سوم، فصل دهم، دعا برای امام عصر علیه السلام.
۴. «عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: قَدْ وُلِدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ الْجَنَّةِ وَ خَبَرُ النَّارِ وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظَرُ إِلَى كَفْيِ إِنْ اللَّهُ يَقُولُ فِيهِ تِبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۷-۱۹۸.



انداختند، بعد سر را بلند کردند و فرمودند: «سمعت الله يقول»: از خدا بی واسطه نقل کردند. این که چیزی نیست برای امام.

## ۲/۲- معنای محدثه بودن حضرت زهرا (علیها السلام)

پس اگر گفته می شود که «امام محدث است»، معنایش این نیست که امام هم مثل یک ولی از اولیاء خداست و زحمتی کشیده و لذا با ملائکه هم صحبت می شود و صدای ملائکه - حتی گاهی ملائکه مقربین - را می شنود؛ این نیست! محدث بودن امیرالمؤمنین (علیه السلام) - که فرمودند ما محدث هستیم<sup>۱</sup> - و یا محدثه بودن حضرت زهرا (علیها السلام) - که در زیارت ایشان<sup>۲</sup> و در القاب ایشان آمده<sup>۳</sup> - معنای خاصی دارد.

یک معنای محدثه بودن حضرت زهرا (علیها السلام) آن حدیث امام صادق (علیه السلام) است که در کافی نقل شده؛ حضرت فرمودند: بعد از [رحلت] نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، جبرئیل بر حضرت زهرا (علیها السلام) نازل می شد و هرچه [به ایشان] وحی می کرد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می نوشتند.<sup>۴</sup> حضرت امام (ره) هم خیلی نسبت به این حدیث توجه داشتند.<sup>۵</sup> این نوشته امیرالمؤمنین (علیه السلام)، همان صحیفه فاطمیه است که نزد

۱. برای نمونه: «عَنْ سُلَيْمِ السَّامِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا يَقُولُ: إِنِّي وَ أَوْصِيَائِي مِنْ وُلْدِي مَهْدِيُونَ كُنَّا مُحَدَّثُونَ. قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) ثُمَّ ابْنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) - قَالَ وَ عَلِيٌّ يَوْمَئِذٍ رَضِيَ - ثُمَّ ثَمَانِيَةٌ مِنْ بَعْدِهِ وَاحِدًا وَاحِدًا وَ هُمُ الَّذِينَ أَقْسَمَ اللَّهُ بِهِمْ فَقَالَ ﴿وَ الْوَالِدُ وَ مَا وَكَلَهُ﴾ أَمَّا الْوَالِدُ فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿وَ مَا وَكَلَهُ﴾ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْأَوْصِيَاءَ...»: بصائر الدرجات، ص ۳۷۲.

۲. «السلام عليك ايها المحدثة العليمة» این تعبیر ظاهرا در زیارتی است که مرحوم صدوق آورده اند.

۳. «عن يونس بن زبير قال قال أبو عبد الله (علیه السلام) لفاطمة (علیها السلام) تسعة أسماء عند الله عزَّ و جلَّ فاطمة و الصديقة و المباركة و الطاهرة و الزكية و الراضية و المزينة و المحدثة و الزهراء...»: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴. «عن أبي عبيدة قال: سأل أبا عبد الله (علیه السلام) بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملوء علماً قال له فالجامعة قال تلك صحيفة طولها سبعون ذراعاً في عرض الأديم مثل فخذ الفاليج فيها كل ما يحتاج الناس إليه و ليس من قضية إلا و هي فيها حتى أزش الخدش قال فمصحف فاطمة (علیها السلام) قال فسكت طويلاً ثم قال إنكم لتبحثون عما تريدون و عما لا تريدون إن فاطمة مكنت بعد رسول الله ﷺ خمسة و سبعين يوماً و كان دخلها حزناً شديداً على أبيها و كان جبرئيل (علیه السلام) يأتيها فيحسن عزاءها على أبيها و يطيب نفسها و يخبرها عن أبيها و يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها و كان على (علیه السلام) يكتب ذلك فهذا مصحف فاطمة (علیها السلام)»: الكافي، ج ۱، ص ۲۴۱.

۵. «شاید آنچه بر ذریه مبارکه او در طول تاریخ الی یوم القيمة از جانب ستمگران و جباران و غاصبان حقوق بشر

اهلیت علیها السلام است و یکی از مصادر علوم ایشان است.<sup>۱</sup> در آن صحیفه هم ظاهراً علم احکام نیست، بلکه علم حقایق است، علم وقایعی است که اتفاق می‌افتد.<sup>۲</sup>

معنای دیگر محدّثه بودن حضرت زهرا علیها السلام همین مطلبی است که در علل الشرایع صدوق نقل شده،<sup>۳</sup> یعنی ملائکه - آن هم ملائکه مقربین<sup>۴</sup> - می‌آمدند با ایشان هم صحبت می‌شدند؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ»، حضرت فاطمه علیها السلام محدّثه نامیده شد، چون ملائکه برای گفتگوی با حضرت از آسمان فرو می‌آمدند و همان طور که با مریم صحبت می‌کردند، با ایشان هم

وارد شده و خواهد شد در آن صحیفه شریفه که دست به دست ائمه اطهار علیهم السلام دور زده و اکنون نزد حضرت بقیةالله اعظم ارواحنا فداه می‌باشد و مورد استفاده از اسرار آن قرار گرفته‌اند باشد و گوئی در آن علم بانچه تحقق دارد هست چنانچه در روایات است و البته آنچه بر ذریه او می‌گذرد شعبه ایست از آن در مصحف فاطمه اگر مراد از ذریه اولاد او الی یوم القیمه باشد و اگر مقصود همه شیعیان علی بن ابی طالب و ائمه معصومین باشد که در روایات می‌توان استفاده کرد آنچه بر شیعیان از ستمگران عالم گذشته و خواهد گذشت در آن هست و قضایای امروز ما در آن صحیفه شریفه است که نزد حضرت بقیةالله روحی فداه است؛ صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ص ۵-۴.

۱. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸، «بَابُ فِيهِ ذِكْرُ الصَّحِيفَةِ وَ الْجُفْرِ وَ الْجَامِعَةِ وَ مُصْحَفِ فَاطِمَةَ علیها السلام»؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۰، «بَابُ فِي الْأئِمَّةِ علیهم السلام أَنَّهُمْ أُعْطُوا الْجُفْرَ وَ الْجَامِعَةَ وَ مُصْحَفَ فَاطِمَةَ علیها السلام».

۲. در روایت حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام آمده که حضرت فرمودند: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ لَكِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳. بندهای پیش رو مروری بر این روایت شریف است: «إِشْحَاقُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ اللَّهُ صَلِّ عَلَيْكَ وَ طَهَّرِكَ وَ اصْطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ صَلِّ عَلَيْكَ وَ طَهَّرِكَ وَ اصْطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَتَحَدِّثُهُمْ وَ يَحَدِّثُونَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ أَلَيْسَتْ الْمُمْتَلِئَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَقَالُوا إِنْ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَ عَالِمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأُولَيْنِ وَ الْآخِرِينَ»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴. تعبیر روایت امالی که در ابتدای جلسه گذشت: «إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسْلُمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ»؛ الامالی (للسدوق)، ص ۴۸۶-۴۸۷.

صحبت می‌کردند. البته عرض کردم، هر دو محدثه هستند، ولی «میان ماه من تا ماه گردون / تفاوت از زمین تا آسمان است».

خلاصه همان خطابی که به مریم علیها السلام داشتند، به صدیقه طاهره علیها السلام هم داشتند؛ عرض می‌کردند: «يا فَاطِمَةُ اللَّهُ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكَ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» یا فَاطِمَةُ أَقْتَنِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَازْكِعِي مَعَ الرَّاِكِعِينَ ....

«فَتَحَدَّثَهُمْ وَ يَحَدِّثُونَهَا»؛ آنها با حضرت صحبت می‌کردند، حضرت هم با آنها صحبت می‌کردند. «فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ: أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ»؛ یک روز حضرت - پیداست می‌خواهند امتحان کنند - به ملائکه فرمودند: مگر این آیه‌ای که خطاب به من می‌خوانید، در شأن حضرت مریم نیست؟ [مگر او نیست که بر همه زنان عالم برتری داده شده؟] [این ملائکه هم] شاگردهای خوبی بودند؛ [در پاسخ عرض کردند: «إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكِ وَ عَالَمِهَا»؛ آن وجود مقدس نسبت به عوالم خودش سیادت داشته، ولی شما حتی نسبت به عالم او هم سیادت دارید. آن عالمی که حضرت مریم سیده آن است - که خود مریم هم جزو همان عالم است - سیادتش با فاطمه زهرا علیها السلام است. «وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأُولِينَ وَ الْآخِرِينَ»؛ خدا شما را سیده زنان اولین و آخرین قرار داده.

عرض کردم این امتحان ملائکه بود؛ [معلوم شد که آنها] عارف به حق حضرت بودند و این [حقیقت] را می‌فهمیدند. [این طور نیست] که ملائکه چیزی را بدانند که حضرت نمی‌دانند! این که خلاف شئون حضرت زهرا علیها السلام است. مگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ وَ خَبْرُ الْجَنَّةِ وَ خَبْرُ النَّارِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظَرُ إِلَى كَفِّي»؛<sup>۲</sup> من مثل این

۱. «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ \* يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ اِزْكِعِي مَعَ الرَّاِكِعِينَ»؛ سوره آل عمران، آیات ۴۲-۴۳.

۲. «عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ وَ خَبْرُ الْجَنَّةِ وَ خَبْرُ النَّارِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظَرُ إِلَى كَفِّي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۶۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۷-۱۹۸.

که کف دستم را نگاه می‌کنم، همه اینها را دارم می‌بینم. «علم الكتاب»<sup>۱</sup> این طور در نزد ایشان است. دیگر حضرت زهرا علیها السلام که معنا ندارد این مطالب را ندانند.

### – بحثی پیرامون مقام علمی عظیم اهل بیت علیهم السلام

یکی از ادله‌ای که ائمه علیهم السلام در مقام علم، به آن احتجاج می‌کردند - علتش هم گویا این بوده که مطلب از مسلمات است و اهل سنت هم آن را قبول دارند - این است که «علم الكتاب» نزد ایشان است. روایات در این زمینه، فراوان است؛ شیعه و عامه نقل کرده‌اند که همه «علم الكتاب» نزد امیرالمؤمنین علیه السلام است.<sup>۲</sup> نزد اهل بیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است.<sup>۳</sup> لذا امام صادق علیه السلام ذیل همین مطلب [ی که درباره علمشان] فرمودند، [این آیه را یادآور شدند]: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾؛<sup>۴</sup> همه حقایق در کتاب هست. البته چه کسی می‌داند؟ علمش نزد امام است دیگر. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ»؛<sup>۵</sup> خدای متعال کلامش را سه

۱. تعبیر آیه شریفه: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ سوره رعد، آیه ۴۳.
۲. «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضی الله عنه عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ فَقَالَ: أَنَا هُوَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ قَدْ صَدَقَهُ اللَّهُ وَأَعْطَاهُ الْوَسِيلَةَ فِي الْوَصِيَّةِ وَ لَا تَخْلِي أُمَّةً يَخْلِي أُمَّتَهُ مِنْ وَسِيلَتِي إِلَيْهِ وَ إِلَى اللَّهِ. قَالَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛ بصائر الدرجات، ص ۲۱۶. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۹، «باب أنه علیه السلام الذي عنده علم الكتاب».
۳. برای نمونه: «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؟ قَالَ: إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلَيَّ أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؛ «الكافي»، ج ۱، ص ۲۲۹. رجوع شود به: «الكافي»، ج ۱، ص ۲۲۸، «بَابُ أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ علیهم السلام وَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۱۲، «باب مما عند الأئمة عليهم الصلاة والسلام من اسم الله الأعظم وعلم الكتاب»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸، «باب أنهم علیهم السلام أهل علم القرآن والذين أوتوه والمنذرون به و ﴿الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾».
۴. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾؛ سوره نحل، آیه ۸۹.
۵. بندهای پیش رو مروری بر این روایت شریف است که استاد در ضمنش به آیات و روایات دیگری نیز اشاره می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ لَسَعَةَ رَحْمَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ بِخَلْقِهِ وَ عِلْمِهِ بِمَا يَحْدِثُهُ الْمُبْدِلُونَ مِنْ تَغْيِيرِ كِتَابِهِ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ لَطَفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ ﴿شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أُمَّتَاؤُهُ ﴿وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾؛ «الإحتجاج»، ج ۱،

قسم کرده. «فِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَالْجَاهِلُ»؛ یک قسم را همه می فهمند، [عالم و جاهل]. «وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ لَطَفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمَيُّزُهُ مِمَّنْ ﴿شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾...»؛ یک قسم معارف قرآن، مخصوص کسانی است که خدای متعال به آنها شرح صدر داده. همان که در قرآن می فرماید [﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾]. در آیه دیگر [می فرماید: ﴿فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾].<sup>۲</sup> رسول خدا ﷺ در معنای این شرح صدر فرمودند: «إِنَّ التَّوْرَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْقَسَحَ لَهُ وَ انشَرَخَ»؛<sup>۳</sup> این شرح صدر، نورانی است که در قلب مؤمن می افتد. این همان نوری است که [می فرماید: ﴿وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾].<sup>۴</sup>

آن نور، به تمامه، در قلب امام علیه السلام است.<sup>۵</sup> لذا امام عارف [به قرآن] است دیگر. به ما هم گفته اند: به «علم ائمه به کتاب» احتجاج کنید؛ ائمه عالم به کتاب اند، به این علم احتجاج کنید. این مطلب، مکرر در روایات آمده است.<sup>۶</sup>

[در روایتی حضرت از صحابه خودشان سؤال کردند: نظر شیعیان ما راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت موسی و عیسی علیهم السلام چیست؟ عرض کرد: آقا می گویند که حضرت موسی و عیسی

ص ۲۵۳.

۱. ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ سوره زمر، آیه ۲۲.
۲. ﴿فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يَرِدْ أَنْ يَضَلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ سوره انعام، آیه ۱۲۵.
۳. «رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ فَقَالَ إِنَّ التَّوْرَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْقَسَحَ لَهُ وَ انشَرَخَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ لِدَلِكْ لَدَلِكْ عَلَامَةٌ يَعْرِفُ بِهَا قَالَ النَّجَافِي عَنْ دَارِ الْعُرْوَرِ وَ الْإِنَابَةِ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادِ لِلْمَوْتِ قَبْلَ تَرْوِيلِ الْمَوْتِ»؛ روضة الواعظين، ج ۲، ص ۴۴۸.
۴. ﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَنَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ سوره شوری، آیه ۵۲.
۵. در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ فِرَاسَةٌ يَنْظُرُ بِئُورِ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَ مَتَلَعِ اسْتِثْبَارِهِ وَ عَلَيْهِ وَ قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لِلْإِيْمَةِ مِمَّا مَا فَرَّقَهُ فِي جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ...»؛ عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۰.
۶. برای نمونه، رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۲۲۷، «باب فی امیر المؤمنین علیه السلام و اولی العزم ائمه علم».

علیه السلام افضل هستند. حضرت فرمودند: مگر اعتقاد ندارند که علم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بوده؟ عرض کرد: بله، ولی هیچ کس را از انبیاء اولی العزم افضل نمی دانند. حضرت فرمودند: در برابر آنها به قرآن احتجاج کنید. عرض کرد: به کجای قرآن؟ فرمودند: خدا در باب موسی علیه السلام فرموده: ﴿وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً﴾؛<sup>۱</sup> از هر چیزی، از هر علم و معرفتی، خدا یک بخشی را در تورات به موسی علیه السلام عطا کرده. در باب عیسی علیه السلام فرموده: ﴿وَلَأَيُّبِنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾؛<sup>۲</sup> بعضی از آنچه در آن اختلاف دارید را برایتان بیان می کنم. اما در باب قرآن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: ﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾؛<sup>۳</sup> همه علوم در قرآن هست. پس امیرالمؤمنین علیه السلام که علم رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارند، از حضرت موسی و عیسی علیهما السلام عالم ترند.<sup>۴</sup>

[در روایت دیگر نقل شده که حضرت بعد از آیات مربوط به حضرت موسی و عیسی علیهما السلام، در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام به این آیه شریفه احتجاج کردند: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛<sup>۵</sup> یعنی «علم کتاب» نزد امیرالمؤمنین علیه السلام است. پس ایشان از حضرت

۱. ﴿وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ بِأَخْذِهَا بِحَسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۱۴۵.

۲. ﴿وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لَأَيُّبِنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا﴾؛ سوره زخرف، آیه ۶۳.

۳. ﴿وَ يَوْمَ تَبَعْتُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ﴾؛ سوره نحل، آیه ۸۹.

۴. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ الشَّيْعَةُ فِي عِيسَى وَ مُوسَى وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ عِيسَى وَ مُوسَى أَفْضَلُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ فَقَالَ أَيْزَعْمُونَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَدْ عَلِمَ مَا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ قُلْتُ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يَقْدُمُونَ عَلَى أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرَّسُولِ أَحَدًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَخَاصِمُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ وَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ مِنْهُ أَخَاصِمُهُمْ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُوسَى ﴿كُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ عَلِمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِمُوسَى كُلِّ شَيْءٍ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعِيسَى ﴿وَ لَأَيُّبِنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ﴿وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۷.

۵. ﴿وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ سوره رعد، آیه ۴۳.

موسی و عیسی (علیهم السلام) افضل هستند. [۱]

بینید معلوم می‌شود که علم امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) به کتاب، از مسلمات بوده و بحثی در آن نبوده. لذا در کافی نقل شده که امام صادق (علیه السلام) در جمع اصحابشان نشسته بودند، فرمودند: من آنچه در آسمان و زمین است را می‌دانم، من «مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ» را می‌دانم. [بعضی] تعجب کردند. حضرت فرمودند: چرا تعجب می‌کنید؟ مگر خدا نمی‌فرماید ﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾؟ قرآن نزد ماست دیگر! [این علم را از قرآن دارم.] پس چرا تعجب می‌کنید؟!<sup>۲</sup> ما خیال می‌کنیم علم کتابی هم که نزد ماست، همین علم کتاب است.

اگر کسی به مقام ﴿شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾<sup>۳</sup> رسید، اگر نور قرآن در قلبش آمد، بخش دیگری از معارف قرآن را می‌فهمد. [پس تا اینجا دو قسم شد: « قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنَهُ وَ لَطَفَ حِسَّهُ وَ صَحَّ تَمَيُّزُهُ مِنْمَنْ » شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾...].

بعد حضرت فرمودند: «وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَانُوهُ ﴿وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾»؛ یک قسم قرآن، مخصوص خدای متعال و «امناء» است. امناء چه کسانی

۱. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَا يَقُولُ أَصْحَابُكَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ عِيسَى وَ مُوسَى أَنَّهُمْ أَعْلَمُ قَالَ قُلْتُ مَا يَقْدُمُونَ عَلَى أَوْلَى الْعَزْمِ أَحَدًا قَالَ أَمَّا إِنَّكَ لَوْ حَاجَجْتَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ لَحَجَجْتَهُمْ قَالَ قُلْتُ وَ أَيْنَ هَذَا فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَالَ فِي مُوسَى ﴿وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً﴾ وَ لَمْ يَقُلْ كُلُّ شَيْءٍ وَ قَالَ فِي عِيسَى ﴿وَ لِأَيُّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾ وَ لَمْ يَقُلْ كُلُّ شَيْءٍ وَ قَالَ فِي صَاحِبِكُمْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۹.

۲. «عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا... سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبِيرٌ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِيهِ تِبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳. سوره زمر، آیه ۲۲.

۴. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ رِيعٌ فَيَلْبِغُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۷.

هستند؟ امین یعنی چه؟ «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِینَ اللّٰهِ فِی اَرْضِهِ». به امام صادق عرض کرد: آقا جدتان امیرالمؤمنین علیه السلام - به تعبیر من - بذول بودند، امام حسین علیه السلام بذول بودند؛ به اصحابشان از اخبار سری از و از علم بلایا و منایا (علم حوادث) می گفتند! حضرت فرمودند: آنها اوکیه<sup>۱</sup> داشتند!<sup>۲</sup> [در روایت دیگر حضرت فرمودند: بگو کدام حرف را من به تو گفته ام و نرفته ای به دیگران بگویی؟<sup>۳</sup>

«وَقِسْمًا لَا یَعْرِفُهُ إِلَّا اللّٰهُ وَ اَمَنَّاؤُهُ ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ﴾»؛ اسرار حقیقی کتاب، نزد امام است که هم راسخ در علم است<sup>۴</sup> و هم امین است.<sup>۵</sup> [این حقایق را به هر کسی نمی شود بگویند. در توحید صدوق نقل شده که امام باقر علیه السلام حروف کلمه «الصمد» را شرح کردند - اسراری در آن روایت هست - بعد فرمودند: «لَوْ وَجَدْتُ لِیَعْلَمِی الَّذِی اَتَانِی اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَمَلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِیدَ وَ

۱. «اوکیه» جمع «وکاء» است. به معنای ریسمانی که دهانه مشک را با آن می بندند؛ طریحی می نویسد: «الْوِکَاءُ بِالکسر و المد: خیط یشد به السرة و الکیس و القرية و نحوها»؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ یَقُولُ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِنْ أَيْنَ أَصَابَ أَصْحَابَ عَلِيٍّ مَا أَصَابَهُمْ مَعَ عِلْمِهِمْ بِمَنَابِهِمْ وَ بَلَايَاهُمْ قَالَ فَأَجَابَنِي شِبْهَ الْمُغْضَبِ مِمَّنْ ذَلِكَ إِلَّا مِنْهُمْ قُلْتُ مَا يَمْتَنِعُكَ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ ذَلِكَ بَابٌ أُغْلِقُ إِلَّا أَنَّ الْحَسِينَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتٌ عَلَيْهِمَا فَتَحَ مِنْهُ شَيْئًا يَسِيرًا ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنْ أَوْلَيْتَ كَانَتْ عَلَيَّ أَفْوَاهِهِمْ أَوْكِيَةً»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۴.

۳. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا لَنَا مِنْ يَحْدُثْنَا يَمَا يَكُونُ كَمَا كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام يَحْدُثُ أَصْحَابَهُ قَالَ بَلَى وَ اللّٰهُ وَ إِنْ ذَاكَ لَكُمْ وَ لَكِنْ هَاتِ حَدِيثًا وَاحِدًا حَدَّثْتُمْ بِهِ فَكُنْتُمْ فَسَكْتُ [فَوَاللّٰهُ] مَا حَدَّثْتَنِي بِحَدِيثٍ إِلَّا وَ قَدْ وَجَدْتُهُ حَدَّثْتُ بِهِ»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶۱.

۴. رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۲۰۲، «باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم علیهم السلام الراسخون فی العلم» الذي ذكرهم الله تعالى فی كتابه؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸، «باب أنهم علیهم السلام أهل علم القرآن و الذين أوتوه و المنذرون به و علیهم السلام الراسخون فی العلم».

۵. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ الرَّضَا علیه السلام أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله كَانَ أَمِینَ اللّٰهِ فِی خَلْقِهِ فَلَمَّا قُبِضَ صلی الله علیه و آله كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتُهُ فَتَحَرَّنَا أَمَنَاءُ اللّٰهِ فِی اَرْضِهِ...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳. رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۱۱۸، «باب فی الأئمة أنهم ورثوا علم أولى العزم من الرسل و جميع الأنبياء و أنهم أمناء الله فی أرضه و عندهم علم البلایا و المنایا و أنساب العرب».



الإِسْلَامَ وَ الإِيْمَانَ وَ الدِّيْنَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ؛<sup>۱</sup> اگر عالم پیدا می‌کردم، اگر کسی را پیدا می‌کردم که قابل باشد و بتواند علم مرا حمل کند، همه این پنج چیز را از همین پنج حرف «الصمد» برایش شرح می‌کردم. [دلیلش این است که] از هر کجای قرآن وارد شوید، به آن دریا می‌رسید.

پس علم کتاب، نزد امام است. آنچه به امثال ما می‌رسد، یک قطره از دریاست. آصف بن برخیا برای خودش [شخص] بزرگی بود؛ وزیر و دست راست سلیمان [نبی ﷺ بود]. با یک چشم به هم زدن، تخت بلقیس را در شام آورد، آن هم به آن کیفیتی که روایات می‌گوید، نه آن کیفیتی که دیگران می‌گویند؛ آن اسم اعظمی که داشت را به کار گرفت، سریع‌تر از یک چشم به هم زدن.

۱. «قَالَ وَهَبُ بْنُ وَهَبٍ الْقُرَشِيُّ سَمِعْتُ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ قَدِمَ وَفَدَّ مِنْ أَهْلِ فَلَسْطِينَ عَلَى الْبَاقِرِ عليه السلام فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الصَّمَدِ فَقَالَ تَفْسِيرُهُ فِيهِ «الصَّمَدُ» خَمْسَةُ أَحْرُفٍ فَأَلِيفٌ دَلِيلٌ عَلَى إِيْتِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» وَ ذَلِكَ تَنْبِيْهُ وَ إِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنْ ذَلِكَ الْحَوَاسِّ وَ اللَّامُ دَلِيلٌ عَلَى إِيْتِهِ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ وَ الْأَلِفُ وَ اللَّامُ مُدْعَمَانِ لَا يَطْهَرَانِ عَلَى اللِّسَانِ وَ لَا يَقَعَانِ فِي السَّمْعِ وَ يَطْهَرَانِ فِي الْكِتَابَةِ دَلِيلَانِ عَلَى أَنَّ إِيْتَهُ بِلُطْفِهِ خَافِيَةٌ لَا تَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا تَقَعُ فِي لِسَانٍ وَاصِفٍ وَ لَا أُذُنٍ سَامِعٍ لِأَنَّ تَفْسِيرَ الْإِلَهِ هُوَ الَّذِي أَلِهَ الْخَلْقُ عَنْ ذَلِكَ مَاهِيَتِهِ وَ كَيْفِيَّتِهِ بِحَسِّ أَوْ بَوْهِمٍ لَا بَلَّ هُوَ مُبْدِعُ الْأَوْهَامِ وَ خَالِقُ الْحَوَاسِّ وَ إِنَّمَا يَطْهَرُ ذَلِكَ عِنْدَ الْكِتَابَةِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَظْهَرَ رُبُوبِيَّتَهُ فِي إِبْدَاعِ الْخَلْقِ وَ تَرْكِيبِ أَزْوَاجِهِمُ اللَّطِيفَةَ فِي أَجْسَادِهِمُ الْكَيْفِيَّةَ فَإِذَا نَظَرَ عَبْدٌ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَرِ رُوحَهُ كَمَا أَنَّ لَامَ الصَّمَدِ لَا تَتَبَيَّنُ وَ لَا تَدْخُلُ فِي حَاسَّةٍ مِنَ الْحَوَاسِّ الْخَمْسِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الْكِتَابَةِ ظَهَرَ لَهُ مَا خَفِيَ وَ لُطْفَ فَمَتَى تَفَكَّرَ الْعَبْدُ فِي مَاهِيَةِ الْبَارِيِّ وَ كَيْفِيَّتِهِ أَلِهَ فِيهِ وَ تَحَيَّرَ وَ لَمْ تُحِطْ فِكْرَتُهُ بِشَيْءٍ بِصُورٍ لَهُ لِأَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُ الصُّوْرِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى خَلْقِهِ تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُمْ وَ مُرَكَّبُ أَزْوَاجِهِمْ فِي أَجْسَادِهِمْ وَ أَمَّا الصَّادِقُ فَدَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَادِقٌ وَ قَوْلُهُ صَدَقَ وَ كَلَامُهُ صَدَقَ وَ دَعَا عِبَادَهُ إِلَى اتِّبَاعِ الصَّادِقِ بِالصَّادِقِ وَ وَعَدَهُ بِالصَّادِقِ دَارَ الصَّادِقِ وَ أَمَّا الْمِيمُ فَدَلِيلٌ عَلَى مُلْكِهِ وَ أَنَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ وَ لَا يَزُولُ مُلْكُهُ وَ أَمَّا الدَّالُّ فَدَلِيلٌ عَلَى دَوَامِ مُلْكِهِ وَ أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دَائِمٌ تَعَالَى عَنِ الْكُؤُنِ وَ الرُّوَالِ بَلَّ هُوَ عَزَّ وَجَلَّ يَكُونُ الْكَائِنَاتِ الَّذِي كَانَ يَتَكْوَنُ بِهِ كُلُّ كَائِنٍ ثُمَّ قَالَ عليه السلام لَوْ وَجَدْتُ لِعِلْمِي الَّذِي آتَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَمَلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَ الإِسْلَامَ وَ الإِيْمَانَ وَ الدِّيْنَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ وَ كَيْفَ لِي بِدَلِكِ وَ لَمْ يَجِدْ جَدِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَمَلَةً لِعِلْمِهِ حَتَّى كَانَ يَتَنَفَّسُ الصُّعْدَاءَ وَ يَقُولُ عَلَى الْمُبِيرِ سَلُونِي فَقِيلَ أَنْ تَفْقُدُونِي فَإِنَّ بَيْنَ الْجَوَانِحِ مَنِيَّ عِلْمًا حَمًا هَاهُ آلا لَا أَحَدٌ مِنْ حَمِلَتِهِ آلا وَ إِنِّي عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ فَ «لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ». ثُمَّ قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا وَ وَفَّقَنَا لِعِبَادَتِهِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»؛

زمین را جمع کرد، تخت را آورد، [باز] زمین را پهن کرد.<sup>۱</sup> حضرت فرمودند: می‌دانید او چقدر از علم کتاب داشت؟ به اندازه یک پرده‌ای که منقارش را در آب بزند و ترشح کند. در روایت دیگر فرمودند: علم او از کتاب، به اندازه یک قطره از دریا بود.<sup>۲</sup> مگر «علم الکتاب» نزد امیرالمؤمنین علیه السلام این است؟! [حضرت تمام «علم الکتاب» را دارند.]

حضرت فاطمه زهرا «سها» عالم به کتاب‌اند؛ پس اگر ملائکه خطاب به حضرت می‌گویند ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ و بعد حضرت سؤال می‌کنند که این آیه راجع به حضرت مریم است یا راجع به من، [در واقع حضرت] دارند ملائکه را امتحان می‌کنند؛ می‌خواهند ببینند که آیا اینها شاگردان خوبی هستند، آیا هم صحبت‌های خوبی هستند، آیا از ایشان چیزی یاد گرفته‌اند؟ آنها هم امتحانشان را خوب پس دادند؛ عرض کردند: درست است، خطاب به حضرت مریم هم بوده، ولی شما سیده نساء همه عوالم از جمله عالم حضرت مریم هستید، شما

۱. ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌ كَرِيمٌ﴾؛ سوره نمل، آیه ۴۰. [در روایات متعدد آمده که «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان است؛ برای نمونه: [عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسٍ حَتَّى تَنَاقَلَ السَّرِيرُ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتْ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْتَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْعَلِيِّ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ]؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. «عَنْ سُدير [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ...] يَا سُديرُ أَلَمْ تَقْرَأِ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾؟ قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتُهُ. قَالَ: فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ هَلْ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ؟ قَالَ قُلْتُ: أَخْبَرَنِي بِهِ. قَالَ: قَدْزُ قَطْرَةٌ مِنَ الْمَاءِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ؟ قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا! فَقَالَ: يَا سُديرُ مَا أَكْثَرَ هَذَا أَنْ يُسَبِّهَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أَخْبَرَكِ بِهِ؛ يَا سُديرُ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْضًا؟ قُلْتُ: قُلْتُ: كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ؟ قَالَ قُلْتُ: قَدْ قَرَأْتُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: أَلَمْ تَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ أَفَهُمْ أَمْ مِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ بَعْضُهُ؟ قُلْتُ: لَا بَلْ مِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ. قَالَ: فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ: عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۵۷.

«سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» هستید.

عرض کردیم فریقین هم این روایت را از کتب معتبر آنها اهل سنت نقل کردند همین روایات را از حضرت که ایشان سیده نساء العالمین من الاولین والآخرین هستند.

### ۳- ولادت و کفالت

در عین حال، مختصری راجع به مقامات حضرت مریم و حضرت آسیه و حضرت خدیجه، که سادات نساء هستند، صحبت کنیم. می‌دانید «كَمَلْ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعٌ: أَسِيَةُ بِنْتُ مَرْجَمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»؛<sup>۱</sup> این چهار بزرگوار، تنها بانوانی هستند که به کمال در توحید رسیدند، متمکن در توحید - به قول آقایان - بودند، همه احوالاتشان احوال توحیدی بوده، مستغرق در توحید بودند، خیلی بزرگ بودند. وجود مقدس فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ «سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» هستند و یکی از [این] عوالم، عالم حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ است. [تعبیر] «عَالِمَهَا» [در] این روایت، به ترجمه «عالمین» کمک می‌کند؛ عوالمی هست، حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ خودش عالمی دارد. در عین این که حضرت [زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ] «سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» هستند و واقعاً خیلی با دیگران متفاوت‌اند - یعنی بین حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ خیلی فاصله است - ولی برای این که مقام ایشان روشن شود، [کمی در فضائل آن سه بانوی دیگر صحبت کنیم تا] معلوم شود آن کسانی که حضرت بر آنها سیادت دارند چه کسانی هستند. فضائل این بزرگواران زیاد است؛ من مقداری از آیات و روایاتش را نقل می‌کنم. در چند جای قرآن کریم، داستان حضرت مریم گفته شده و خدای متعال با جلالت از این وجود مقدس یاد کرده. همین طور حضرت آسیه.

یکی از مواردی که از حضرت مریم سخن گفته شده، آیات سوره آل عمران است؛<sup>۲</sup> [داستان] از

۱. حدیث مشهور نبوی که مضمونش در منابع متعدد شیعه و عامه نقل شده؛ برای نمونه: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۰؛ الکشاف، ج ۴، ص ۵۷۳؛ روح المعانی، ج ۱۴، ص ۳۶۰.

۲. بندهای پیش رو، مروری است بر این آیات شریفه: ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّرًا فَقَتَلْتُ لىٰ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِىْعُ الْعَلِىْمُ \* فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ كَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَ إِنِّى سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّى أُعِدُّهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ \* فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ جَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّى لِكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ

اینجا شروع می‌شود: ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ مادر حضرت مریم [به خدای متعال] عرضه داشت: من آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم - یعنی وقف مسجد کردم، این کار مرسومی بوده - این را از من بپذیر، که تو سمیع و علیمی، یعنی هم می‌شنوی و هم صدق نیت من را می‌دانی، من واقعاً می‌خواهم وقف خانه تو باشد. خدای متعال واقعاً سمیع و علیم بود دیگر و از او قبول کرد.<sup>۱</sup>

﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ﴾؛ [وقتی فرزند به دنیا آمده، عرضه داشت خدایا این فرزند من دختر است! ایشان] متوقع بود این فرزند پسر باشد؛ در روایت آمده، به عمران، پدر حضرت مریم، وحی شده بود که خدای متعال پسری به شما می‌دهد با خصوصیات چینی و چنان (خصوصیات حضرت عیسی) و ایشان خبر را به همسرش داده بود؛ لذا متوقع بود که چنین فرزندی به او عطا شود، خیال می‌کرد که این فرزند، همان فرزند موعود است. [در روایات] فرمودند: اگر ما گفتیم خدای متعال یک چیزی به کسی می‌دهد، مقصودمان [لزوماً این] نیست که به خودش می‌دهد، ممکن است به نسل دهمش بدهد؛ وقتی می‌گوییم خدای متعال به فلانی علم می‌دهد، ممکن است این علم را به فرزندش بدهد، نه به خودش، ولی در واقع به خود او داده.<sup>۲</sup> [در بعضی از این روایات،] همین داستان حضرت عمران را می‌آورند؛ می‌فرمایند: خدای متعال به عمران خبر داده بود که فرزندی به تو می‌دهیم با خصوصیات حضرت عیسی علیه السلام؛ ایشان منتظر بود، به همسرش هم گفته بود، همسر هم متوقع بود که همین فرزند، حضرت عیسی علیه السلام باشد. منتها نمی‌دانست که چه مقاماتی هست، نمی‌دانست که خدا چه چیزی می‌خواهد به او بدهد؛ گفت من

عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِرِزْقٍ مِّنْ بَيْتَاءٍ بَعِيرٍ حَسَابٍ \* هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ \* فَنادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ \* قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ \* قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَوْجاً وَ اذْكُرْ رَبَّنَا كَثِيراً وَ سَخِّجْ بِالْعِشَىٰ وَ الْإِبْكَارِ \* وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ \* يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیات ۳۵-۴۳.

۱. [این تعبیر در آیه ۳۷ می‌آید: ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ﴾.]

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۲۳، «باب أنه إذا قيل في الرجل شيء فلم يكن فيه و كان في ولده أو ولد ولده فإنه هو الذي قيل فيه».

این فرزند را وقف مسجد کردم.<sup>۱</sup>

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ﴾؛ خدا می‌داند آنچه به ایشان داده‌ایم چیست! ﴿وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى﴾. این [تعبیر] را باید [در یک مجال دیگر] معنا کرد. ﴿وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾؛ من نام او را مریم گذاشتم و خودش و نسلش را از شر شیطان در پناه تو قرار دادم. این [یک] تعلیم به ماست دیگر؛ ما باید این‌طور مراقب فرزندانمان باشیم.

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ﴾؛ او نذر کرد، خدا هم سمیع و علیم است، حسن نیت او را می‌دانست، از او قبول کرد، [آن هم] به قبول حسن. وقتی خدا قبول کند، چه می‌شود؟ ﴿وَآتَيْنَاهَا﴾. این کار خداست؛ شما یک دانه می‌اندازید، اگر خدا قبول کرد، می‌بینید یک باغ است، یک باغستان است. در روایات دارد که در قیامت، آدم وقتی نتایج اعمال خودش را می‌بیند، تعجب می‌کند؛ [عرض می‌کند]: خدایا، من کجا این کارها را کرده‌ام! به او می‌گویند: این همان کار کوچک تو است، همان یک دانه‌ای [است] که انداختی، ولی ما روی این یک دانه کار کردیم. ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَآتَيْنَاهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾. وقتی خدا قبول کرد، آن بذر را خوب رویانید. بعد چه شد؟ خدای متعال قبول کرد، خودش هم رویاند، شد حضرت مریم. این حضرت مریم، این‌طور است؛ مادر فی سبیل الله نذر کرد، خدا قبول کرد، بعد رویانید؛ وقتی رویاند، محصول این تربیت خدای متعال، شد حضرت مریم.

﴿وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾؛ خدای متعال، زکریا را کفیل او قرار داد. خیلی‌ها هوس داشتند که حضرت مریم را کفالت کنند، [اما خدا حضرت زکریا را کفیل ایشان قرار داد]، ﴿كَفَّلَهَا﴾. داستانش هم در روایات آمده؛<sup>۲</sup> [البته] شانس نیست، خدای متعال مریم را در دامن زکریا گذاشت، ﴿كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾.

۱. برای نمونه: «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى عِمْرَانَ أَنِّي وَاهِبٌ لَكَ ذَكَرًا سَوِيًّا مُبَارَكًا يَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَيُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَجَاعِلُهُ رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَحَدَّثَ عِمْرَانُ امْرَأَتَهُ حَتَّى بَدَلَتْ وَ هِيَ أُمُّ مَرْيَمَ فَلَمَّا حَمَلَتْ كَانَ حَمْلُهَا بِهَا عِنْدَ نَفْسِهَا غَلَامٌ ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى... وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى﴾ أَيْ لَا يَكُونُ الْبِنْتُ رَسُولًا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ﴾ فَلَمَّا وَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَرْيَمَ عِيسَى كَانَ هُوَ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ عِمْرَانَ وَ وَعَدَهُ إِيَّاهُ فَإِذَا قُلْنَا فِي الرَّجُلِ مِثًا سَيِّئًا وَ كَانَ فِي وَوَلَدِهِ أَوْ وَوَلَدَ وَوَلَدِهِ فَلَا تُكْفِرُوا ذَلِكَ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۳۵.

۲. «لَمَّا وُلِدَتْ اخْتَصَمُوا آلَ عِمْرَانَ فِيهَا وَ كُلُّهُمْ قَالُوا نَحْنُ نَكْفُلُهَا فَخَرَجُوا وَ ضَرَبُوا بِالسَّهَامِ بَيْنَهُمْ فَخَرَجَ سَهْمُ زَكَرِيَّا

همین جا بگویم: اگر کسی می‌خواهد فاصله حضرت زهرا علیها السلام با حضرت مریم علیها السلام را بفهمد، [یک جهتش همین ماجرای ولادت و کفالت است]. بله، حضرت مریم، [از آل] عمران [هستند]، [خاندان] خوب [و برگزیده خدا] هستند.<sup>۱</sup> در این آیه مبارکه، دو بار «اصطفا» آمده: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾. به حضرت عرض کرد: آقا [چرا] دو تا اصطفا آمده؟ حضرت فرمودند: اصطفای اول یعنی تو را برگزید و نگذاشت که آلوده بشوی. یعنی تو را از ارحام مطهر و اصلاب مطهره منتقل کرد. حضرت مریم این‌طور است؛ از اصلاب مطهر و ارحام مطهره [پا در این دنیا گذاشته‌اند] ناپاکی اصلاً ایشان را مسح نکرده. اصطفای اول، معنایش این است.<sup>۲</sup>

حالا حضرت زهرا علیها السلام را ببینید؛ ایشان وقتی می‌خواهد در عالم دنیا بیاید، اصلاً از اصلاب عبور نمی‌کند! روایتش مکرر است. وجود مقدس حضرت، در چند مرحله به صلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله منتقل شدند.<sup>۳</sup> یک مرحله، آن وقتی است که حضرت به معراج رفتند؛ در آسمان چهارم امامت کرده‌اند، بر حضرت ابراهیم و دیگران نماز خوانده‌اند، به آسمان ششم رفته‌اند، از آنجا به حجب رسیده‌اند، بعد در جنت حجب، طعمی را خورده‌اند و وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام به صلب ایشان منتقل شده.<sup>۴</sup>

علیها السلام فَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۳۳.

۲. «عَنِ الْحَكِيمِ بْنِ عَيْنَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ فِي الْكِتَابِ ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ اصْطَفَاكِ مَرَّتَيْنِ وَ الْاصْطِفَاءُ إِنَّمَا هُوَ مَرَّةٌ وَاحِدَةٌ قَالَ فَقَالَ لِي يَا حَكِيمُ إِنَّ لِهَذَا تَأْوِيلًا وَ تَفْسِيرًا فَقُلْتُ لَهُ فَفَسَّرَهُ لَنَا أَبُوبَالَاءِ اللَّهِ قَالَ يَعْني اصْطَفَاكِ أَوَّلًا مِنْ ذُرِّيَةِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُصْطَفَيْنِ الْمُرْسَلِينَ وَ طَهَّرَهَا مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي وِلَادَتِهَا مِنْ آبَائِهَا وَ أُمَّهَاتِهَا سَفَاحًا...»؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. نمونه‌هایی از این روایات در ادامه می‌آید؛ برای مشاهده مجموعه آنها، رجوع شود به: الدر النظیم، ص ۴۵۱، «فصل فی ذکر مولدها»؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲، «باب ولادتها و حلیتها و شمانلها صلوات الله علیها و جمل تواریخها».

۴. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلَتْ عَائِشَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ يَقْبَلُ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ لَهُ أ تُحِبُّهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمْتِ حُبِّي لَهَا لَأَزْدَدْتُهَا حُبًّا إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ أَذِنَ جَبْرَيْلُ وَ أَقَامَ مِكَائِيلُ ثُمَّ قِيلَ لِي اأْذُنُ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ أَتَقَدَّمُ وَ أَنْتَ بِحَضْرَتِي يَا جَبْرَيْلُ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ فَضَّلَكَ أَنْتَ خَاصَّةً فَذَنُوتُ فَضَّلْتُ بِأَهْلِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ ثُمَّ التَّفْتُ عَنْ بَيْمِي فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ ع فِي رَوْضَةٍ

حالا در بعضی روایات دارد خرما بوده، در بعضی روایات دارد چیز دیگری بوده.<sup>۱</sup> ممکن است همه‌اش باشد، هیچ منافاتی با هم ندارد. به امام رضا علیه السلام عرض کرد: بعضی روایات می‌گویند حضرت آدم گندم خورد، بعضی روایات می‌گویند انگور خورد؛ انگور بود یا گندم؟ حضرت فرمودند: هر دو بود؛ چون درخت‌های بهشتی این‌طور نیست که فقط یک نوع میوه داشته باشد.<sup>۲</sup> کما اینکه، صوتشان هم فقط یک نوع صوت نیست؛ از وزش نسیمی که به برگ‌های درخت می‌خورد، همه الحان زیبا به گوش می‌رسد. به هر حال، حضرت در آنجا خرما یا هر چه بود را خوردند و وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام، این نور الهی، به صلب ایشان منتقل شد. «أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ

مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ قَدِ احْتَنَفَهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ثُمَّ إِنِّي صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ وَ مِنْهَا إِلَى السَّادِسَةِ فَوَدِدْتُ بِأَيِّ مُحَمَّدٍ نِعْمَ الْأَبِّ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمَ وَ نِعْمَ الْأَخِ أَخُوكَ عَلِيٌّ فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْحُجْبِ أَخَذَ جَبْرَيْلُ عليه السلام يَدِي فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِشَجَرَةٍ مِنْ نُورٍ أَصْلُهَا مَلَكَانِ يَطْوِيَانِ الْحُلَّ وَ الْحُلَى فَقُلْتُ حَبِيبِي جَبْرَيْلُ لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ فَقَالَ هَذِهِ لِأَخِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هَذَانِ الْمَلَكَانِ يَطْوِيَانِ لَهُ الْحُلَى وَ الْحُلَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا أَنَا بِرُطْبٍ أَلِينٍ مِنَ الرُّطْبِ وَ أَطِيبٍ رَائِحَةٍ مِنَ الْمِسْكِ وَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ فَأَخَذْتُ رُطْبَةً فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَتْ الرُّطْبَةُ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا أَنُ هَبْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ حَذِيحَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَإِذَا اسْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ سَمِئْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ عليها السلام؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۴.

۱. در اغلب روایات، از جمله روایتی که در استناد قبل گذشت، خرما آمده؛ در نقلی به سبب هم اشاره شده: «أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّافِعِيُّ وَ ابْنُ شِهَابِ الزُّهْرِيُّ وَ ابْنُ الْمُسَيْبِ كُلُّهُمْ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ وَ أَبُو مُعَاذٍ النَّحْوِيُّ الْمَرْوَرِيُّ وَ أَبُو قَتَادَةَ الْحَرَّانِيُّ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ هَاشِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ وَ الْحَزْرَكُوשِيِّ فِي شَرْفِ النَّبِيِّ وَ الْأَشْهُبِيِّ فِي الْإِعْتِقَادِ وَ السَّمْعَانِيِّ فِي الرِّسَالَةِ وَ أَبُو صَالِحٍ الْمُؤَدِّدُ فِي الْأَرْبَعِينَ وَ أَبُو السَّعَادَاتِ فِي الْقِصَالِ وَ مِنْ أَصْحَابِنَا أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءُ وَ غَيْرُهُ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَكْتَبُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ فَأَنْكَرَتْ عَلَيْهِ بَعْضُ نِسَائِهِ فَقَالَ ص إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ يَدِي جَبْرَيْلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَازَلَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهَا فِي رَوَايَةٍ فَنَازَلَنِي مِنْهَا نُفَاحَةً فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي»؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۴۲.

۲. «عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَاءُ مَا كَانَتْ فَقَدْ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ عليه السلام كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْجُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تُحْمَلُ أَنْوَاعًا فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فِيهَا عِنَبٌ وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا...»؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۳۰۶.

أَنْبِيَاءِ أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۱</sup>.

مرحله بعدی این است که طعام بهشتی بر حضرت نازل شده. [باز این هم] در دو مرحله [بوده]. آخرین مرحله‌اش، شب آخر عزلت ایشان از حضرت خدیجه علیها السلام بود. در روایت آمده که حضرت چهل شب از حضرت خدیجه علیها السلام عزلت گزیدند؛ هر شب، در را باز می‌کردند و مهمان سر سفره راه می‌دادند؛ شب آخر، جبرئیل طعام بهشتی آورد و عرض کرد: یا رسول الله، احدی جز شما نباید بخورد؛ خودتان و بس!<sup>۲</sup>

تفاوت حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مریم علیها السلام این است؛ وقتی حضرت زهرا علیها السلام می‌خواهد [به صلب رسول خدا صلی الله علیه و آله] منتقل شود، جبرئیل مستقیماً [حقیقت ایشان را] در طعام بهشتی می‌آورد و به حضرت عطا می‌کند. در روایات آمده که وقتی یک مؤمن می‌خواهد به دنیا بیاید، یک قطره‌ای از بهشت می‌آید و روی سبزی یا میوه‌ای قرار می‌گیرد و در صلب پدر می‌رود.<sup>۳</sup> ولی در ولادت صدیقه طاهره علیها السلام، اصل انتقال نور ایشان در معراج است، کمالش هم آن جایی است که جبرئیل طعام بهشتی می‌آورد، آن هم بعد از چهل روز خلوت رسول خدا صلی الله علیه و آله. [این هم چیز عجیبی نیست؛] حضرت مریم علیها السلام در محراب می‌ایستاد، برایش غذای بهشتی می‌آمد دیگر.<sup>۴</sup> پیغمبر صلی الله علیه و آله چهل روز خلوت گزیدند، آن طعام بهشتی که برای حضرت می‌آید، حضرت زهرا علیها السلام را در بر دارد؛ بعد از چهل روز عبادت، نور حضرت زهرا علیها السلام در آن طعام برای پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌آید. حالا فرق این دو تا با هم

۱. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سَمَّيْتَ فَاطِمَةَ الزُّهْرَاءَ زُهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَحَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهَانَا وَسَيِّدَانَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَاءِ أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَاجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. الدر النظيم، ص ۴۵۲؛ العدد القوية، ص ۲۲۰.

۳. «عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الصَّقَلِيِّ الرَّازِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً تُسَمَّى الْمَرْزَنْ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِنًا أَقْطَرَ مِنْهَا قَطْرَةً فَلَا تُصِيبُ بَقْلَةً وَلَا نَمْرَةً أَكَلَتْ مِنْهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ إِلَّا أُخْرِجَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ مُؤْمِنًا»؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۴.

۴. «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ سورة آل عمران، آیه ۳۷.



چقدر است؟!

﴿وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾. زکریا کجا، پیغمبر اسلام کجا؟! [مریم علیها السلام] ﴿وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾، فاطمه زهرا علیها السلام را «كَفَّلَهَا رَسُولُ اللَّهِ». مریم علیها السلام همسر ندید، روح القدس در او دمید؛<sup>۱</sup> اما فاطمه علیها السلام همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن وقت فرمودند: اگر خدا امیرالمؤمنین علیه السلام را خلق نمی کرد، هیچ کفوی برای فاطمه زهرا علیها السلام نبود، «من الأولین و الآخرین». اصلاً نمی شود توضیح داد! عرض کردم، شکی نیست که وجود مقدس حضرت مریم علیها السلام فوق العاده هستند. سیده نساء عالم خودشان هستند. قرآن هم این قدر از ایشان تعریف می کند؛ می فرماید: مادر حضرت، با نیت خالص، ایشان را در راه خدا وقف کرد، خدا هم قبول کرد. «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَأًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا».

#### — داستان دعای حضرت زکریا علیه السلام و ولادت حضرت یحیی علیه السلام

حالا یک معجزه ای از حضرت مریم سر زده، حضرت زکریا که پیغمبر خداست حیران شده. می فرماید: ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾؛ هر وقت زکریا می آمد، می دیدید [نزد مریم] رزق است؛ در تابستان، میوه زمستانی بود و در زمستان، میوه تابستانی.<sup>۲</sup> هر وقت می آمد! ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾. این خیلی عجیب است؛ چه نکته ای بوده که این طور طعام بهشتی برای ایشان می آمده؟! حتی در بعضی روایات دارد که ایشان اصلاً شیر نخوردند؛ همه طعامشان از بهشت می آمد.<sup>۴</sup>

﴿قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا﴾؛ این طعامها از کجا آمده؟! ﴿قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِرِزْقِ مَنْ يَشَاءُ بَغِيرِ حِسَابٍ﴾؛ مقام توحید را ببینید! هم خدا رزق می دهد، هم ایشان می فهمد. چه ادب

۱. ﴿وَ مَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَا فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾؛ سوره تحریم، آیه ۱۲.

۲. «عَنْ يُونُسَ بْنِ طَبِيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِفَاطِمَةَ علیها السلام مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مِنْ دُونِهِ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

۳. «عندها فاكهة الصيف في الشتاء و فاكهة الشتاء في الصيف»؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۴. «و قيل أنها لم ترضع قط و إنما كان يأتيها رزقها من الجنة عن الحسن»؛ مجمع البيان، ج ۲، ص ۷۴۰.

حضوری! می‌فرماید: ﴿قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾. من لایق نیستم؛ خدا وقتی می‌خواهد، بی حساب می‌دهد؛ مزد نیست. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ این رزق ﴿بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ خداست.

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ﴾؛ اینجا بود که حضرت زکریا دعا کرد. [به تعبیری ایشان با خود گفت: ] عجب! فرزندی این طوری هم می‌شود؟! خدا به حضرت عمران چنین فرزندی داده؛ هر وقت در محراب عبادت می‌ایستد، از آسمان برایش طعام می‌آید! همه چیز برایش مهیاست، آن هم این طور بادب و موحد! ﴿قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾؛ [عرضه داشت: خدایا به من هم از جانب خودت نسلی پاک عنایت کن.]

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ﴾؛ وقتی در محراب در حال نماز بود، ملائکه به او خطاب کردند. در روایات فرمودند: عبادت خدا، خدمت خدا در روی زمین است و خدمتی بهتر از صلات نیست؛ اگر بود، خدا در آن حال به زکریا خطاب می‌کرد. <sup>۱</sup> ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ خدا می‌خواهد پیامبری در نسل تو قرار بدهد که این چهار صفت را دارد.

اولش این است: ﴿مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ﴾. این ﴿كَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ﴾ ظاهراً حضرت عیسی علیه السلام است. <sup>۲</sup> این هم خیلی عجیب است؛ خود حضرت مریم تصدیق‌کننده «کلمات الله» هستند، <sup>۳</sup> و حضرت یحیی تصدیق‌کننده ﴿كَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ﴾ هستند؛ این کلمه، حضرت عیسی علیه السلام است و آن کلمات، اهل بیت علیهم السلام هستند؛ <sup>۴</sup> این تفاوت حضرت مریم با حضرت یحیاست. ﴿مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ

۱. ﴿عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدُلُ الصَّلَاةَ فَمَنْ نَادَتْ الْمَلَائِكَةَ زَكَرِيَّا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ﴾؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. تفسیر الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۶۶۰؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۴۲.

۳. ﴿وَ مَرْيَمَ ابْنَتْ إِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا فِيهَا رُوحَ رَبِّهَا وَ نَبَأَ الْبَقِيَّةِ لَمَّا نَادَى مِنْ نُجُومٍ فَاتَّبَعَهَا نَبِيًّا عَلِيمًا خَوَّاهُ لِجَهَنَّمَ أُولَئِكَ الَّذِينَ نَصَبْنَا لَكَ آيَاتٍ لَعَلَّكَ تَعْقِلُ﴾؛ سوره تحریم، آیه ۱۲.

۴. ﴿عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيَّتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا، فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ، فَبِنَا احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ...﴾؛ مختصر البصائر،

اللَّهُ وَ سَيِّدًا وَ حُصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱﴾. خدا می خواهد چنین فرزندی به شما بدهد.

در روایات، برای باطن مسئله هم یک توضیحی داده اند؛ ذیل ﴿کهیصص﴾<sup>۱</sup> فرموده اند: حضرت زکریا در توسلی که به اسماء اهل بیت (علیهم السلام) داشت، وقتی نام سیدالشهداء (علیه السلام) را می برد، حالش دگرگون می شد؛ به جبرئیل عرض کرد: چطور است که وقتی نام این بزرگوار را می برم، حالم متغیر می شود؟! [در همین حروف،] قصه سیدالشهداء (علیه السلام) را خلاصه به ایشان گفتند. ایشان متحول شد، حالش دگرگون شد، چند روز نتوانست حرف بزند.<sup>۲</sup> بعضی ها [این سخن نگفتن حضرت زکریا<sup>۳</sup> را] بر همین ماجرا تطبیق کرده اند.

امام رضا (علیه السلام) هم در آن حدیث به ریان بن شیبب فرمودند - این هم بشارت بسیار بزرگی است - امروز روزی است که زکریا روزه گرفت و از خدا فرزند خواست و خدا هم به او داد.<sup>۴</sup> در همان روایت

ص ۱۳۰. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۷۳، «باب أنهم (علیهم السلام) كلمات الله و ولايتهم الكلم الطيب».

۱. سوره مریم، آیه ۱.

۲. در روایت مفصل سعد بن عبد الله از ملاقاتش با امام حسن عسکری (علیه السلام) و تشریف محضر حضرت ولی عصر (علیه السلام) در دوران طفولیت ایشان آمده: «قُلْتُ فَأَخْبَرَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ تَأْوِيلِ ﴿كهيعص﴾ قَالَ هَذِهِ الحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الغَيْبِ أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدُهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَعْلَمَهُ أَسْمَاءَ الحُمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الحَسَنَ وَ الحُسَيْنَ سُرِّي عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ الحُسَيْنَ حَنَقَتْهُ العُزْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ البُهِرَةُ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ يَا إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعًا مِنْهُمْ تَسَلَيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَ تَنَوَّرَ زَفَرْتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ وَ قَالَ كهيعص فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الِهَاءُ هَلَاكُ العِثْرَةِ وَ البَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ العَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يَفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهَا النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى البُكَاءِ وَ التَّحْيِبِ...»؛ كمال الدين، ج ۲، ص ۴۶۱.

۳. «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آتَيْكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالعَيْسَى وَ الإِبْرَاهِيمَ»؛ سوره آل عمران، آیه ۴۱.

۴. «عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ سَبِيْبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا (علیه السلام) فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ يَا ابْنَ سَبِيْبٍ أَ صَائِمٌ أَنْتَ قُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا (علیه السلام) رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَتَادَتْ زَكَرِيَّا ﴿وَ هُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي فِي المِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يَسْتُرُكَ بِيُحْيِي﴾ فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لِزَكَرِيَّا...»؛ عيون أخبار الرضا

[تفسیر ﴿کهیص﴾] دارد که وقتی حضرت زکریا مصیبت سیدالشهداء علیه السلام را دید، به خدا عرضه داشت: خدایا به من فرزندی بده که از اولیاء تو باشد، خوب و صالح باشد، علاقش را هم در دل من بگذار، بعد [تقدیر کن که او] شبیه شهادت سیدالشهداء علیه السلام به شهادت برسد [تا] من هم در مصیبت نبی اکرم صلی الله علیه و آله شریک شوم. بعد خدای متعال به او یحیی را داد. <sup>۱</sup> ﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾.<sup>۲</sup> حضرت در آن روایت به همان اشاره می کنند در روز اول محرم، که اگر فرزند می خواهید روزه بگیرید دعا کنید خدا به شما می دهد. همانطور که به حضرت ذکر یا داد. آن را که می خواهید روز اول محرم، روزه بگیرید دعا کنید. حضرت در روایت دارد روز اول محرم امام رضا فرمودند ایشان روزه گرفت، دعا کرد، دعایش هم این بود یک فرزندی مثل یحیی... . ظاهر ماجرا این است که وقتی ایشان مریم را دید، وقتی دید که می شود فرزند این طور باشد، طمع کرد. ولی آن روایت [ذیل ﴿کهیص﴾] مطلب بالاتری را می گوید؛ وقتی مصیبت سیدالشهداء علیه السلام را دید، [به تعبیری] گفت: سیدالشهداء علیه السلام که مال نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، آن را که به ما نمی دهند؛ ولی خدایا یک فرزندی به من بده که من هم شریک شوم. خدا هم این فرزند را به ایشان عطا کرد. ﴿وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

«قَالَ رَبِّ انِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ»؛ [خدایا چگونه فرزنددار شوم، در حالی که] کار از کار گذشته؛ من در کهنسالی هستم، دوران فرزندآوری همسرم هم گذشته. ﴿قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾؛ خدا هر کاری بخواهد می کند. خدا که سن برایش مطرح نیست. کار تمام شده، دعایت مستجاب شده، دیگر جای تردید نیست. ﴿كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾.

علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹.

۱. «فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يَفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَتَعَ فِيهَا النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحْيِ وَ كَانَتْ نُدْبُهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ تَجْعَلَ خَيْرَ خَلْقِكَ يَوْلِدُهُ إِلَهِي أَنْ تَنْزِلَ بِلَوَى هَذِهِ الرَّزِيَةِ بِفَنَائِهِ إِلَهِي أَنْ تَلْبِسَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ ثِيَابَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ إِلَهِي أَنْ تَجْعَلَ كَرْبَةَ هَذِهِ الْفَجِيعَةِ بِسَاحْتِهِمَا ثُمَّ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا تَقَرُّ بِهِ عَيْنِي عَلَى الْكِبَرِ وَ اجْعَلْهُ وَارِثًا وَصِيًّا وَ اجْعَلْ مَحَلَّهُ مِنِّي مَحَلَّ الْحُسَيْنِ فَإِذَا رَزَقْتَنِيهِ فَأَقْتِنِي بِهِ ثُمَّ فَجَعْنِي بِهِ كَمَا فَجَعْتَ مُحَمَّدًا حَبِيبَكَ يَوْلِدُهُ فَرَزَقَهُ اللَّهُ يَحْيَى وَ فَجَعَهُ بِهِ وَ كَانَ حَمْلُ يَحْيَى سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ حَمْلُ الْحُسَيْنِ علیه السلام كَذَلِكَ وَ لَهُ قِصَّةٌ طَوِيلَةٌ»؛ کمال

الدین، ج ۲، ص ۴۶۱.

۲. سوره مریم، آیه ۷.

﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً﴾؛ حضرت عرضه داشت: خدایا نشانه‌ای [برایم] قرار بده. ﴿قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا﴾؛ [خداوند فرمود: ] ایامی که می‌خواهیم فرزند را به تو بدهیم، آن موقعی است که تو سه روز با مردم حرف نمی‌زنی مگر با رمز. حضرت سه روز حرف نمی‌زد، فقط اشاره می‌کرد.<sup>۱</sup> در بعضی روایات آمده که ایشان [با این که سالم بود] نمی‌توانست حرف بزند و این، علامت [صدق و خدایی بودن آن ندا] بود.<sup>۲</sup> در بعضی روایات آمده که ایشان سه روز مشغول به بکاء بر سیدالشهداء (علیه السلام) بود و نمی‌توانست حرف بزند؛ سه روز در وادی مصیبت سیدالشهداء (علیه السلام) غرق بود و فقط با اشاره حرف می‌زد. آن وقت خدا یحیی را به او داد. نقل شده که سیدالشهداء (علیه السلام) در سفر کربلا خیلی از ایشان یاد می‌کردند؛ [یک بار] فرمودند: در خاری دنیا همین بس که سر یحیی را برای یک بغی از بغایای<sup>۳</sup> [بنی اسرائیل هدیه] بردند.<sup>۴</sup> ﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ﴾؛ ذکر کثیر و تسبیح دائم داشته باشید، تا تقدیر الهی واقع شود.

#### ۴- طهارت

بعد دوباره به داستان حضرت مریم برمی‌گردد؛ می‌فرماید: ﴿وَ اذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾. دو تا اصطفا است. اصطفا اول حضرت فرمودند، یعنی او را از بین زنان عالم انتخاب کرد، می‌خواهد حالا تکلیفی روی دوشش بگذارد. اول

۱. «عَنْ حَمَادٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا (علیه السلام) قَالَ: لَمَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَهَبَ لَهُ ذَكَرًا فَوَهَبَ اللَّهُ لَهُ يَحْيَىٰ فَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا﴾ فَكَانَ يَوْمِي بِرَأْسِهِ وَ هُوَ الرَّمُزُ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ زَكَرِيَّا لَمَّا دَعَا رَبَّهُ أَنْ يَهَبَ لَهُ ذَكَرًا ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ﴾ بِمَا نَادَتْهُ بِهِ أَحَبُّ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ الصَّوْتُ مِنَ اللَّهِ أَوْحَىٰ إِلَيْهِ أَنَّ آيَةَ ذَلِكَ أَنْ يَمْسَكَ لِسَانَهُ عَنِ الْكَلَامِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَالَ فَلَمَّا أَمْسَكَ لِسَانَهُ وَ لَمْ يَتَكَلَّمْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا﴾»؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. «الْبَغِيُّ: الْمَرْأَةُ الْفَاجِرَةُ... وَ الْجَمْعُ الْبَغَايَا، وَ هُوَ وَصْفٌ يَخْتَصُّ بِالْمَرْأَةِ الْفَاجِرَةِ وَ لَا يُقَالُ لِلرَّجُلِ بَغِيٌّ»؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۳.

۴. «رَوَى سُقَيْانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) قَالَ: حَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فَمَا نَزَلَ مَنَزِلًا وَ لَا اذْتَحَلَ مِنْهُ إِلَّا ذَكَرَ يَحْيَىٰ بْنَ زَكَرِيَّا وَ قَتْلَهُ وَ قَالَ يَوْمًا وَ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَسَ يَحْيَىٰ بْنَ زَكَرِيَّا (علیه السلام) أُهْدَىٰ إِلَىٰ بَغِيٍّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۲.

برگزید، اورا پاک به دنیا آورد. این یک، حضرت مریم این اولین اصطفا است از اصلاب مطهره به ارحام مطهره. مشکل گناه این است که به نسل‌ها منتقل می‌شود؛ در روایات فرمودند که گاهی گناه در هفت نسل می‌ماند.<sup>۱</sup> لذا انبیاء علیهم السلام این طور بوده‌اند؛ [پیوسته در اصلاب مطهر و ارحام مطهره منتقل می‌شدند.] در زیارت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به خدای متعال عرض می‌کنیم: «إِذْ وَكَلْتَ لِصَوْنِهِ وَ حَرَّاسَتِهِ وَ حِفْظِهِ وَ حِيَاطَتِهِ مِنْ قُدْرَتِكَ عَيْنًا عَاصِمَةً حَاجِبَتَ بِهَا عَنْهُ مَدَانِسَ الْعَهْرِ وَ مَعَابِ السَّفَاحِ»؛<sup>۲</sup> خدایا تو ملانکه‌ای را موکل کرده بودی که مواظب بودند ایشان دائماً از اصلاب مطهر به ارحام مطهره منتقل شوند؛ در سیری که در عالم داشته‌اند، هیچ رجسی به ایشان نرسیده.

[بعد از اصطفای اول، تطهیر است:] «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ»؛ شما را مطهر قرار داد؛ شما پاکید، مطهرید، مطهر از شرک، مطهر از گناه.<sup>۳</sup> مقام بسیار رفیعی است دیگر. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ».

بعد می‌فرماید: «وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». در معنای این اصطفای دوم فرمودند: یعنی تو را برای حضرت عیسی انتخاب کرد.<sup>۴</sup> در سوره مبارکه تحریم هم می‌فرماید: «وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا»؛<sup>۵</sup> دامن خودش را حفظ کرد، این دامن قابل

۱. «عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِذَا أُطْعِمْتَ رَضِيئًا وَ إِذَا رَضِيئًا بَارَكْتَ وَ لَيْسَ لِرِجَتِي نَهَايَةٌ وَ إِذَا غَصِيئًا غَضِبْتُ وَ إِذَا غَضِبْتُ لَعْنْتُ وَ لَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّاعِجَ مِنَ الْوَرَى»؛ الكافي، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲. «أَوْدَعَتْهُ الْأَصْلَابَ الطَّاهِرَةَ وَ نَقَلَتْهُ مِنْهَا إِلَى الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لُطْفًا مِنْكَ لَهُ وَ نَحْنُ مِنْكَ عَلَيْهِ إِذْ وَكَلْتَ لِصَوْنِهِ وَ حَرَّاسَتِهِ وَ حِفْظِهِ وَ حِيَاطَتِهِ مِنْ قُدْرَتِكَ عَيْنًا عَاصِمَةً حَاجِبَتَ بِهَا عَنْهُ مَدَانِسَ الْعَهْرِ وَ مَعَابِ السَّفَاحِ»؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۰۶؛ مفاتيح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از بعد.

۳. «وَ طَهَّرَكِ» بالإيمان عن الكفر و بالطاعة عن المعصية عن الحسن و سعيد بن جبیر و قيل طهرک من الأدناس و الأقدار التي تعرض للنساء من الحيض و النفاس حتى صرت سالحة لخدمة المسجد عن الزجاج و قيل طهرک من الأخلاق الذميمة و الطابع الرديئة»؛ مجمع البيان، ج ۲، ص ۷۴۵-۷۴۶.

۴. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام مَعْنَى الْآيَةِ اصْطَفَاكِ مِنْ دُرِّيَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ طَهَّرَكِ مِنَ السَّفَاحِ وَ اصْطَفَاكِ لِوَلَادَةِ عِيسَى مِنْ غَيْرِ فَحَلٍّ»؛ مجمع البيان، ج ۲، ص ۷۴۶. «وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَإِنَّهَا حَمَلَتْ مِنْ غَيْرِ فَحَلٍّ فَاصْطَفَاهَا بِذَلِكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۵. سوره تحریم، آیه ۱۲.

شد که روح الهی در او دمیده شود و حضرت عیسی را به او بدهند. آن وقت وجود مقدس رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ». <sup>۱</sup> طهارتی که در حضرت مریم بود، [طوری بود که] حضرت عیسی را به او دادند، اما صدیقه طاهره علیها السلام طوری پاک شد که «فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ». این حرمت، تحریم تکوینی است. این دامن آن قدر پاک است، که پر طهارتش هر کجای ذریه‌اش را بگیرد، [بر آتش حرام می‌شود]. حضرت زهرا علیها السلام این طور مطهرند. حالا [بگذریم؛] ما که معنای طهارت حضرت زهرا علیها السلام را نمی‌فهمیم!

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾. قنوت یعنی دوام عبادت همراه با خضوع. <sup>۲</sup> حضرت مریم علیها السلام شخصیتی است که می‌تواند همراه با راکعین باشد؛ این مهم است دیگر. این راکعین چه کسانی هستند؟ واضح است، اهل بیت علیهم السلام هستند.

این از داستان حضرت مریم علیها السلام در این سوره مبارکه. در سوره مبارکه تحریم هم نکات لطیفی در باب مقامات ایشان آمده. خلاصه حضرت مریم علیها السلام چنین شخصیتی دارد. حالا اگر گفته می‌شود حضرت زهرا علیها السلام سیده نساء [اهل جنت] هستند، یعنی بر حضرت مریم هم سیادت دارند، کما اینکه [حسنین علیهم السلام] «سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» هستند و یکی از آن شباب، حضرت عیسی علیه السلام است. <sup>۳</sup> بله، حضرت مریم علیها السلام با آن طهارتی که داشت، روح القدس در او دمیده شد، حضرت عیسی علیه السلام [به او عنایت شد؛] اما حسنین علیهم السلام کجا، حضرت عیسی علیه السلام کجا؟! اصلاً این دامنی است که خدا ذریه‌اش را [بر آتش حرام فرموده]. شما هر جهتی از حضرت مریم علیها السلام را با حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مقایسه کنید، [همین است؛ اصلاً قابل مقایسه نیست.]

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۳.

۲. «الْقُنُوتُ: لزوم الطاعة مع الخضوع»: مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۸۴.

۳. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَسَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا قَالَ تَالِكُ مَرْيَمُ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ الْجَنَّةِ قَالَ هُمَا وَاللَّهِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»: بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۱۲۵؛ معانی الأخبار، ص ۱۰۷.

### شده سفره بهشتی

طعام‌های بهشتی [برای حضرت مریم می‌آمده، بله؛ اما] همه بهشت، سفره حضرت زهرا علیها السلام است. دیده‌اید خدای متعال در توصیف بهشت اصحاب یمین می‌فرماید: ﴿و ظِلٌّ مَمْدُودٌ \* وَ مَاءٌ مَسْكُوبٌ \* وَ فَاكِهَةٌ كَثِيْرَةٌ \* لَا مَقْطُوْعَةٌ وَ لَا مَمْنُوْعَةٌ \* وَ فُرْشٌ مَرْفُوْعَةٌ﴾؛<sup>۱</sup> «اصحاب المیمنة»، یعنی شیعیان،<sup>۲</sup> در بهشت، در سایه گسترده و ممتد، آب جاری لا ینقطع، میوه‌های فراوان و متنوعی که نه به تمامی می‌رسد و نه منع می‌شوند - هر وقت بخواهند در اختیارشان است - و بساط‌های گسترده شده هستند.

ذیل این آیات، امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّهُ لَيْسَ حَيْثُ تَدَّهَبُ النَّاسُ»؛ آنچه مردم فکر می‌کنند، مقصود این آیات نیست. «إِنَّمَا هُوَ الْعَالِمُ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ»؛<sup>۳</sup> مقصود از این نعمت‌های بهشتی، آن چیزی است که از ساحت وجود مقدس عالم، جاری و ساطع می‌شود. این یعنی چه؟ یعنی همه این نعمت‌های بهشتی، به امام بر می‌گردد؛ «عالم» در این روایت، یعنی امام.

مرحوم علامه مجلسی (ره) [ذیل این روایت،] یک تأویلی می‌کنند و بعد دامنه تأویل را توسعه می‌دهند؛<sup>۴</sup> ابتدا می‌فرمایند: این فرمایش امام صادق علیه السلام، از غرائب تأویلات است. بعد می‌گویند: شاید حضرت می‌خواهند بفرمایند غیر از آن بهشتی که [در آخرت] هست و آبی [دارد و سایه‌ای و

۱. سوره واقعه، آیات ۳۰-۳۴.

۲. «قَوْلُهُ: ﴿أَصْحَابُ الْمِيمَةِ﴾ قَالَ: أَصْحَابُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۳.

۳. «عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ \* وَ مَاءٌ مَسْكُوبٌ \* وَ فَاكِهَةٌ كَثِيْرَةٌ \* لَا مَقْطُوْعَةٌ وَ لَا مَمْنُوْعَةٌ﴾ قَالَ يَا نَصْرُ إِنَّهُ لَيْسَ حَيْثُ تَدَّهَبُ النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ الْعَالِمُ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ»؛ بصائر الدرجات، ص ۵۰۵.

۴. عبارات پیش رو مروری است بر این بیان علامه مجلسی: «بیان هذا من غرائب التأویل و لعل المراد أنه ليس حيث تذهب الناس من انحصار جنة المؤمنين في الجنة الصورية الأخروية بل لهم في الدنيا أيضا بركة أنتمهم علیهم السلام جنات روحانية من ظل حمايتهم و لطفهم الممدود في الدنيا و الآخرة و ماء مسكوب من علومهم الحققة التي بها تحيا النفوس و الأرواح و فواكه كثيرة من أنواع معارفهم التي لا تنقطع عن شيعتهم و لا يمنعون منها و فرش مرفوعة مما يلتذون بها من حكمهم و آدابهم بل لا يلتذ المقربون في الآخرة أيضا في الجنان الصورية إلا بتلك الملاذ المعنوية التي كانوا يتمتعون بها في الدنيا كما يشهد به بعض الأخبار و مرت الإشارة إليه في كتاب المعاد و أشبعنا القول فيه في كتاب عين الحياة»؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۴.



میوه‌ای] - آن بهشت در آخرت، سر جای خودش هست - یک بهشت دیگر در همین دنیا است که ذیل امام تعریف می‌شود؛ شیعیان امام در ظل ممدود امام هستند، در سایه لطف و ولایت امام هستند. بعضی‌ها بی‌سلیقه‌اند؛ وقتی می‌گویند «درخت در بهشت سایه دارد و مؤمنین زیر سایه آن هستند»، قبول می‌کنند، اما اگر بگوییم «سایه امام باقر (علیه السلام)»، [انکار می‌کنند؛] خیال می‌کنند امام باقر (علیه السلام) ظل ندارد! عالم اظله اهل بیت (علیهم السلام)، محیط به عالم ماست. ایشان می‌فرماید: ﴿ظِلُّ مَمْدُودٍ﴾، سایه لطف امام است، بهشت متقین است. ﴿مَاءٌ مَسْكُوبٌ﴾، آن حقایق و معارف جاری از امام است. ﴿فَاكِهِةٌ كَثِيرَةٌ \* لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾، فواکه و نعمت‌های متنوع، حکمت‌های جاری از امام است. ﴿فُرْشٌ مَرْفُوعَةٌ﴾، بساط نعمت‌هایی است که در افق ولایت امام است. بعد یک قدم جلوتر می‌روند؛ می‌گویند: بلکه اصلاً باطن بهشت آخرت هم همین است (ظاهر بهشت که بهشت است). در این زمینه، روایات متعدد داریم. ایشان در «کتاب المعاد»<sup>۱</sup> هم متعرض همین مطلب هستند و بعضی روایات آن باب را هم به همین معنا تأویل می‌کنند.

خلاصه، بهشت ذیل حضرت زهرا (علیها السلام) تعریف می‌شود. ایشان مقامی دارد که پیغمبر او را می‌بویید و می‌فرمود: من بوی بهشت را از این بدن استشمام می‌کنم.<sup>۲</sup> بهشت پیغمبر! خدا حفظ کند آقای سازگار را؛ می‌گوید: «ای بهشت قرب احمد، فاطمه». همه بهشت، مشتاق یک شمیم پیغمبرند. خیال می‌کنید همه [می‌توانستند] بوی پیغمبر را استشمام کنند؟! بالاترین درجات بهشت، مشتاق‌اند که یک نسیمی از پیغمبر برسد و بوی پیغمبر را استشمام کنند. این امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در خطبه قاصعه می‌فرماید: در طفولیت من، حضرت بوی خودش را به شامه من رسانده.<sup>۳</sup> مگر همه، بوی پیغمبر می‌شنوند؟! همه مقامات بهشت، مشتاق بوی پیغمبرند. حضرت

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۹۵، «أبواب المعاد وما يتبعه و يتعلق به».

۲. «عن أبي جعفر محمد بن علي (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله قال: قيل يا رسول الله إنك تلثم فاطمة وتلثمها وتُدبها منك وتعمل بها ما لا تفعله بأحد من بناتك فقال إن جبرئيل (عليه السلام) أتاني بفأحة من ثفاح الجنة فأكلتها فتحوّلت ماءً في صلبی ثم واقعتُ حديجةَ فحملتُ بِفَاطِمَةَ فَأَنَا أَنَسُّ مِنْهَا رَائِحَةَ الْجَنَّةِ»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۳. «كان أباها يشمّ رأسها و صدرها و يقول صلّى الله عليه و آله و سلّم: أجد رائحة زهر الجنة منها»؛ القاب الرسول و عترته، ص ۴۰.

۳. «و لقد كنتُ أتبعه أتباع الفصيل أثر أمه يرفع لي في كل يوم من أخلاقه علماً و يأمرني بالافتدائه به و لقد كان

فرمود: بهشت بیش از سلمان، مشتاق به سلمان است.<sup>۱</sup> پیغمبر که جای خود دارد! آن وقت این پیغمبر فرمود: من بوی بهشت [را] از [فاطمه استشمام می‌کنم. این] بهشت پیغمبر است. آن فواکهی که از بهشت برای حضرت مریم علیها السلام می‌آمد، شعاع فاطمه زهرا علیها السلام است؛ یعنی حضرت مریم، مهمان فاطمه زهرا علیها السلام است. مگر حضرت زهرا علیها السلام «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» نیستند؟! یکی از این عوالم، عالم حضرت مریم است؛ همه عوالم حضرت مریم، ذیل عالم حضرت زهرا علیها السلام است. پس پذیرایی‌کننده حضرت مریم هم، حضرت زهرا علیها السلام بودند؛ همان روزی که از حضرت مریم پذیرایی می‌کردند، [در حقیقت] حضرت زهرا علیها السلام برای ایشان سفره انداخته بود. اصلاً یک معنای «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» - که یکی از این عوالم هم عالم حضرت مریم است - همین است. حضرت مریم در این دنیا، در بهشت بود؛ چه کسی برایش مائده بهشتی می‌فرستاد؟! عرض کردم امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا هُوَ الْعَالِمُ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ». آنچه به حضرت مریم می‌رسید، [از حضرت زهرا بود؛] حضرت زهرا یک سفره برای حضرت مریم بهن کرده بودند، حضرت مریم سر سفره حضرت زهرا نشسته بودند؛ منتها ایشان به مقامی رسیده بودند که آن طعام‌های بهشتی را - که در آخرت باید می‌خوردند - در همین جا هم می‌خوردند.

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾.<sup>۲</sup> یک معنایش این است که مؤمنین همین الآن در نعیم هستند. البته بعد هم در بهشت می‌روند، روشن است. ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾: همین الآن در بهشت‌اند. نمی‌گویم آینده نیست، آینده هم سر جای خودش هست؛ ولی الآن در نعیم هستند. چه نعیمی بالاتر از ولایت امام؟! حضرت فرمودند: نعیم، ولایت ماست.<sup>۳</sup> ابرار الآن در نعیم نیستند!؛

يَجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِزَاءِ قَارَاءَ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يُؤْمِنُ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَلِيجَةَ وَ أَنَا قَائِلُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ النُّبُوَّةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رِثَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرِّثَةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِبَنِي وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ»: نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲، «فضل الوحي».

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَشْوَقُ إِلَى سَلْمَانَ مِنْ سَلْمَانَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَعَشَقُ لِسَلْمَانَ مِنْ سَلْمَانَ إِلَى الْجَنَّةِ»؛ روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. سوره انفطار، آیه ۱۳؛ سوره مطفقين، آیه ۲۲.

۳. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۲۱۷، «بَابُ أَنَّ النُّعْمَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ الْأَيْمَةُ ﷺ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۴۸، «بَابُ أَنَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نِعْمَةُ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةُ شُكْرُهَا وَ أَنَّهُمْ فَضَّلَ اللَّهُ وَ رَحِمْتَهُ وَ أَنَّ النُّعِيمَ هُوَ

همه درجات بهشت، درجات ولایت امام است. <sup>۱</sup> همین که در [وادی] ولایت امام رفتی، در بهشت هستی. <sup>۲</sup> حضرت می‌خواهند همین را بگویند: «أَيَسَ حَيْثُ تَذْهَبُ النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ الْعَالِمُ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ»؛ کسی که در محیط ولایت امام رفت، در ﴿ظِلِّ مَمْدُودٍ \* وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ \* وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ...﴾ است. البته بهشت [اخروی] هم سر جای خودش محفوظ است؛ نمی‌شود تمام نعم ولایت امام را در دنیا چشید. بهشت دنیا سر جای خودش، بهشت آخرت هم مقامی بالاتر است و سر جای خودش؛ آن [بهشت اخروی]، سفره بزرگتر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. اما سفره حضرت در همین دنیا پهن شده. <sup>۳</sup>

الولاية و بيان عظم النعمة على الخلق بهم عليهم السلام».

۱. «عَنْ عَمَارِ السَّابِطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخِطِ مِنَ اللَّهِ وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بَسِئَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ فَقَالَ: الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمْ الْأَيْمَةُ وَ هُمْ وَ اللَّهُ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَوْلَايِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يَضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲. «عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقَالَ رَجُلٌ فِي الْمَجْلِسِ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): أَتَشْتُمُ تَقَرُّونَ بِإِمَامَتِنَا؟ قَالُوا: نَعَمْ. فَقَالَ (عليه السلام): هَذَا مَعْنَى الْجَنَّةِ الَّتِي مَنْ أَقْرَبَ بِهِ كَانَ فِي الْجَنَّةِ؛ فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ لَا يَسْلُبَكُمْ»؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. «عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عَمَرَ قَالَ: سَأَلْنَا النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَغَضِبَ (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ قَالَ مَا بَأَلْ أَقْوَامٍ يُدْكَرُونَ مِنْ مَثَلِكُمْ مِنَ اللَّهِ كَمَثَلِي أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَفَأَهُ الْجَنَّةَ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثِرِ وَ يَأْكُلَ مِنْ طَوْبَى وَ يَرَى مَكَانَهُ فِي الْجَنَّةِ...»؛ فضائل الشيعة، ص ۳.





گفتار ۳:

حضرت زهرا علیها السلام

واسطه جریان شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم



یکی از شؤون و مقاماتی که برای وجود مقدس نبی خاتم صلی الله علیه و آله و اهل بیت بزرگوار ایشان علیهم السلام ثابت هست، شأن شفاعت و دستگیری است که آیات مکرر قرآن و کلام نورانی خدای متعال و روایات ائمه هدهدات معصومین علیهم السلام به نحو تواتر بر آن دلالت می کند.<sup>۱</sup>

این شفاعت، به معنای عامش وساطت در فیض است. یعنی هر فیضی و هر خیری که از سوی خدای متعال به هر مخلوقی در هر مرحله‌ای از مراحل خلقت رسیده و می رسد، واسطه در این خیر و در این فیض، وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام هستند.<sup>۲</sup> حتی جمادات، نباتات، عالم ملائکه، همه و همه، در مسیر خودشان به سمت کمال، به عنایت و لطف و فیض این ائمه هدهدات معصومین و این انوار پاک نیازمندند.<sup>۳</sup> [این بزرگواران] طریق جریان حقیقت توحید و همه خیرات در عالم خلقت هستند.

## ۱- شؤون شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت

### ۱/۱- هدایت

اما یک وساطت فیض و یک شفاعت خاصی نسبت به ما انسان‌ها و عالم انسانی دارند که این شفاعت، شفاعت در هدایت انسان، در سلوک و سیر انسان و در طهارت انسان است. یعنی آن هدایتی که برای حرکت انسان به سوی خدای متعال لازم است، به واسطه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۹، «باب الشفاعة».

۲. برای نمونه: «...نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ...»؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۴۲. «إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلُهُ وَ فُرُوعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ»؛ زیارت جامعه کبیره.

۳. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۳۵، «باب فضل النبی و أهل بیته صلوات الله علیهم علی الملائكة و شهادتهم بولایتهم»؛ ج ۲۷، ص ۴۱، «باب أنهم الحجة علی جمیع العوالم و جمیع المخلوقات»؛ ج ۲۷، ص ۲۸۰، «باب ما أقر من الجمادات و النباتات بولایتهم صلی الله علیه و آله».

هدایت معصومین علیهم السلام نازل شده. اگر عبادت و بندگی آن وجودهای مقدس و نورانی نمی بود، ابواب هدایت به روی انسان ها گشوده نمی شد. [این ذوات مقدسه،] واسطه نزول رحمت خدای متعال هستند.<sup>۱</sup>

اگر وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله واسطه نمی شدند، هرگز این دو نوری که در عالم نازل شده، که یکی قرآن است و دیگری ائمه هدایت معصومین علیهم السلام، در عالم نازل نمی شد، همین دو نوری که وقتی حضرت می خواهند رحلت کنند، می فرمایند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا».<sup>۲</sup> این هدایتی که هرکس متمسک به آن باشد هرگز در هیچ مرحله‌ای از مراحل سلوک معنوی و حتی سلوک این دنیایی خودش به ضلال و سردرگمی و حیرت مبتلاء نمی شود، این هدایت را نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرده‌اند. این هدایت، همان حقیقت قرآن و حقیقت نعمت ولایت معصومین علیهم السلام است، همان نور الهی است که برای هدایت انسان‌ها تنزل پیدا کرده.<sup>۳</sup>

قرآن می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾.<sup>۴</sup> در کافی و غیر آن روایت

۱. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۹۹. «باب أن الناس لا يهتدون إلا بهم وأنهم الوسائل بين الخلق وبين الله وأنه لا يدخل الجنة إلا من عرفهم».

۲. «عن جابر قال قال أبو جعفر عليه السلام: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ بِمَعْنَى فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»: بصائر الدرجات، ص ۴۱۳. شیخ طوسی می نویسد: «و قد ورد عن النبي صلی الله علیه و آله رواية لا يدفعها أحد أنه قال: اني مخلف فيكم الثقلين...»: التبيان، ج ۱، ص ۳. اخیراً تحقیقات متعددی در سند و متن این حدیث شریف و اثبات تواتر آن انجام شده، از جمله: حدیث الثقلين فی کتب الخاصة از حسین رجایی و حسن شکوری و همچنین موسوعه حدیث الثقلين از «مركز الأبحاث العقائدية».

۳. ﴿قَامُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أُنزِلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾: سوره تغابن، آیه ۸. نور در ظاهر این آیه شریفه به قرآن کریم و در باطن به اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده؛ رجوع شود به: رجوع شود به: کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، «بَابُ أَنَّ الْأَيِّمَةَ عليها السلام نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴، «باب أنهم أنوار الله و تأويل آيات النور فيهم عليهم السلام». در روایتی از امیرالمؤمنین عليه السلام، هر دو کنار هم آمده است: «قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿قَامُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أُنزِلْنَا﴾ يَعْنِي سُبْحَانَهُ الْقُرْآنَ وَ جَمِيعَ الْأَوْصِيَاءِ الْمُعْصُومِينَ حَمَلَةَ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَزَنَتَهُ وَ تَرَاجِمَتَهُ»: بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۱.

۴. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾: سوره توبه، آیه ۳۳؛



شده که ﴿دین الحق﴾ یعنی حقیقت ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این دو جریان هدایت، به واسطه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در عالم دنیا نازل شده و وقتی حضرت از عالم رحلت می‌کنند، این دو هدایتی که آورده‌اند باقی می‌ماند. ما باید به این دو نور هدایت که به یک حقیقت برمی‌گردند، متمسک باشیم و با این تمسک هست که راه هدایت گشوده و باب ضلال بسته می‌شود. این یک وساطت است. حقیقتاً اگر آن شخصیت عظیم نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نمی‌بود، اگر آن عبودیت و بندگی حضرت نمی‌بود، راه به سوی این هدایت بسته بود و هرگز زمینه تنزل قرآن فراهم نمی‌شد. خدا رحمت کند امام را، می‌فرمودند: اگر قرآن نازل نشده بود، این حقایق همیشه مکتوم و پنهان می‌ماند. این کتاب مهیمن الهی،<sup>۲</sup> این کتاب هدایت،<sup>۳</sup> به شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده.

مکرر گفته‌ایم که معصومین (علیهم السلام) یک مقام عبودیت دارند، اثر این عبودیت، درک حقیقت ولایت الهی و مقام ولایت است و اثر ولایت، شفاعت و دستگیری است؛ [سه مقام است]: عبودیت؛ ولایت؛ شفاعت. اگر آن عبادت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) - که همه ابواب غیب را به روی بقیه عوالم باز کرده - نبود، درهای غیب برای همیشه بسته می‌ماند. حتی انبیاء معصومین (علیهم السلام) اگر به آن هدایت رسیدند، اگر واسطه هدایت امم شدند، در واقع نازله آن هدایت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است که به آنها عنایت شده.<sup>۴</sup> این یک وساطت است.

سوره صف، آیه ۹. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾؛ سوره فتح، آیه ۲۸.

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ﴾، قَالَ: هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لِيُوصِيَهُ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲. ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ...﴾؛ سوره مائده، آیه ۴۸.

۳. در آیات متعدد، قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت معرفی شده؛ برای نمونه: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۴. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب تفضيلهم (علیهم السلام) على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولى العزم إنما صاروا أولى العزم بحمهم صلوات الله عليهم»؛ ج ۲۶، ص ۳۱۹، «باب أن دعاء الأنبياء استجيب بالتوسل و الاستشفاع بهم (علیهم السلام)».

## ۱/۲- استقامت

دوم، مشکلات حرکت در راه خدای متعال است. حالا اگر باب هدایت باز شد، اگر راه هدایت گشوده شد، [باز] حرکت در این مسیر، با سختی‌های خاص خودش توأم است. یعنی قدم دوم عبارت است از سختی‌ها و مشقت‌های سلوک و سیر در راه خدای متعال و مجاهدت‌هایی که در این راه لازم است؛ مرحله دوم، استقامت در راه برای رسیدن به مقصد است. در این مرحله دوم هم ما به شفاعت نیازمندیم؛ یعنی قدم از قدم نمی‌توان برداشت مگر عنایت و شفاعتی باشد. نه فقط این طریق هدایت [به واسطه آن بزرگواران] آمده، سیر در این مسیر و صراط هم باز به شفاعت ایشان نیاز دارد. اگر شفاعت نباشد، امکان سیر نیست.

امام، هم صراط است، هم هادی به صراط. [این مطلب را] در زیارت جامعه کبیره و در سایر مضامین دیده‌اید؛ ائمه معصومین علیهم السلام، هم هادی الی الله هستند، «الْأئِمَّةُ الْهُدَاةُ»،<sup>۱</sup> «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ»،<sup>۲</sup> هم خودشان صراط‌اند، «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ». <sup>۳</sup> راه رفتن در این صراط و آشنا شدن به رمز و رموز خود صراط ولایت، باز چیزی است که نیاز به شفاعت دارد. بدون دستگیری، کسی نمی‌تواند به پیچ و خم راه هدایت و راه ولایت آشنا شود. استقامت در این راه هم نیاز به شفاعت دارد.

خدای متعال در سوره مبارکه هود به وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله دستور استقامت می‌دهد:

۱. این وصف، در روایات و زیارات متعدد برای آن بزرگواران ذکر شده است؛ برای نمونه: «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِي قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ اسْتِكْمَالَ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْفِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ تَرَكَ وَ لَایةَ عَلِيٍّ وَ وَآلِيٍّ أَعْدَاءَهُ وَ أَنْكَرَ فَضْلَهُ وَ فَضْلَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّ فَضْلَكَ فَضْلُهُمْ وَ طَاعَتَكَ طَاعَتُهُمْ وَ حَقَّكَ حَقُّهُمْ وَ مَعْصِيَتَكَ مَعْصِيَتُهُمْ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِكَ»، الكافی، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. تعبیری در زیارت جامعه کبیره: «مَنْ أَنْكَرَ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكْ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ وَ بِهِ تَوَكَّلُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ يَقُولُهُ تَحْكُمُونَ». همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۴۳، «باب أنهم عليهم السلام الهداية و الهدى و الهادون في القرآن».

۳. تعبیری در زیارت جامعه کبیره: «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْقِنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ الْآيَةُ الْمَحْزُونَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ». همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹، «باب أنهم عليهم السلام السبيل و الصراط و هم و شيعتهم المستقيمون عليها».

می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِّنْ تَابٍ مَّعَكَ﴾<sup>۱</sup>؛ در مسیر آن مأموریت الهی که راهبری همه عالم به سوی خدای متعال است و همین‌طور برای آن کسانی که به خدا روی آورده‌اند و همراه و همسفر تو هستند - ﴿وَمِنْ تَابٍ مَّعَكَ﴾ - باید استقامت کنی. استقامت رساندن آنها به خدای متعال هم، روی دوش نبی اکرم ﷺ است. اگر از این وجود مقدس کمترین سستی [و لغزشی] در مقام بندگی صادر شود، همه زمین‌گیر می‌شوند. [برای مثال،] در ماجرای آن امتحان عظیم و سنگینی که بعد از رحلت و شهادت رسول‌الله ﷺ پیش آمد، اگر یک ترک اولی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) اتفاق می‌افتاد، دیگر حساب همه تمام بود و امکان هدایت و رسیدن به مقصد برای ما وجود نداشت. استقامت اوست که امکان حرکت دیگران را فراهم می‌کند.

[به عنوان مثال،] یک کوهنورد که خودش می‌خواهد قله‌ها را فتح کند، فقط باید بار سفر خودش را بکشد. اما اگر بنا شد دیگران را با خود ببرد، باید به اندازه تک‌تک آنها صبر کند، باید قدم به قدم آنها را ببرد، باید موانع راه را از آنها بردارد. معنای تربیت، همین است. این‌طور نیست که مربی فقط یک کتاب و دستورالعمل بیاورد؛ مربی باید قدم به قدم مراقب آن کسی که تربیتش را به عهده گرفته باشد و صبر کند تا او را به مقصد برساند؛ باید دستگیری کند، باید نقطه‌ضعف‌هایش را بشناسد و برای رفع آن نقاط ضعف سرمایه‌گذاری کند. چطور یک مادر باید برای تربیت فرزندش استقامت کند تا او رشد کند و راهرو شود؛ یک مربی در مسیر حرکت انسان به سوی خدای متعال هم همین‌طور است. این‌گونه نیست که کار مربی‌گری با حرف و سخن تمام شود، بلکه استقامت و همراهی در مسیر و مراقبه و نظارت کامل بر تمام مسیر این کسی که حرکت می‌کند، وظیفه یک مربی است.

لذا [می‌فرماید]: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِّنْ تَابٍ مَّعَكَ﴾. اگر انسان‌ها در راه خدا استقامت می‌کنند، ریشه و مدار این استقامت، صبر وجود مقدس نبی اکرم ﷺ است. [حضرت] باید حقیقت توحید، حقیقت صفات حمیده، حقیقت صبر و استقامت در راه خدا را به همه قلوب بچشانند. این است آن چیزی که خدای متعال از حضرت خواسته و این همان صبر و استقامتی است که [در جای دیگر این‌گونه از آن تعبیر فرموده]: ﴿وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۲</sup>. ما اگر بخواهیم یک جوان

۱. ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِّنْ تَابٍ مَّعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾: سوره هود، آیه ۱۱۲.

۲. سوره قلم، آیه ۴.

را راه ببریم، صرف حرف زدن با او کافی نیست، بلکه باید مشکلات او را بشناسیم، برای مشکلاتش برنامه‌ریزی کنیم، کمکش کنیم و دستش را بگیریم. یک عزیزی - خدا رحمتش کند - می‌فرمود: اگر می‌خواهید یک نفر را راه ببرید، این طور نیست که فقط با او آشنا شوید و مطالب را به او برسانید؛ اگر مشکلات حرکت او را برنارید، اگر بار او را به دوش نکشید، نمی‌توانید کاری برای او انجام دهید. اگر می‌خواهید هدایت کنید، باید بار به دوش بکشید. حضرت عهد هدایت امم را بسته‌اند و برای اینکه این بار را به مقصد برسانند، باید به اندازه همه عالم صبر کنند؛ با استقامت و فداکاری ایشان است که راه گشوده می‌شود.

اما آن فداکاری و استقامتی که حضرت دارند تا بتوانند انسان‌ها را به خدا برسانند، چیست؟ یکی از آن استقامت‌هایی که حضرت در راه خدای متعال کرده‌اند تا باب سیر و سلوک در راه خدا را به سوی عباد الله باز کنند، همان بلاءهای عظیمی است که ایشان تحمل کرده‌اند.

مکرر گفته‌ایم که سلوک، بدون جذبه‌های محبت خدای متعال واقع نمی‌شود؛ یعنی هیچ انسانی نمی‌تواند در راه خدای متعال حرکت کند و استقامت کند و سختی‌ها را پشت سر بگذارد و به مقصد و فوز و فلاح برسد، الا اینکه جذبه‌های الهی به سوی او بیاید. تا این جذبه‌ها به سراغ سالک نیاید، تا انسان - به قول آقایان - سالک مجذوب یا مجذوب سالک نشود، امکان حرکت در راه خدای متعال فراهم نمی‌شود. آن محبت‌های الهی و آن جذبه‌هایی که به انسان می‌رسد، قلوب را روشن می‌کند و امکان حرکت در راه خدای متعال را فراهم می‌کند.

این جذبه‌های محبت خدای متعال که به عباد می‌رسد، اصلش جذبه‌های محبتی است که به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام می‌رسد. «لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ»؛<sup>۱</sup> اگر حبیبی هست، اگر کسی هست که خدا او را دوست می‌دارد، فقط پیامبر و اهل بیت او هستند؛ غیر از این وجود مقدس، حبیب دیگری نیست. دیگران چه؟ ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ...﴾؛<sup>۲</sup> اگر شما خدا را دوست می‌دارید و می‌خواهید خدا هم شما را دوست بدارد. ﴿فَاتَّبِعُونِي يَحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾؛ اگر وجودتان تابع و شاعر نبی اکرم صلی الله علیه و آله شد، اگر با تمام شئونتان دنبال حضرت حرکت کردید، [آن وقت] آن جاذبه‌های

۱. تعبیری در زیارت آل یاسین: «أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ...».

۲. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۳۱.

محبت الهی که حبیبش را به سمت خدا می برد، به شما هم می رسد، ﴿فَاتَّبِعُونِي يَحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾. این خطاب، فقط شامل ما نیست؛ همه انبیاء و اولیاء، مخاطب به این خطاب هستند. اگر ابراهیم خلیل علیه السلام هم بخواید حبیب خدا شود، [باید تابع و شجاع نبی اکرم صلی الله علیه و آله باشد،] ﴿فَاتَّبِعُونِي يَحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾. [بله،] حضرت ابراهیم علیه السلام خلیل الله هست، گذاخته در محبت خدا شده است، خدا را دوست می دارد، ولی این غیر از آن است که خدا انسان را دوست بدارد؛ این پیامبر الهی هم باید سایه به سایه نبی اکرم صلی الله علیه و آله حرکت کند تا آن جاذبه های محبت الهی به او برسد، ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾.

این جاذبه های محبت الهی که به امت و امم می رسد و آنها را به سمت خدای متعال دعوت می کند - که همه انوار هدایت، در همین جاذبه های محبت الهی است - از بستر شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و از بستر تحمل [ایشان در] بلاء عبور می کند. رساندن این هدایت به مردم، کار آسانی نیست؛ این همان تحمل ولایت خدای متعال است که سخت ترین ابتلاء و امتحان است. این همان تحمل وحی الهی است، «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيِكَ وَبَلَّغْ رِسَالَاتِكَ»؛ این کار، کار آسانی نیست. تحمل وحی و هدایت خدای متعال و رساندن آن هدایت به قلوب انسان ها و به امم و به همه تاریخ، تحملی به عظمت تحمل بلاء صدیقه کبری را می خواهد، صبری به عظمت صبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله در تحمل حادثه عاشورا می خواهد. معنای شفاعت، این است.

یک مادر وقتی می خواهد از کودکش دستگیری کند و او را به رشد برساند، باید از خواب و خوراک و آسایش خودش بگذرد تا بتواند یک کودک را از آب و گل دریاورد. همه ما، طفلان راه سلوک هستیم، حتی بزرگان. قرآن می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾.<sup>۲</sup> استاد عزیزی می فرمود که مقصود از «امیین» همه هستند. همه اندیشمندان

۱. تعبیری در صلوات معروفی که امام حسن عسکری علیه السلام تعلیم فرمودند: «حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَابِدِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ مَوْلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام فِي مَثَرَلِهِ بِسْرٍ مَنْ رَأَى سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَ مَاتَتَيْنِ أَنْ يَمْلَى عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَ أَوْصِيَاءِهِ علیهم السلام وَ أَحْضَرْتُ مَعِيَ قَوْطَاسًا كَثِيرًا فَأَمَلَى عَلَيَّ لَفْظًا مِنْ غَيْرِ كِتَابٍ: الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيِكَ وَ بَلَّغْ رِسَالَاتِكَ...» مصباح المتجهد، ج ۱، ص ۴۰۰؛ مفاتیح الجنان، باب سوم.

۲. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَرْكَبُهُمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ

بزرگ تاریخ بشر، نسبت به آن هدایتی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله آورده، امی هستند. [حضرت آمده] این انسان‌های امی را قدم به قدم سیر بدهد، ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>. اینکه حضرت بخواهند این ابواب هدایت را به سوی انسان‌ها بگشایند، لازمه‌اش آن است که برای تک‌تک انسان‌ها سرمایه‌گذاری و صبر کنند. یک مادر اگر ده تا فرزند هم داشته باشد، باید برای تک‌تک اینها سرمایه‌گذاری کند تا اینها را به بار بنشاند، نه اینکه فقط برای یک نفر سرمایه‌گذاری کند. اگر کسی به مقامی رسیده که همه عالم و همه انبیاء و امام عاقله او شده‌اند و باید همه آنها را هدایت کند، اگر کسی با خدای خودش عهد بسته که دست همه انسان‌های قابل و لایقی که اجابت می‌کنند را بگیرد و به خدا برساند، دیگر باید به اندازه تک‌تک آنها استقامت کند، ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مِنْ تَابَ مَعَكَ﴾<sup>۳</sup>.

لذا این استقامت، این دستگیری، این سیر دادن قدم به قدم انسان‌ها در مسیر سلوک، این رساندن جذبه‌های الهی به انسان‌ها و جوامع در راه خدای متعال و احیاء قلوب آنها، به یک خُلق عظیم نیاز دارد، ﴿وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۴</sup> در کافی شریف نقل شده که حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبُهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾...»<sup>۵</sup> [خدای متعال این پیامبر را ادب فرمود و ادبش را نیکو فرمود و] وقتی او را به کمال ادب رساند، به او فرمود ﴿وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. در روایت دیگر این‌طور آمده: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ

قَبْلَ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۱. این تعبیر، علاوه بر سوره جمعه، در سوره آل عمران نیز آمده: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلَ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۲. ﴿كَمَا أَوْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِّيْكُمْ وَ يَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۳. سوره هود، آیه ۱۱۲.

۴. سوره قلم، آیه ۴.

۵. «عَنْ فَضِيلِ بْنِ يسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لِيَعْضُ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبُهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لِيُسَوِّسَ عِبَادَةَ...»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۶۶.

عَلَى مَحَبَّتِهِ»<sup>۱</sup> با جذبه‌های محبتِ خودش، این حبيب خودش را به کمال مطلوب رساند. این انسان با این خُلُقِ عظیم که همه اخلاق کریمه در اوست را مبعوث کرد تا بیاید این حقایق را که خدا به او عنایت کرده، این سرچشمه‌های جاری هدایت و حیات طیبه را، به همه قلوب شایسته و لایق برساند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾<sup>۲</sup>. بدون تردید یکایک ما مثل آن طفل راه هستیم که می‌بایست دست ما را بگیرند و قدم به قدم سختی‌های راهبری ما را تحمل کنند تا ما را برسانند؛ این، شفاعت دوم است.

### ۱/۳- طهارت

شفاعت سومی که همه ما و همه عوالم بلااستثناء به آن نیازمندیم، شفاعت در تطهیر است. همه ما غیر از معصومین (علیهم‌السلام)، زمین خوردن‌هایی داریم، آلودگی‌هایی داریم، رجس‌هایی در وجود ما هست. آن کسانی که پاک محض اند، آنهایی هستند که [قرآن در شأنشان فرموده: ﴿إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>۳</sup>. تنها آنها هستند که معصوم به قول مطلق اند و خدای متعال اراده عصمت آنها را کرده. دیگران چطور؟ همه خوبان عالم اگر بخواهند به پاکی و عصمت و طهارت برسند، نیاز به شفاعت دارند. به میزانی که از آن سرچشمه‌های طهارت برخوردار می‌شوند، پاک می‌شوند؛ به میزانی که حقیقت ولایت و هدایت معصوم - این سرچشمه طهارت و حیات - در وجود آنها جاری می‌شود، به همان میزان به طهارت می‌رسند.<sup>۴</sup> این است که

۱. «أَبِي إِسْحَاقَ النَّحْوِيُّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾. قَالَ ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ قَوَّضَ إِلَيَّ عَلِيَّ وَ اثْمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَعَلَ النَّاسَ قَوْلَ اللَّهِ لِنَجِّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصُمُّوا إِذَا صَمَّمْنَا وَ تَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَخِي خَيْرًا فِي خِلَافِ أُمَّرِنَا؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. سوره انفال، آیه ۲۴.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳. در روایات فراوان شیعه و عامه، این آیه در شأن اهل بیت (علیهم‌السلام) تفسیر شده؛ برای نمونه، رجوع شود به روایات ذیل آیه شریفه در: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴۲. همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۰۶، «باب آیه التطهیر».

۴. برای نمونه، در زیارت جامعه کبیره عرض می‌کنیم: «وَ جَعَلَ صَلَواتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طيباً

ولایت امام، همان ماء معین<sup>۱</sup> و آب گوارایی است که سرچشمه همه هدایت‌ها و طهارت‌ها است.<sup>۲</sup> پس مسئله سوم، دستگیری در طهارت انسان‌ها است، در پاک کردن آنها از آلودگی‌های شرک است. این هم شفاعت سوم است که هم در دنیا است هم در آخرت.

#### ۴/۱- شفاعتِ آخرت، ظهورِ شفاعتِ دنیا

[به طور کلی،] همه این شفاعت‌ها، این طور نیست که فقط در عالم دنیا یا فقط در عالم آخرت باشد. بلکه شفاعتِ آخرت، ظهورِ شفاعتِ دنیا است. کما اینکه صراطِ آخرت، ظهورِ صراطِ دنیا است. این روایت را مرحوم صدوق [در معانی الأخبار] نقل کرده‌اند؛<sup>۳</sup> [شخصی از امام صادق درباره «صراط» سؤال کرد، حضرت علیه السلام فرمودند:] «هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطُ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطُ فِي الْآخِرَةِ»؛ یک صراط در دنیا است، یک صراط در آخرت است. «وَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ»؛ صراط در دنیا، امام است. [صراط در آخرت چیست؟ همان پل جهنم است، «الصِّرَاطُ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ»]، همان صراط معروفی که از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است و خصوصیاتش در روایات بیان شده.<sup>۴</sup> همه باید از این صراط عبور کنند تا به نجات برسند

لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةِ لَأَنْفُسِنَا وَ تَزَكِيَةِ لَنَا وَ كَفَّارَةِ لِدُنُوبِنَا».

۱. تعبیر آیه شریفه: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾؛ سوره ملک، آیه ۳۰. تعبیر «ماءِ مَعِينٍ» به انمه علیه السلام تفسیر شده است؛ برای نمونه: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ قَالَ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰، «باب أنهم علیهم السلام الماء المعین».

۳. عبارات پیش رو، مروری است بر این روایت شریف که استاد در ضمنش به روایات دیگری نیز اشاره می‌کند: «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطُ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطُ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهِدَاةِ مَنْ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ»؛ معانی الأخبار، ص ۳۲.

۴. برای نمونه: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: أَحْبَبَنِي الرُّوحُ الْأَمِينُ أَنْ اللَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِذَا وَقَفَ الْخَلَائِقُ وَ جَمَعَ الْأَوْلِيَّيْنَ وَ الْآخِرِينَ أُنْبَى بِجَهَنَّمَ... ثُمَّ يَوْضَعُ عَلَيْهَا صِرَاطٌ أَدْقُ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدُ مِنَ السِّيفِ عَلَيْهِ ثَلَاثُ قَنَاطِرٍ الْأُولَى عَلَيْهَا الْأَمَانَةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَ الثَّالِثَةُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ فَيَكْلِفُونَ الْمَمَرَّ



و درجات جنت را درک کنند؛ بعضی به سرعت برق عبور می‌کنند، بعضی مثل سواره عبور می‌کنند، بعضی مثل پیاده عبور می‌کنند، بعضی گاهی زمین می‌خورند و برمی‌خیزند، بعضی گاهی معلق می‌شوند و جهنم آنها را می‌گیرد و بعد دوباره نجات پیدا می‌کنند.<sup>۱</sup> این [صراط آخرت، ظهور] همان صراط دنیا است؛ [حضرت فرمودند: هرکس این صراط دنیا یعنی امام را شناخت و به او اقتدا کرد، می‌تواند از آن صراط آخرت عبور کند. یعنی] به میزانی که انسان در دنیا به شفاعت رسیده و در این صراط حرکت کرده، در سختی‌های قیامت هم آن شفاعت شامل حالش می‌شود.

بنابراین شفاعت سوم، شفاعت در تطهیر است. [معصومین (علیهم‌السلام)] هم هدایت را می‌رسانند، هم سختی‌های راه را تحمل می‌کنند تا حرکت ما در مسیر خدای متعال آسان شود. همه بلائی که معصومین (علیهم‌السلام) تحمل کرده‌اند، قسمت عمده‌اش برای این است، بلائی است که برای هدایت ما، برای دستگیری ما، برای راحت شدن سیر ما، برای رسیدن ما به بصیرت تحمل کرده‌اند. بعد هم شفاعت و دستگیری در سختی‌های راه و طهارت انسان از ذنوب است.

## ۲- ائمه معصومین (علیهم‌السلام) واسطه بهره‌مندی امت از شفاعت نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

در روایتی نورانی نقل شده یکی از خدمتگزاران خانه امام سجاد (علیه‌السلام) محضر امام باقر (علیه‌السلام) رسید و به حضرت فرمود: «تُغْرُونَ النَّاسَ وَ تَقُولُونَ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ»؛<sup>۲</sup> چرا شما این

عَلَيْهَا فَتَحْسِبُهُمُ الرَّحْمَةَ وَ الْأَمَانَةَ فَإِنْ نَجَّوْا مِنْهَا حَبِسَتْهُمْ الصَّلَاةُ فَإِنْ نَجَّوْا مِنْهَا كَانَ الْمُنتَهَى إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾ وَ النَّاسُ عَلَى الصِّرَاطِ فَمَتَّعَلَّقِي تِرْلَ قَدَمُهُ وَ ثَبِّتِي قَدَمُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ حَوْلَهَا يَبَادُونَ يَا كَرِيمُ يَا حَلِيمُ اعْفُ وَ اصْفَحْ وَ عُدْ بِفَضْلِكَ وَ سَلِّمْ وَ النَّاسُ يَتَهَاقَتُونَ فِيهَا كَالْفَرَّاسِ فَإِذَا نَجَا نَاجَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانِي مِنْكَ بَعْدَ بَأْسٍ بِفَضْلِهِ وَ مِنْهُ ﴿إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ شَكُورٌ﴾؛ الكافي، ج. ۸، ص ۳۱۲-۳۲۳.

۱. برای نمونه: «عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ هُوَ أَذْقُ مِنَ السُّعْرِ وَ أَحَدُ مِنَ السَّيْفِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مِثْلَ الْبُرْقِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مِثْلَ عَدُوِّ الْفَرَسِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مَا شِئَا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ حَبِوًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مَتَّعَلِقًا فَتَأْخُذُ النَّارُ مِنْهُ شَيْئًا وَ تَتْرُكُ مِنْهُ شَيْئًا»؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹.

۲. بندهای پیش رو مروری است بر این روایت شریف: «عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْمُكْبَرِ قَالَ: دَخَلَ مَوْلَى لَامْرَأَةٍ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) يُقَالُ لَهُ أَبُو أَيْمَنَ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ تُغْرُونَ النَّاسَ وَ تَقُولُونَ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) حَتَّى تَرَبَّدَ وَجْهُهُ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ يَا أَبَا أَيْمَنَ أَعْرَكَ أَنْ عَفَّ بِطُنُوكَ وَ فَرَجَكَ أَمَا لَوْ قَدْ رَأَيْتَ أَفْرَاعَ الْقِيَامَةِ لَقَدْ اخْتَجَّتْ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وَيْلَكَ فَهَلْ يَشْفَعُ إِلَّا لِمَنْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ ثُمَّ قَالَ مَا

قدر مردم را فریب می‌دهید و مغرورشان می‌کنید و سخن از شفاعت می‌گویید؟ انسان‌ها باید خودشان راه بیافتند، باید با پای خودشان راه را بروند؛ شما مردم را به شفاعت وعده می‌دهید و آنها را از راه رفتن و سلوک باز می‌دارید!

دیده‌اید بعضی‌ها همین حرف را می‌زنند؛ می‌گویند وقتی شما سخن از شفاعت می‌گویید، دیگران به خودشان اجازه می‌دهند که تنبلی در راه کنند، به خودشان اجازه می‌دهند که به امید شفاعت، به هر آلودگی [و معصیتی] دست بزنند. اولاً من یک جمله بگویم: این طور نیست؛ معنای وعده به شفاعت، ایجاد امید است. [اصلاً بدون شفاعت]، این راه، رفتنی نیست؛ چه کسی می‌تواند به آن عوالم غیب راه پیدا کند؟! مگر با ریاضت و زحمت ما می‌شود این راه طولانی را رفت؟! شما کتب اخلاق را بخوانید، راهی که بزرگان علمای اخلاق بیان کرده‌اند را ببینید؛ آیا واقعاً می‌توانید این راه را بروید؟! اگر موضوع دستگیری و هدایت و شفاعت و سرمایه‌گذاری اولیاء معصوم را نداشته باشید، اگر این نباشد که انسان با بال آنها پرواز کند و با پای آنها سلوک کند و با بلاء آنها سالک شود، [هرگز] امکان رفتن این راه وجود ندارد، [هرگز] امکان ندارد از گردنه‌های صعب العبوری که در برزخ و قیامت و بعد آن در مسیرمان هست عبور کنیم. این شفاعت، به معنای ایجاد غرور و فریب دادن نیست؛ این شفاعت به معنای ایجاد امید است، به معنای هدایت به تکیه‌گاه‌های انسان و نردبان‌های سلوک است، نه به معنای فریب دادن و مغرور کردن انسان‌ها.

در این روایت نورانی آمده: «فَعَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ حَتَّى تَرَبَّدَ وَجْهَهُ»؛ امام باقر علیه السلام غضب کردند، طوری که رنگ [چهره] ایشان تغییر کرد. بعد فرمودند: «وَيَحَكُّ يَا آبَا أَيْمَنَ أَعْرَكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَ فَرَجُكَ»؛ تو خیال کرده‌ای [همین که] خدا کمکت کرده دامت را پاک نگه داشته‌ای و شکمت را از حرام باز داشته‌ای، بارت بسته شده؟! بعد فرمودند: «أَمَّا لَوْ قَدْ رَأَيْتَ أَفْزَاعَ الْقِيَامَةِ لَقَدْ احْتَجَجْتَ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَلُوكَ فَهَلْ يَشْفَعُ إِلَّا لِمَنْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ»؛ [اگر فرع‌های قیامت را می‌دیدى، مى‌فهمیدی که به شفاعت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محتاجی،] مگر شفاعت جز به کسی می‌رسد که

---

أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الشَّفَاعَةَ فِي أُمَّتِهِ وَ لَنَا شَفَاعَةٌ فِي شِعْبَتِنَا وَ لِشِعْبَتِنَا شَفَاعَةٌ فِي أَهْلِيهِمْ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُشْفَعُ حَتَّى لِيَخَادِمِهِ وَ يَقُولَ يَا رَبِّ حَقِّ خِدْمَتِي كَانَ يَقِينِي الْحَرَّ وَ الْبُرْدَ»؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۸، به نقل از تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۲ (با اندکی اختلاف).

واقعاً آتش بر او واجب شده؟! کسی که ناپاکی ندارد، کسی که طاهر است، دیگر نیاز به شفاعت ندارد؛ شفاعت برای تطهیر است. این انسانی که پاک نیست، باید با عذاب پاک شود. شفاعت [در واقع] این است: دیگری سرمایه‌گذاری می‌کند، به جای اینکه من با رنج و با عذاب به طهارت برسم، با شفاعت به طهارت می‌رسم. [به تعبیر حضرت،] گویا اگر انسان سختی‌های قیامت را ببیند - که این سختی‌های قیامت، عبور از این فرع اکبر<sup>۱</sup> قیامت، برای پاک شدن انسان از ذنوب خودش است - آن وقت می‌فهمد که همه برای عبور و برای پاک شدن، به این شفاعت و دستگیری نیاز دارند و اگر این شفاعت و سرمایه‌گذاری نباشد، چاره‌ای از رنج و عذاب نیست.

بعد حضرت فرمودند: «مَا أَحَدٌ مِنَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ مُخْتَاجٌ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ همه اولین و آخرین در قیامت به شفاعت حضرت محتاج هستند. بعد هم [این‌طور] توضیح دادند: رسول خدا ﷺ در امتشان شفاعت می‌کند، ما در شیعیانمان شفاعت می‌کنیم، شیعیانمان هم در اهل خودشان شفاعت می‌کنند و حتی گاهی یک مؤمن به اندازه قبیله ربیعیه و مضر - که از قبایل بزرگ جزیره العرب بودند<sup>۲</sup> - در اهل خودش شفاعت می‌کند. با اینکه انبیاء شفاعت می‌کنند، با اینکه مؤمنین شفاعت می‌کنند، [باز] همه اینها به شفاعت نبی اکرم ﷺ نیاز دارند. حتی در روایتی فرمودند: «نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيِّنَا وَ شِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا»؛<sup>۳</sup> ما متمسک به نبی اکرم هستیم و شیعیان ما متمسک به ما هستند. بعد هم اهل آنها از طریق مؤمنین شفاعت می‌شوند.

این شفاعت روز قیامت، که عبور دادن از سختی‌های قیامت است، که همه در آنجا به دستگیری نبی اکرم ﷺ نیاز دارند، ادامه شفاعت نبی اکرم ﷺ [در دنیا] است؛ اگر «ما من أحد»

۱. تعبیر آیه شریفه: ﴿لَا يَخْرُجُ لَهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَ تَلَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ سوره انبیاء، آیه ۱۰۳.

۲. «يضرب المثل بهما في الكثرة»: مجمع البحرين، ج ۴، ص ۳۳۲.

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشْرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ يَقُولُ حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذٌ بِحُجْرَةِ اللَّهِ وَ نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيِّنَا وَ شِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا الْحُجْرَةُ قَالَ اللَّهُ أَكْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ بِالْحُجْرَةِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آخِذٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ آخِذُونَ بِأَمْرِ نَبِيِّنَا وَ شِيعَتُنَا آخِذُونَ بِأَمْرِنَا»؛ التوحيد، ص ۱۶۵.

الا اینکه در روز قیامت به دستگیری نیاز دارد، همین طور «ما من أحدٍ» الا اینکه در دنیا نیاز به دستگیری دارد. هیچ پیغمبری نیست که بدون شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله یک هدایت خدا به او برسد، هیچ پیغمبری نیست که بدون دستگیری و مراقبت و صبر و استقامت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بتواند سختی‌ها و مرارت‌های سلوک را طی کند، هیچ پیغمبری نیست که بدون شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به مقام طهارت برسد؛ درک هدایت، سیر و سلوک در مسیر و همین طور طهارت، [هیچ کدام] جز با شفاعت ممکن نیست. این، سه شأن از شئون شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است.

این شفاعت، از طریق اولیاء معصوم به امت می‌رسد؛ یعنی واسطه در شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و هدایت حضرت، واسطه در دستگیری نبی اکرم صلی الله علیه و آله در سیر قدم به قدم انسان، واسطه در دستگیری نبی اکرم صلی الله علیه و آله در عبور انسان از مرارت‌های راه و بعد هم [تطهیر انسان] از آلودگی‌هایی که در راه به دامن و قلب او نشسته، ائمه هدایت معصومین علیهم السلام هستند. یعنی همه عالم به شفاعت حضرت صلی الله علیه و آله نیاز دارند و واسطه در این شفاعت، ائمه هدایت معصومین علیهم السلام هستند. این همان امتِ وَ سَطَى است که واسطه در هدایت و واسطه در شفاعت است، [که قرآن می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾<sup>۱</sup> مرحوم علامه طباطبایی (ره) اینجا می‌فرماید: از خود آیه استفاده می‌شود که این امت وسط، همه مردم نیستند.<sup>۲</sup> این امت وسط، امتی است که شاهد در دنیا و شاهد در قیامت است. این امت وسط، کسانی هستند که بین نبی اکرم صلی الله علیه و آله و مردم واسطه‌اند؛ این امت وسط، کارش این است که شفاعت و هدایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و عنایات حضرت را به مردم برساند.<sup>۳</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳. در روایات متعدد، این «امت وسط» به ائمه معصومین علیهم السلام معنا شده است؛ رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰، «بَابُ فِي أَنَّ الْأَيْمَةَ شُهَدَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۳۳، «باب عرض الأعمال عليهم صلی الله علیه و آله و أنهم الشهداء على الخلق».

۲. «... و من المعلوم أن هذه الكرامة ليست تنالها جميع الأمة، إذ ليست إلا كرامة خاصة للأولياء الطاهرين منهم، و أما من دونهم من المتوسطين في السعادة، و العدول من أهل الإيمان فليس لهم ذلك، فضلا عن الأجلاف الجافية، و الفراعنة الطاغية من الأمة...»؛ الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. «معنى الشهادة غاية متفرعة في الآية على جعل الأمة وسطا فلا محالة تكون الوسطية معنى يستتبع الشهادة و الشهداء... جعل تعالى كون الرسول شهيدا عليهم و كونهم شهداء على الناس غاية متفرعة على الاجتناب... و قد جعلناكم كذلك ليكون الرسول شهيدا عليكم و تكونوا شهداء على الناس، أى توسطوا بين الرسول و بين الناس

بنابراین همه عالم، حتی امم گذشته و آینده، همه و همه، [در تمام سیر خود، از] قبل دنیا، در دنیا، در قیامت و الی الابد، به شفاعت و هدایت نبی اکرم ﷺ نیاز دارند و با این شفاعت است که [به مقصد] می‌رسند - که ظهور تام این شفاعت، در قیامت است که «مَا أَحَدٌ مِنَ الْأُولَيْنِ وَ الْآخِرِينَ»<sup>۱</sup> الا اینکه نیاز دارد حضرت عنایت کنند و او را از سختی‌های راه عبور بدهند - و واسطه در این شفاعت، معصومین علیهم‌السلام هستند.

### ۳- حضرت زهرا علیها‌السلام واسطه بهره‌مندی معصومین علیهم‌السلام از شفاعت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

شاید واسطه بین نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدهدات معصومین علیهم‌السلام - من امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نمی‌گویم، حساب ایشان جداست - وجود مقدس صدیقه طاهره علیها‌السلام هستند. ایشان آن حقیقتی است که خدای متعال به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عنایت فرموده.<sup>۲</sup>

#### ۳/۱- حضرت زهرا علیها‌السلام، ظرف نزول انوار ائمه علیهم‌السلام

در علل الشرایع روایتی نقل شده در علت نامگذاری وجود مقدس صدیقه طاهره علیها‌السلام به «زهرا»؛<sup>۳</sup> راوی پرسید چرا حضرت فاطمه علیها‌السلام «زهرا» نامیده شده‌اند؟ حضرت فرمودند: خدای متعال این نور را [از نور خودش] آفرید؛ آفرینشش ایشان قبل از خلقت عوالم است. [بعد

فتصلوا من جهة إیهم... و للرسول فی ذلك القدم الأول و الهدایة و التریة، فله التقدّم علی الجميع، و لکم التوسط باللحوق به، و الناس فی جانب، و فی أول الآیة و آخرها قرآن تدل علی المعنی الذی استفدناه منها غیر خفیة علی المتدبر فیها سنینها فی محله إن شاء الله»؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۱. تعبیر امام باقر علیه‌السلام خطاب به ابو ایمن، خادم امام سجاد علیه‌السلام: «مَا أَحَدٌ مِنَ الْأُولَيْنِ وَ الْآخِرِينَ إِلَّا وَ هُوَ مُخْتَلَجٌ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یَوْمَ الْقِیَامَةِ»؛

۲. ﴿إِنَّا أَعْظَمْنَاكَ الْكُوْثِرَ﴾؛ سوره كوثر، آیه ۱. رجوع شود به: تأملات قرآنی، ج ۳، تفسیر سوره مبارکه كوثر.

۳. بندهای پیش رو، مروی است بر این روایت شریف: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سَمِيَتْ فَاطِمَةُ الرَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ فَلَمَّا أُشْرِقَتْ أَصَابَتْ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ يُنُورُهَا وَ غَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَ خَرَبَتْ الْمَلَائِكَةَ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَ قَالُوا إِلَهِنَا وَ سَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»؛ علل الشرائع، ج ۱،

فرمودند: [ «فَلَمَّا أَسْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ بِنُورِهَا»؛ وقتی طلوع کرد، همه عوالم را روشن کرد. «وَوَعَشِيَّتِ ابْصَارَ الْمَلَائِكَةِ»؛ ملائکه‌ای که از عالم نورند، در حجاب این نور قرار گرفتند. «وَوَحَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ»؛ عظمت الهی را در این نور مشاهده کردند و در مقابل خدای متعال به سجده افتادند؛ عظمت این نور و این تجلی، آنها را به سجده رساند؛ [این سجده] حاصل ظهور این نور برای آنهاست. این، معنای شفاعت است دیگر. بعد به خدای متعال عرضه کردند: خدایا! این نور، چیست؟ فرمود: «هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتَهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتَهُ مِنْ عَظْمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صَلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ». همه اینها هست: «نُورٌ مِنْ نُورِي»؛ نوری است که بی حجاب از نور خود من تجلی کرده. «أَسْكَنْتَهُ فِي سَمَائِي»؛ محل قرار این نور، در سماء منسوب به خود من است، «فِي سَمَائِي». [«خَلَقْتَهُ مِنْ عَظْمَتِي»؛ او را از عظمت خودم آفریده‌ام. «أُخْرِجُهُ مِنْ صَلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ»؛ این نور را تنزل می‌دهم و در مسیر تنزلش هم افضل انبیاء باید واسطه باشد. این معنای شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است؛ «أُخْرِجُهُ مِنْ صَلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ».

اگر وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام شب قدر عالم است،<sup>۱</sup> به شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که باب این شب قدر به سوی همه عوالم گشوده شده، با نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که این شب قدر برای همه فراهم شده. لذا شب قدر، هدیه‌ای است که خدای متعال به وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله عنایت کرده و آن را برای هدایت ما تنزل داده. در روایت دیده‌اید که وقتی حضرت عرضه می‌دارد «خدایا! به امم گذشته عمر طولانی داده‌ای، به امت من چه داده‌ای برای حرکت؟ این راه طولانی را چطور با شصت سال و هفتاد سال طی کنند؟»، سوره قدر نازل می‌شود.<sup>۲</sup> این حقیقت قدری که به واسطه

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَتَّىٰ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

۲. «عن ابن عباس قال ذكر لرسول الله صلی الله علیه و آله رجل من بنی اسرائیل أنه حمل السلاح علی عاتقه فی سبیل الله تعالی ألف شهر فعجب من ذلك رسول الله صلی الله علیه و آله عجبا شديدا و تمنی أن یكون ذلك فی أمة فقال: یا رب جعلت أمتی أقصر الناس أعمارا و أقلها أعمالا! فأعطاه الله لیلة القدر و قال ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الذی حمل الإسرائیلیی السلاح فی سبیل الله، لك و لأمتك من بعدك إلى یوم القیامة فی كل رمضان»؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۹.

آن راه امم به سوی خدا کوتاه و آسان شده، این شب قدری که سلوک را آسان می‌کند و مسیر را هموار می‌کند، وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) است؛ فرمود: «أَخْرَجَهُ مِنْ صَلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَاءِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ».

بعد فرمود: «وَأَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي»؛ آن ائمه هدایت معصومینی که هادی الی الحق هستند، همه از این نور ساطع می‌شوند. بنابراین اگر شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) از طریق ائمه هدایت معصومین (علیهم السلام) واقع می‌شود، اگر این بزرگواران واسطه بین ما و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند، آن کسی که بین ائمه هدایت معصومین (علیهم السلام) و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) واسطه شده - بر اساس این مضامین روایت شریف - وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) است. «وَأَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً...»؛ مصدر جلال نزول ائمه هدایت معصومین (علیهم السلام) در عوالم و [منشأ] روشن شدن عوالم و بخصوص عالم دنیا به این نور، این وجود مقدس است که شب قدر عالم است. خدای متعال این قرآن‌های ناطق را از مسیر این وجود مقدس در عالم دنیا نازل کرده. اگر شب قدر شیئی است که «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا»،<sup>۱</sup> اگر شبی است که قرآن در آن نازل شده، [پس] وجود مقدس [فاطمه زهرا (علیها السلام)] واسطه است در نزول قرآن، واسطه است در نزول انوار هدایت معصومین (علیهم السلام)، واسطه است در شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله). اگر همه امم در هدایتشان و در سیرشان به طرف خدای متعال و در طهارتشان نیاز به شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) دارند، واسطه در این هدایت و در این شفاعت، وجود مقدس صدیقه طاهره (علیها السلام) است.

### ۳/۲- شفاعت صدیقه طاهره (علیها السلام) با تحمل بلاء عظیم

این ابتلاء عظیمی که حضرت تحمل کرده، [همان شفاعت ایشان برای ماست. عظمت این مصیبت] برای ما قابل درک نیست؛ احدی جز معصومین (علیهم السلام)، حقیقت ماجرای صدیقه طاهره (علیها السلام) را نفهمیده و نخواهد فهمید، الی یوم القیامه. این وجود مقدس، این مصداق آیه نور،<sup>۲</sup> با عبادتی

۱. ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْتِنُ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾؛ سوره قدر، آیه ۴.

۲. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...﴾؛ سوره نور، آیه ۳۵. «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فِيهَا مِصْبَاحٌ ﴿الْحَسَنُ﴾ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ ﴿الْحُسَيْنُ﴾ الرَّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ ذُرَى ﴿فَاطِمَةُ﴾ كَوْكَبٌ ذُرَى بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

که در این عمر کوتاهشان در عالم داشتند، همه ظلمت‌ها را از عالم جمع کردند؛ با عبادت ایشان بود که راه بر دستگاه باطل و شیطان سدّ شد. این مقاومتی که صدیقه طاهره علیها السلام در این ۷۵ روز یا ۹۵ روز داشتند، این عبادت، این بندگی، این استقامت در راه خدای متعال، همان شفاعتی است که ابواب هدایت را به روی همه گشوده و باب ضلال را بسته. آن جریان ظلمتی که همه عالم را تاریک کرده، با این نور برداشته شده. لذا در [تفسیر] ذیل آیه ظلمات، که به اصحاب سقیفه تفسیر شده، حضرت فرمودند: «**وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا**» علیها السلام «**إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ**» علیها السلام «**فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ**» علیها السلام «**إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**»؛ کسی که در دنیا به نور امام - که این امام از فرزندان صدیقه طاهره علیها السلام است، از فرزندان مشکات انوار الهی است - راه پیدا نکند، نه فقط در دنیا بلکه در قیامت هم باب هدایت به او بسته می‌شود. اگر باید راه را با انوار الهی طی کنیم و اگر این انوار به قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله عنایت شده، از طریق فاطمه زهرا علیها السلام است که این انوار در عالم نازل شده؛ همه هدایت‌ها در همه مراحل با انوار ائمه علیهم السلام است و خدای متعال این انوار را به وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام عنایت کرده و از طریق ایشان در عالم تنزل داده.

بعضی گفته‌اند: شاید اگر جناب سلمان استقامت می‌کرد، [چنین و چنان] می‌شد! بحث شاید نیست، [اصلاً] اینجا جای سلمان و بزرگتر از سلمان نیست، اینجا جایی نیست که سلمان بخواهد اقدام کند. اینجا باید آن کسی که مصداق آیه نور است، در مقابل کسانی که مصداق آیه ظلمات‌اند به میدان بیاید؛ اینجا جای ظهور حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است. این وجود مقدس است که با این عبادتش، با این صبر و استقامتی که در این عمر کوتاه خودش داشته، تمام نقطه‌های کید شیطان را کور کرده. اگر شیطان سر از لانه خودش بیرون آورده و ندا داده و دعوت کرده، آن کسی که این

۱. «**أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجَىٰ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ**»؛ سوره نور، آیه ۴۰. در روایت صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه آمده: «**قُلْتُ**» علیها السلام «**أَوْ كَظُلُمَاتٍ**» علیها السلام «**قَالَ الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ**» علیها السلام «**يَغْشَاهُ مَوْجٌ**» علیها السلام «**الثَّالِثُ**» علیها السلام «**مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ ظُلُمَاتٌ**» علیها السلام «**الثَّانِي**» علیها السلام «**بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ**» علیها السلام «**مُعَاوِيَةُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ فِتْنُ بَنِي أُمَيَّةَ**» علیها السلام «**إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ**» علیها السلام «**الْمُؤْمِنُ فِي ظُلْمَةٍ فَتَنَّتْهُمْ**» علیها السلام «**لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا**» علیها السلام «**إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ**» علیها السلام «**فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ**» علیها السلام «**إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...**»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. [اشاره به تعبیر حضرت در خطبه فدکیه: «**أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزه هَاتِفًا بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِذَعْوَتِهِ مُشْتَجِبِينَ وَ**





زهرا علیها السلام است که در این عمر کوتاه، این همه انوار هدایت را در عالم جاری کردند، البته با تحمل سختی‌هایی که قابل توصیف و تصویر نیست. فقط امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند که این سختی‌ها چه بوده. باطن این بلاء بر ما مشهود نیست؛ آنچه می‌فهمیم، ظاهر حادثه است. فرمود: حضرت در این مدت آن قدر رنج تحمل کرده بودند که از وجود مقدسشان جز خیال و سایه‌ای باقی نمانده دیگر این روزهای آخر، نقل تواریخ این است: حضرت زمین‌گیر شده بودند. حتی نمی‌توانستند از این پهلو به آن پهلو بگردند. برای امور شخصی‌شان هم نیاز به کمک داشتند. لذا نقل شده از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام تقاضا کردند که شما کار بیرون را کم کنید و در این امور به من کمک کنید. امیرالمؤمنین در امور شخصی فاطمه زهرا علیها السلام به ایشان کمک می‌کردند. مثل امروزی بر اساس نقل ۷۵ روز، بعد از مدتی که حضرت زمین‌گیر شده بودند، نقل این است که از بستر برخاستند. خودشان را شستشو دادند. زیباترین، تمیزترین لباس‌ها را پوشاندند. حتی نقل این است حسنین را شستشو دادند، لباس‌هایشان را عوض کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی وارد شدند، دیدند الحمد لله فاطمه زهرا از بستر برخاستند، به امور خانه رسیدگی کردند. نقل این است فرمودند دختر رسول الله! گویا حال‌تان بهتر شده؟ فرمود: نه، علی جان! دیگر دارم دست و پای خودم را جمع می‌کنم. پدرم را در خواب دیدم، به من فرمود به زودی به من ملحق خواهی شد. شاید نزدیکی‌های غروب بود حسنین را فرستادند برای حرم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عزیزانم! بروید برای مادرتان دعا کنید. بعد به اسماء فرمودند اسماء! من استراحت می‌کنم، بعد از مدتی بیا من را صدا بزن. اگر جواب ندادم، امیرالمؤمنین علیه السلام را مطلع کن. اسماء نقل می‌کند می‌گوید بعد از مدتی رفتم وارد حجره شدم، هرچه صدا زدم یا بنت رسول الله! یا حبیبة المصطفی! ای دختر رسول خدا! ای عزیز رسول خدا! جواب نشنیدم. روپوش را کنار زدم، دیدم فاطمه زهرا علیها السلام از دنیا رفتند. خبر را

---

الْمُنْدِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى ثَمِّ الْأَوْصِيَاءِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱. این تفسیر از آیه شریفه، در روایات متعدد خاصه و عامه وارد شده است: رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱، «باب الاضطراب إلى الحجّة و أن الأرض لا تخلو من حجّة».

۱. «رَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسْرَى إِلَى فَاطِمَةَ علیها السلام أَنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ نَالَهَا مِنَ الْقَوْمِ مَا نَالَهَا لِرَمْتِ الْفِرَاشِ وَ تَحَلَّ جِسْمُهَا حَتَّى كَانَتْ كَالْخِيَالِ...»؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۲.

به امیرالمومنین دادند، حسنین را فرستادند. نقل این است در این فاصله کوتاه مسجد و منزل، امیرالمومنین مرتباً می‌نشیند و برمی‌خیزد. وارد شد در خانه فاطمه (علیها السلام)، روپوش را کنار زد، دید وصیت‌نامه‌ای است، مضامینی در آن وصیت‌نامه است. فرمود علی جان! خدای متعال در دنیا و آخرت، من را به تو اختصاص داده، تو بر من اولی هستی. «حَنْطُنِي وَ عَسَلْنِي وَ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ» خودت شبانه من را غسل بده، شبانه من را کفن کن و خودت شبانه و مخفیانه من را به خاک بسپار. لذا امیرالمومنین (علیه السلام) به ابوذر فرمودند به این جمعیتی که جمع شدند، بگو متفرق بشوند. همه متفرق شدند. امیرالمومنین خودشان نیمه شب وقتی همه چشم‌ها به خواب رفتند، بدن فاطمه‌شان را از زیر پیراهن غسل دادند. حالا در عین حال تعابیر عجیبی است وقتی بدن فاطمه‌اش را غسل می‌داد، دیدند دست از غسل دادن برداشت، بلند بلند گریه می‌کند. یک تعبیری را بعض مورخین و مقاتل نقل کردند بعد از رحلت فاطمه زهرا (علیها السلام) امیرالمومنین مدتی از خانه بیرون نیامد. عمار را فرستادند آقا! شما ما را دعوت به صبر می‌کردید، چطور شده خودتان بی‌صبری می‌کنید؟ فرمود عمار! «الفقیدة عزیزة» شما چه می‌دانید من چه کسی را از دست دادم. این کسی که از دست من رفته، خیلی عزیز بود. «ما تخرم مشيتها مشية رسول الله» راه رفتنش مثل راه رفتن رسول خدا بود. «اذا تكلمت ملأت سمعی من كلام رسول الله» وقتی حرف می‌زد، گویا پیغمبر دارد با من حرف می‌زند. بعد فرمود عمار! وقتی فاطمه را برای غسل دادن در مُغتسل گذاشتم «فلما وضعتها علی المغتسل وجدت متنها مسودة من الضرب» هنوز کبودی تازیانه‌ها بر شانه فاطمه باقی مانده بود. بدن را غسل داد، کفن کرد، می‌خواهد بند کفن را ببندد، تعبیر از امیرالمومنین (علیه السلام) هست «نَادَيْتُ يَا أُمَّ كَلْثُومٍ يَا زَيْنَبُ يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةَ يَا حَسَنَ يَا حُسَيْنَ هَلُمُّوا تَزُودُوا مِن أُمَّكُمْ» این عزیزانش را صدا زد ام کلثوم، زینب، حسنینم، حسینم بیایید از مادران توشه بردارید. آمدند خود را روی بدن مادر انداختند. حضرت فرمود خدا را شاهد می‌گیرم «قَدْ حَنَنْتُ وَ أَنْتَ وَ مَدَدْتُ يَدَيْهَا وَ ضَمَّتْهُمَا إِلَيَّ صَدْرَهَا مَلِيًّا» حضرت ناله‌ای زد، دست را از کفن بیرون آورد، حسنینش را به سینه چسبانید، منادی ندا داد یا علی «ارْفَعْهُمَا عَنْهَا» این دو عزیز را از بدن مادر جدا کن. چرا که ملائکه آسمان‌ها تحمل دیدن این صحنه را ندارند. حضرت بند کفن را بستند، می‌خواهند فاطمه‌شان را به سمت بقیع یا هر نقطه دیگر حرکت بدهند، اینجا است که فرستادند همان عده معدود آمد، سلمان آمده، ابوذر آمده. با آن عده معدود، حضرت بدن فاطمه‌شان را تا کنار قبر بردند. نیمه شب است،

امیرالمومنین می‌خواهد بدن فاطمه‌اش را تحویل بدهد، نمی‌دانم آیا کسی نبود به امیرالمومنین کمک کند یا جوری حضرت امیر علیه السلام غصه‌دار شده بود که رسول خدا به کمک امیرالمومنین آمد. نقل این است دو دست شبیه دست‌های رسول خدا... «الی» علی جان! امانت من را تحویل بده. حضرت بدن فاطمه را تحویل داد. ولی جمالتی را به رسول خدا عرضه داشته «قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي» یا رسول الله! به من فرمودی صبر کن، من استقامت کردم ولی دیگر صبر علی کم شده. یا رسول الله! دیگر خواب به چشم علی راه ندارد. دیگر غصه‌های علی تمام شدنی نیست. حالا این تعبیر از من است یا رسول الله! اگر می‌خواهی ببینی آیا من خوب صبر کردم و به سفارش تو عمل کردم، یک نگاه به بدن فاطمه‌ات بیانداز، ببین چقدر در این مدت کوتاه تفاوت کرده. ببین یک عضو سالم در بدن فاطمه باقی مانده؟! یا رسول الله! این، ظاهر مصیبت‌ها است. «فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبَرَهَا الْأَحَالَ».



**گفتار:**

**ابعاد اسوه بودن حضرت زهرا علیها السلام  
و آداب تأسی به ایشان**



﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup>.

ما برای پرورش و تربیت انسان‌ها نیاز داریم به اسوه‌هایی که پیش‌روی انسان‌ها قرار بگیرند و انسان‌ها آن شکل مطلوبی که می‌خواهند به آنجا برسند را در آن اسوه‌ها ببینند و خودشان را به سمت آن قله‌ها به حرکت دریاورند، یعنی اخلاق خودشان را، رفتار خودشان را، فهم و آگاهی و علم و معرفت و بصیرت خودشان را به آن اسوه‌هایی که پیش‌روی انسان هستند و در قله قرار دارند، نزدیک کنند. این اسوه‌ای که برای انسان‌ها قرار می‌دهیم، متناسب با هدفی که داریم، متفاوت است.

### ۱- اسوه متعالی و اسوه دنیایی (اسوه‌سازی در دو جبهه حق و باطل)

تربیت و پرورش انسان و رساندن او به آن نقطه مطلوب، هدف مشترکی است که هم انبیاء و اولیاء الهی به دنبالش هستند و هم طواغیت و ائمه کفر. ائمه نور و اولیاء معصوم به دنبال این هستند که انسان‌ها را به آن نقطه تعالی برسانند و یکی از مهمترین موضوعات کارشان همین تربیت انسان است، ﴿يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾<sup>۲</sup>. همین‌طور دستگاه شیطان هم به دنبال این است که انسان‌ها را پرورش و تربیت کند.

الآن هم همین‌طور است. یکی از مهمترین اهدافی که دستگاه تمدن مادی دنبال می‌کند، پرورش انسان است. تربیت کردن انسان متناسب با هدف، یکی از مأموریت‌های حکومت‌هاست.

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنَّ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنَّ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ سوره جمعه، آیه ۲.

در ادبیات امروزی، خودشان می‌گویند: مهمترین مسئله‌ای که در ایجاد توسعه باید به آن پرداخت، ایجاد یک بافت انسانی متناسب با توسعه است. یعنی این‌طور نیست که اگر [صرفاً] تکنولوژی مدرن و سرمایه‌های غیر انسانی - ولو پیشرفته‌ترین امکانات - را در یک جامعه بردید، [لزوماً] این جامعه به توسعه برسد؛ شرط اصلی توسعه این است که بافت و ساختار نیروی انسانی جامعه، متناسب با اهداف توسعه باشد. لذا یکی از مهمترین مأموریت‌ها این است که انسان‌ها را به لحاظ آگاهی‌ها، مهارت‌ها، حساسیت‌ها و پرورش روحی به گونه‌ای تربیت کنند که این انسان‌ها بتوانند بار آن توسعه را بکشند و اهداف آن توسعه را تحمل کنند؛ باید انگیزه‌های آنها، عواطف آنها، اخلاق آنها، متناسب با توسعه باشد. لذا می‌بینید در دنیای امروز، حتی اخلاق خوب را اخلاق متناسب با تکنولوژی می‌دانند. چه کسی رشید و متخلق است؟ می‌گویند آن انسانی که عاطفه و اخلاقش در خدمت توسعه باشد. اگر کسی عاطفه‌اش در خدمت توسعه و متناسب با - به اصطلاح خودشان - پیشرفت‌های مادی نبود، او [در نگاه آنها] یک انسان کامل و متعالی نیست.

به عنوان نمونه عرض می‌کنم: فرض کنید پیشرفت و توسعه اجتماعی نیاز داشته باشد به عاطفه‌ای که در آن، رابطه بین اقشار، بین زن و مرد، بین محرم و نامحرم، به گونه‌ای غیر از آنچه ادیان و انبیاء الهی گفته‌اند باشد؛ [در این صورت،] حتی اگر [در مسیر این توسعه] لازم شد پرورش اخلاقی و روحی جامعه به گونه‌ای باشد که اکتفا و همجنس‌گرایی هم در آن پذیرفته شود، می‌گویند: آن اخلاق و عاطفه‌ای خوب است که تحمل این روابط را داشته باشد! بنابراین اگر آن رابطه‌ای که اسلام یا ادیان الهی بین زن و مرد تعریف می‌کنند و آن اخلاق و عاطفه‌ای که اسلام پرورش می‌دهد با [الگوی] توسعه [آنها] متناسب نباشد، می‌گویند این اخلاق، اخلاق پیشرفته نیست، اخلاق متناسب نیست، اخلاقی است که جامعه را بسته نگه می‌دارد. بنابراین می‌بینید که دستگاه مادی هم، دستگاه شیاطین هم، دستگاه فراعنه تاریخ هم، به دنبال پرورش انسان‌اند.

همین‌طور به دنبال این هستند که در مسیر پرورش انسان، الگوها و اسوه‌هایی را برای جامعه درست کنند - ولو اسوه‌های خیالی - و آن اسوه‌ها را در قله نشان بدهند و انسان‌ها را به سمت آن قله‌های مطلوبی که برایشان ترسیم می‌کنند، حرکت بدهند. الآن یکی از مأموریت‌های بزرگی که مقوله هنر و دستگاه‌های عظیم تعلیم و تربیت هنری به عهده دارند، همین است که برای جامعه، نمونه‌سازی و الگوسازی و اسوه‌سازی کنند، ولو این اسوه‌ها اسوه‌های واقعی نباشند، اسوه‌های



خیالی باشند، اسوه‌هایی باشند که فقط در هنر پیدایشان می‌کنید. «که رستم یلی بود در سیستان / منم کردمش رستم داستان». مثلاً آن رستم واقعی نمی‌تواند اسوه برای یک جامعه ایرانی باشد، نمی‌تواند محور احساسات ناسیونالیستی ایرانی قرار بگیرد؛ شما باید این آدم را تبدیل کنید به یک شخصیتی که بتواند اسوه قرار بگیرد.

پس هم دستگاه حق، اسوه می‌خواهد و هم دستگاه باطل. تفاوت این است: آن قله‌های مطلوبی که می‌خواهید انسان را [به آن] برسانید کجاست، تا اسوه او چه کسی باشد.

اگر شما انسان را یک ماده پیچیده بدانید، اگر انسان را تعریف کنید به یک حیوان متکامل که نقطه اوج کمال او رسیدن به بهره‌وری بیشتر مادی و رسیدن به اوج لذت‌های مادی است، یعنی اگر انسان را در حد غرایز و دامن و دست و دهان تعریف کنید و بگویید نقطه مطلوب انسان عبارت است از رسیدن به جایی که این غرایز را بیشتر و بهتر تأمین کند، طبیعتاً آرمان زندگی اجتماعی انسان را هم همین قرار می‌دهید که انسان‌ها بتوانند در یک مشارکت اجتماعی به توسعه التذاذ مادی و لذت‌جویی بیشتر مادی برسند. هدف همه مدیریت‌های توسعه در دنیای امروز، همین است؛ وقتی جامعه آرمانی غرب را دنبال کنید، چیزی بیشتر از این نیست. [در جامعه آرمانی آنها،] انسان به نقطه‌ای می‌رسد که لذت‌جویی و رفاه مادی در آنجا گسترش پیدا می‌کند. تمام شاخصه‌هایی که در دنیای امروز برای یک جامعه توسعه‌یافته به عنوان قبله اجتماعی جوامع بشری معرفی می‌شود، همین است. پس جامعه و انسان اسوه شما، جامعه و انسانی است که در بهره‌وری مادی، پیشرو و پیشگام و موفق‌تر است.

اگر انسان را در این حد تعریف کردید، طبیعتاً هیچگاه اسوه چنین انسانی انبیاء و اولیاء نخواهند بود. شما نمی‌توانید انبیاء را پیش‌روی انسان‌ها قرار بدهید، نمی‌توانید انسان‌ها را به سمت قله‌هایی که انبیاء علیهم‌السلام از نظر اخلاقی و آگاهی و معرفت و بصیرت و توانایی‌ها در آن قله‌ها قرار دارند دعوت کنید، بعد بگویید: این انسان‌های اسوه در قله‌اند؛ اگر شما به سمت آنها حرکت کنید، توسعه مادی واقع می‌شود! قطعاً چنین چیزی نیست. یعنی اگر بخواهید انسان را در حد انسان طبیعی و - به قول خودشان - انسان متعارف دنیای غرب تعریف کنید، هرگز امیرالمؤمنین علیه‌السلام اسوه او نیست، هرگز فاطمه زهرا علیها‌السلام اسوه او نیست.

شما این مطلب مشهوری که از وجود مقدس فاطمه زهرا علیها‌السلام نقل شده را در نظر بگیرید؛ این

اسوه متعالی انسانی، در بیان خصوصیت بهترین بانوان می‌فرماید: «أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ».<sup>۱</sup> یا وقتی نبی اکرم صلی الله علیه و آله در تقسیم کار میان حضرت و امیرالمؤمنین علیه السلام کارهای داخل خانه را به ایشان می‌سپارد و کارهای بیرون خانه را به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: فقط خدا می‌داند من چقدر خوشحال شدم [از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بار تحمل معاشرت با مردان را از روی من برداشت].<sup>۲</sup> شما می‌بینید وقتی این سخنان در دنیای امروز و برای انسانی با شاخصه‌های دنیای امروز گفته می‌شود، جذابیتی ندارد؛ می‌بینید این بانوی بزرگوار با این شاخصه‌های الهی، برای یک زن دنیای مادی امروز چنگی به دل نمی‌زند. چرا؟ چون مقاصد انسان‌ها تغییر کرده؛ وقتی مقاصد عوض شد، اسوه‌ها عوض می‌شوند. شما می‌خواهید انسان و جامعه بشری را به کجا ببرید؟ اگر می‌خواهید انسان و جامعه بشری را ببرید به سمت توسعه‌ای که امروزه در دنیای غرب تعریف می‌شود، قطعاً اسوه‌اش فاطمه زهرا علیها السلام نیست؛ اسوه این انسان و این جامعه، کسی است که عقلانیت و مهارت‌ها و توانایی‌ها و حتی عواطفش در خدمت توسعه قرار می‌گیرد. اگر هم [چنین اسوه‌ای در بیرون] ندارید، باید در هنر، در خیال خودتان، چنین اسوه‌ای را بسازید. همین کار را هم می‌کنند دیگر؛ یک انسان خیالی در هنر تربیت می‌کنند، این انسان را پیش‌روی جامعه قرار می‌دهند تا جامعه، او را در قله ببیند و اخلاق و عواطف خودش را به سمت آن قله‌ها تغییر دهد. بنابراین اگر هدف انسان رسیدن به نقطه بهره‌وری بیشتر مادی است، اسوه او عبارت است از آن انسانی که در غرایز خودش، در عواطف و انگیزه‌های خودش، در عقلانیت خودش، بهتر می‌تواند این مقاصد را تأمین کند.

انبیاء الهی، اسوه آن انسان‌هایی هستند که از دنیا بزرگتر شده‌اند، اسوه آن انسان‌هایی هستند که می‌خواهند به سمت قله‌ها حرکت کنند. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛ [حضرت اسوه هستند،] اما [برای چه کسی؟] ﴿لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ﴾

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْحَدِيثِ الَّذِي قَالَتْهُ فَاطِمَةُ علیها السلام خَيْرُ النِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّهَا مِنِّي»؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۳۳.

۲. «عَنْ أَبِي الْبُخَيْرِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: تَقَاصَى عَلَيَّ وَ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْخِدْمَةِ، فَقَضَى عَلَيَّ فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ، وَ قَضَى عَلَيَّ مَا خَلْفَهُ. قَالَ: فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَانِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَحْمَلُ رِقَابِ الرَّجَالِ»؛ قرب الإسناد، ص ۵۲.

کثیراً ﴿﴾ این آیه شریفه در سوره مبارکه احزاب و در ضمن آیات تحریص و تحریک به مقاومت تاریخی در مقابل احزاب کفر است، برای پی‌ریزی و پیشبرد جامعه اسلامی و رسیدن به یک الگوی اسلامی و یک جامعه اسلامی. می‌فرماید: مقاومت رسول‌الله ﷺ بصیرت حضرت، تدبیر حضرت، اسوه پیش‌روی شماست، ولی برای چه انسان‌هایی؟ ﴿لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ﴾؛ برای آن انسان‌هایی که امید به خدای متعال و امید به آخرت دارند، برای آن انسان‌هایی که پنجره‌های غیب به رویشان گشوده شده، برای آن‌هایی که خودشان را بیشتر از دست و دهان و دامن می‌بینند و مقاصد خودشان را بزرگتر از دنیا می‌دانند، برای کسانی که به سمت عالم آخرت جهت‌گیری می‌کنند و می‌خواهند همه رفتارشان طوری باشد که آنها را به آن مقاصد بلند برساند؛ طبیعتاً انسان اسوه آنها انسانی است که همه این راه‌ها را طی کرده. [خصوصیت دیگرشان چیست؟] ﴿وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا﴾؛ کسانی که همه زندگی‌شان غرق در ذکر است، کسانی که همه وجودشان را ذکر خدا گرفته، کسانی که روحشان و فکرشان و ذهنشان و عملشان همگی تجسد ذکر خداست. این انسان‌های اهل ذکر، این انسان‌هایی که مقصدشان خدای متعال است، این انسان‌هایی که ذکر در روح و فکرشان جاری شده، این انسان‌ها اسوه‌شان وجود مقدس رسول‌الله ﷺ است. این یک نکته.

[بله،] وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام)، اسوه انسانی است؛ حضرت آن انسان متعالی در قله است که همه [انسان‌ها] باید به او تأسی کنند، نه فقط بانوان. از وجود مقدس صاحب‌الزمان (علیه السلام) نقل شده که می‌فرمایند: «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ این بانوی بزرگوار، اسوه معصوم است. نه فقط اسوه بانوان، اسوه همه انسان‌هاست؛ انسانی در قله است که همه از کوچک و بزرگ باید به او تأسی کنند. اما این انسان اسوه، انسان نمونه برای رسیدن به توسعه مادی نیست، بلکه انسان اسوه‌ای است برای رسیدن به تعالی. آن انسان‌هایی که به سمت تعالی و قرب خدای

---

۱. عبارتی در یکی از توقیعات خارج شده از ناحیه مقدسه: «وَلَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُحَاطَبَتِكُمْ فِي سُئُلٍ فِيمَا قَدْ امْتَحَنَّا بِهِ مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ العُتْلِ الصُّلَّ المَتَّاعِ فِي غِيهِ الْمُضَادِّ لِزُبَّةِ الدَّاعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاحِدِ حَقٌّ مَنِ اقْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الغَاصِبِ وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَ سَيُودِي الْجَاهِلِ زِدَاءُهُ عَمَلِهِ وَ سَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُمِّي النَّارِ عَصَمْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ»؛ الغيبة (للطوسي)، ص ۲۸۶.

متعال حرکت می‌کنند و با بیش از دنیا آشنا و مأنوس‌اند و بیش از دنیا را می‌خواهند، آنها هستند که به این اسوه‌ها تأسی می‌کنند. آن انسان‌هایی که در افق دنیا فکر می‌کنند، هرگز فاطمه زهرا علیها السلام اسوه مطلوبشان نیست، بلکه مزاحمشان است؛ این انسان‌ها قطعاً به دنبال آن هستند که چهره‌ای مثل فاطمه زهرا علیها السلام را در تاریخ محو کنند، این چهره را تحریف کنند، نگذارند این چهره تجلی پیدا کند.

پس در قدم اول، اگر فاطمه زهرا علیها السلام اسوه است، اسوه آن انسان‌های متعالی است، اسوه آن انسان‌هایی است که از لاک حیوانیت خودشان بیرون آمده‌اند و میل به رسیدن به خدای متعال دارند؛ اینها باید به دنبال این اسوه‌ای که در قله و در اوج است، حرکت کنند.

## ۲- ابعاد اسوه متعالی در مقیاس معصومین علیهم السلام

### ۱-۲ اسوه جامع برای تمام جلوه‌های حیات

نکته دوم: آیا اسوه بودن این انسان متعالی - که همه باید به او تأسی کنند - فقط در یکی از جلوه‌های حیات انسان است؟ ممکن است شما یک انسانی داشته باشید که در یک زمینه اسوه باشد ولی در زمینه‌های دیگر هرگز نشود به او تأسی کرد. کما اینکه در حوزه تعلیم، همین طور است؛ شما یک انسانی دارید که در یک رشته علمی در قله قرار دارد و همه دانشمندان آن رشته باید به دنبال او حرکت کنند و از افکار او استفاده کنند، ولی همین انسان در رشته دیگری صفر الکف است و هرگز نمی‌شود به او تأسی کرد. آیا وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام هم این طور است؟ [آیا ایشان فقط] در یکی از زمینه‌های حرکت و کمال انسانی اسوه است، یا در همه ابعاد حیات؟ قطعاً آن بزرگواران همه جنبه‌های کمال را به نحو اتم دارا هستند. این طور نیست که وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام فقط در یک زمینه، اسوه انسانی باشد؛ مثلاً این طور نیست که فقط در اخلاق بشود به ایشان تأسی کرد، اما در آگاهی و بصیرت و علم اسوه نباشد، در عبودیت و بندگی اسوه نباشد، در مقاومت در جبهه حق و درگیری با باطل اسوه نباشد. بله، شما انسان‌هایی [سراغ] دارید که در یک زمینه‌هایی در قله‌اند اما در زمینه‌های دیگری دستشان خالی است؛ ولی ما معتقدیم این شخصیت‌هایی که پیش روی ما هستند، یک اسوه جامع‌اند. این هم نکته دوم.

### ۲-۲ اسوه کامل برای همه مراتب رشد

نکته سوم: انسان‌هایی که می‌توانند اسوه قرار بگیرند، گاهی [صرفاً] برای یک مرحله، اسوه

هستند. مثلاً یک معلم هست، بسیار آگاه، خبیر، دانا، آشنا به کار خودش، می‌تواند راهبری کند، ولی [فقط] در دوره دبستان؛ اگر بگویید بیا در دوره بالاتر معلمی کن، قدرت تعلیم ندارد. استاد اخلاق خوبی است، ولی [فقط] تا یک درجه از ایمان می‌تواند شاگرد خودش را پیش ببرد؛ قدرت ندارد که شاگردش را در مراحل بعدی رهبری کند.

حالا اگر می‌گوییم انبیاء الهی اسوه انسان هستند و در محور آنها می‌گوییم این چهارده نور مقدس (ﷺ) اسوه‌اند، آیا [صرفاً] در یکی از مراتب ایمان می‌توانند اسوه باشند؟ [آیا] وقتی به یک حدی رسیدیم، دیگر ظرفیت ندارند که من را رهبری کنند و اسوه من قرار بگیرند؟ یا نه، این شخصیت‌های بزرگ، برای همه مدارج و مراحل سیر انسانی، اسوه هستند؟

به تعبیر دیگر، اگر انسانی می‌خواهد به سمت قله‌های توحید و ایمان حرکت کند، آیا این اسوه متعالی [فقط] تا یک مرحله اسوه او هست؟ آیا بعد از این مرحله، انسان از این اسوه عبور می‌کند؟ آیا [این انسان در سیر خودش] به جایی می‌رسد که دیگر او را اسوه نمی‌بیند؟ یا نه، این انسان اسوه، که قرآن در وصفش فرموده ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>۱</sup>، اسوه همه انسان‌ها در همه مراحل رشد است؟

به نظر می‌رسد این‌طور است؛ یعنی همه انسان‌ها، در همه مراحل رشدشان، باید به این اسوه تأسی کنند. این وجود مقدس، برای ابراهیم خلیل هم اسوه است، برای موسای کلیم هم اسوه است، برای جناب سلمان - در اوج رشد خودش - هم اسوه است. پس این اسوه‌هایی که ما داریم، اسوه‌هایی هستند که خدای متعال آنها را پرورش داده، «إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ»<sup>۲</sup>، و برای همه مراتب کمال اسوه هستند. یعنی این‌طور نیست که مثلاً یک بانوی مکرمه و محترمه‌ای در مراحل بندگی خودش به یک جایی برسد که دیگر وجود مقدس فاطمه زهرا (ﷺ) اسوه برای او

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. «أَيُّ إِسْحَاقَ النَّحْوَى قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ﷺ) فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ فَقَالَ ﴿وَأَيْنَاكَ لَعَلِّي لَعَلِّي عَظِيمٌ﴾ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾. قَالَ ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلِيَّ وَ ائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَعَلَهُ النَّاسُ فَوْ اللَّهِ لَتَجِدُنَّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَّمْنَا وَ تَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۶۵.

نباشد؛ بلکه حضرت اسوه است برای همه انسان‌ها و در همه مراحل رشد.

### ۳/۲- اسوه حداکثری برای فرد و جامعه

مطلب دیگری که بسیار مهم است این است: وقتی شما می‌گویید وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام اسوه هستند، وقتی می‌گویید وجود مقدس سیدالشهداء علیه السلام اسوه هستند، آیا [صرفاً] اسوه زندگی فردی انسان هستند؟ آیا آدم‌ها می‌توانند به صورت جزایر مستقل، به ایشان تأسی کنند و آدم‌های خوبی بشوند؟ یا نه، اسوه حیات اجتماعی بشر هستند، یعنی می‌توان یک جامعه بر محور این الگوها ساخت؟ به نظر ما رفتار انبیاء الهی محور پرستش اجتماعی است، یعنی می‌شود بر محور آنها یک جامعه شکل داد.

شما گاهی اسوه‌های دینی را اسوه‌هایی حداقلی تعریف می‌کنید و می‌گویید: دین آمده انسان‌ها را به اخلاق کریمه برساند، آمده باطن انسان‌ها را تهذیب کند، آمده فقط رابطه باطنی انسان را با خدای متعال اصلاح کند؛ لذا اسوه‌هایی پیش روی ما گذاشته که می‌توانیم دنبال آنها برویم و در روابط باطنی و فردی خودمان به آنها تأسی کنیم. اما برای شکل‌گیری حیات اجتماعی ما، آنها اسوه نیستند؛ باید برویم سراغ دانشمندان، باید برویم سراغ فلاسفه و حکما.

اما یک موقع می‌گویید: این انسان‌های در اوج، انسان‌هایی هستند که اسوه حیات اجتماعی‌اند؛ انسان‌ها در ایجاد حیات اجتماعی خود باید به ایشان تأسی کنند؛ این بزرگواران محور شکل‌گیری جامعه بشری هستند. انبیاء و اولیاء الهی، «قطب» به اصطلاح متصوفه و دراویش نیستند که فقط اسوه حداقلی باشند؛ این‌طور نیست که [صرفاً] در امور باطنی و در اخلاق فردی بتوانیم دنبال آنها حرکت کنیم، اما نتوانیم آنها را محور زندگی اجتماعی قرار دهیم و یک جامعه ایمانی با آنها درست کنیم؛ انبیاء الهی، اسوه کامل یک حیات اجتماعی هستند. شاید همین است معنای این آیه شریفه: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا﴾<sup>۱</sup>. حضرت در معنایش فرمود: [«أُمَّةً وَاحِدَةً»]<sup>۲</sup>. یعنی این انسان اسوه، انسانی است که بر محورش یک امت شکل می‌گیرد، نه جزیره‌های مستقل، نه آدم‌های منفصل؛ انسان‌ها را به هم گره می‌زند و یک جامعه متعالی درست می‌کند، [جامعه‌ای] که همه چیزش آهنگ خداست، «حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْرَادِي كَلَّهَا وَرِدًا

۱. ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ خَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ سوره نحل، آیه ۱۲۰.

۲. «يُونُسُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا﴾ أُمَّةً وَاحِدَةً»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۴.

وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا»<sup>۱</sup>. این نکته مهمی است.

بعضی‌ها اسوه بودن ائمه و انبیاء را این‌طور معنا کرده‌اند: «ائمه، اسوه‌اند، ولی نیستند؛ فقط در همین حد هستند که آدم‌ها به دنبال آنها حرکت کنند». این‌طور نیست. آنها اسوه جامعه‌اند، یعنی شئونی دارند که می‌تواند محور شکل‌گیری یک جامعه باشد. به تعبیر زیارت جامعه کبیره، محل ائتلاف فرقه‌ها هستند.<sup>۲</sup> ظرفیتی دارند که می‌شود یک جامعه و یک پرستش اجتماعی حولشان شکل بگیرد، یعنی انسان‌ها دست به دست هم بدهند و به صورت مشترک و مشاع، یک پرستش بزرگ و بندگی اجتماعی داشته باشند. این هم یک نکته. البته هرکدام از این نکات، قابل دقت [و بحث] است.

## ۴/۲- اسوه حقیقی تا قله‌های کمال

نکته دیگر این است: آیا این اسوه‌ها، اسوه‌هایی خیالی هستند؟ یا اسوه‌هایی واقعی‌اند و حقیقتاً ظرفیت اسوه بودن دارند؟ بعضی خیال می‌کنند عاشورا هم یک صحنه تاریخی است که ما برای سرشار کردن عواطف جامعه، باید پای خیال خودمان را وسط بکشیم و در نگارخانه ذهن خودمان این واقعه را بیش از واقعیتی که دارد پرورش دهیم! یکی از نقطه‌های تحریف حادثه عاشورا و دیگر حوادث بزرگ تاریخی که پیش‌روی ما و الگوی ماست، همین است؛ فکر کرده که باید حادثه را در خیال خودش بزرگ کند، لذا گاهی کم و کیفش را بزرگ کرده، جمعیت دشمن را زیاد کرده [و امثال آن]. در حالی که این‌طور نیست؛ این اسوه، یک اسوه حقیقی است و اصلاً نیاز ندارد به اینکه ما با خیال خودمان آن را بزرگ کنیم.

[مثال می‌زنم: رستم درواقع یک پهلوان است؛ دیگر ظرفیت ندارد که اسوه شجاعت و اخلاق و تحمل و استقامت یک امت قرار بگیرد. اگر بخواهی او را اسوه کنی، باید کار فردوسی را بکنی، «که رستم یلی بود در سیستان / منم کردمش رستم داستان»؛ باید بیایی خیال‌پردازی کنی، صحنه‌های جنگ را بزرگ‌نمایی کنی، شجاعت او را بزرگ‌نمایی کنی، اخلاقش را بزرگ‌نمایی کنی.

۱. تعبیری در دعای کمیل: «یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْزَادِي كُلُّهَا وَزِدًا وَاحِدًا وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا».

۲. «وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النَّعْمَةُ وَ اثْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ».

انبیاء و اولیاء این طور نیستند. انبیاء و اولیاء در نقطه‌ای از اوج کمال و اخلاق و بصیرت و معرفت و توانایی هستند که ما هرچه به دنبال آنها حرکت کنیم، به دامنه‌های وجود آنها هم نمی‌رسیم. ما یک زیارت جامعه کبیره را در شأن ائمه هداست معصومین علیهم السلام می‌خوانیم، آخرش هم عرض می‌کنیم: «مَوَالِیَ لَا أَحْصِی ثَنَاءَکُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ کُنْهَکُمْ وَ مِنْ الْوَصْفِ قَدْرَکُمْ وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْیَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ حَجَجَ الْجَبَّارِ بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِکُمْ یَخْتِمُ وَ بِکُمْ یَنْزِلُ الْغَیْثُ». من چطور بتوانم شما را توصیف کنم؟! «لَا أَحْصِی ثَنَاءَکُمْ»؛ من نمی‌توانم مدح شما را به پایان برسانم. هرچه من بگویم، در دامنه وجودی شماست. انبیاء و اولیاء به وسیله شما هدایت شده‌اند، «وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْیَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ». ما که در دوردست‌ها هستیم، چطور می‌توانیم به آن قله‌ها برسیم و توصیف کنیم؟! پس نکته دیگر این است که این اسوه‌ها اسوه‌های حقیقی هستند.

#### ۲/۵- اسوه تاریخی برای تمام دوران‌ها

نکته دیگر اینکه آیا این اسوه‌ها [صرفاً] اسوه‌های یک دوره از حیات اجتماعی بشرنند؟ آیا ظرفیتی که در آنهاست، [در حدی است که وقتی] به یک مرحله‌ای می‌رسید، از آن ظرفیت عبور می‌کنید؟ یا نه، [در تمام سیر تاریخ و در تمام ادوار حیات بشری، اسوه کمال جوانان عالم همین بزرگواران هستند؟] مثال می‌زنم: در یک دوره‌ای، نهایت اسوه‌پروری ما در حد رستم بوده، اما در هنر امروز ممکن است دیگر این اسوه‌ها برایتان کافی نباشند؛ باید آدم‌های متعالی دیگری بسازید که بشود انسان امروز را رهبری کند. آن ظرفیت‌های اخلاقی که در اسوه‌های هنر گذشته تجلی کرده، به درد انسان امروز نمی‌خورد؛ باید بیابید یک انسان متعالی دیگر تعریف کنید. حالا آیا ظرفیت سیدالشهداء علیه السلام، ظرفیت اسوه بودن برای یک دوره [خاص] است؟ یعنی آیا تاریخ بشر از او عبور می‌کند؟ نه، معنای «امام تاریخ» این است که اسوه همه تاریخ است؛ هیچ وقت ظرفیت [حیات فردی و اجتماعی] بشری به نقطه‌ای نمی‌رسد که از این وجود مقدس عبور کند. این هم یک نکته.

#### ۲/۶- اسوه حاضر برای سرپرستی گام‌به‌گام

نکته دیگر این است: آیا این اسوه، فقط [در همین حد است که] در قله قرار دارد و ما باید او را ببینیم و به سمت او حرکت کنیم؟ یا نه، اسوه‌ای است که حاضر و ناظر و شاهد و آگاه بر ماست؟ [به تعبیر دیگر] آیا امام فقط اسوه است، یا شاهد و ولی هم هست؟ یک موقع می‌گویید: امام فقط در حد یک اسوه است، یعنی انسانی است که راه خودش را رفته و به قله رسیده، حالا نقشه‌ای پیش



روی ماست و ما باید به طرف او حرکت کنیم. اما یک موقع می‌گویید: امام اسوه است و با جاذبه‌های وجودی خودش ما را به سمت خودش و به سمت قله‌ها می‌کشد. آیا ما باید به سمت آن قله‌ها حرکت کنیم؟ یا نه، آن اسوه است که ما را با جاذبه‌های خوش می‌کشد و ما باید دنبال این جاذبه‌ها برویم؟ به تعبیر دیگر، آیا این اسوه، یک اسوه غایب است؟ یا نه، اسوه‌ای است که حاضر و شاهد است و ما را قدم به قدم سرپرستی و راهبری می‌کند؟

رستم یک اسوه حاضر نیست؛ او کجا می‌تواند ما را به سمت قله‌ها رهبری کند؟! ما اگر می‌گوییم ائمه هدایت معصومین (علیهم‌السلام) اسوه‌اند، ایشان را اسوه‌های حاضر می‌دانیم. یعنی امام‌الآن حاضر است و قدم به قدم، من را هدایت می‌کند؛ فکرم را، روحم را، فهمم را، بصیرت و معرفتم را، توانایی‌ها و مهارت‌هایم را، عبودیت و بندگی‌ام را، همه را رهبری می‌کند. او ولی است، نه صرفاً یک اسوه [بدون ولایت]. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۱</sup>. بی‌تردید معصومین (علیهم‌السلام) اسوه‌هایی هستند که ولایت دارند، یعنی ولایتشان در متن جامعه و در متن ارواح انسانی حاضر است. اگر ما اجابت کنیم، او با ولایت خودش ما را رشد می‌دهد؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ او ما را به حیات دعوت می‌کند، بعد هم سرپرستی می‌کند و قدم به قدم پیش می‌برد. هم معلم است، هم مربی است. ﴿يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ﴾<sup>۳</sup>، هم ولی است، هم اسوه است.

وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها‌السلام) اسوه است، یعنی یک انسان متعالی است که در قله قرار دارد و آن انسان‌هایی باید به سمت دامنه‌های وجودی او حرکت کنند که انسان‌های خداخواه و آخرت‌گرا هستند. مرحوم علامه طباطبایی ذیل ﴿لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>۴</sup>

۱. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سوره مائده، آیه ۵۵.

۲. سوره انفال، آیه ۲۴.

۳. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفَى ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ سوره آل‌عمران، آیه ۱۶۴. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفَى ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۴. سوره احزاب، آیه ۲۱.

می‌فرماید: این یعنی حضرت، اسوه مؤمن‌های کامل است، نه مؤمن‌های عادی.<sup>۱</sup> آن انسان‌هایی که می‌خواهند به سمت قله‌ها حرکت کنند، باید به سمت این اسوه حرکت کنند و باید در همه دامنه وجودی خودشان او را اسوه قرار دهند و باید با تمام وجود به او تولی پیدا کنند. او هم، قدرت رهبری همه‌جانبه انسان را دارد؛ امامت باطنی و ظاهری بر انسان دارد و می‌تواند همه جنبه‌های وجودی انسان را متعالی کند و به فعلیت برساند. ما معتقدیم این‌طور است.

ولایت این انسان‌های اسوه، حاضر است. ما اگر در راه به سمت قله‌ها حرکت می‌کنیم، با پای خودشان حرکت می‌کنیم. هم صراط‌اند،<sup>۲</sup> هم هادی الی الصراط‌اند،<sup>۳</sup> هم شفیع و دست‌گیرند و قدم به قدم، ما را به سمت مراتب ولایت خودشان حرکت می‌دهند.<sup>۴</sup> [می‌دانید] درجات کمال ما، درجات ولایت آنهاست؛ [ذیل] ﴿هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾،<sup>۵</sup> حضرت [به عمار سبابی فرمود]: «وَهُمْ وَاللَّهِ يَا عَمَّارٌ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ».<sup>۶</sup> سیر انسان‌ها در درجات وجودی ماست. این انسان‌های اسوه با ولایت خودشان انسان‌ها را در این درجات سیر می‌دهند.

۱. «و قوله: ﴿لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ بدل من ضمير الخطاب في ﴿لَكُمْ﴾ للدلالة على أن التأسي برسول الله صلى الله عليه وآله خصلة جميلة زاكية لا يتصف بها كل من تسمى بالإيمان، وإنما يتصف بها جمع ممن تلبس بحقيقة الإيمان فكان يرجو الله و اليوم الآخر أى تعلق قلبه بالله قآمن به و تعلق قلبه باليوم الآخر فعمل صالحا و مع ذلك ذكر الله كثيرا فكان لا يغفل عن ربه فتأسى بالنبي في أفعاله و أعماله؛ الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹، «باب أنهم صلى الله عليه وآله السبيل و الصراط و هم و شيعتهم المستقيمون عليها».

۳. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۴۳، «باب أنهم صلى الله عليه وآله الهداية و الهدى و الهادون فى القرآن».

۴. در جلسه پانزدهم از همین مباحث، سه معنا برای شفاعت تبیین شد.

۵. ﴿هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.

۶. «عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطِ مِنَ اللَّهِ وَ مَاوَاةَ جَهَنَّمَ وَ يَبْسُ الْمُصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ فَقَالَ: الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمْ الْأَيْمَةُ وَ هُمْ وَ اللَّهُ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَوْلَاتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يَضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۳۰.

### ۳- آداب و شرایط تاسی به معصومین علیهم السلام

#### ۱-۳- تولى تام و همه جانبه

نکته مهم دیگر این است: ما وقتی به دنبال ولایت آنها حرکت می‌کنیم، باید به اندازه‌ای به آنها تاسی و تولى پیدا کنیم که یک ترک اولی نسبت به ولایت آنها نداشته باشیم. یک ترک اولی نسبت به ولایت آنها، هبوط می‌آورد.<sup>۱</sup> این روایتی که درباره [لغزش] جناب سلمان علیه السلام در ماجرای غصب خلافت نقل شده را دیده‌اید؛ در رجال کشی و اختصاص مفید و کتب معتبر دیگر آمده. امام باقر علیه السلام فرمودند: «فَأَمَّا سَلْمَانَ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ»؛ [در قلب جناب سلمان، عارضه‌ای وارد شد.] بعد امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: بیعت و عهده را با من تجدید کن! چه بود در قلبش وارد شد؟ حضرت فرمودند: [با خودش گفت این امیرالمؤمنین علیه السلام صاحب اسم اعظم است، اگر اراده کند زمین اینها را در خودش فرو می‌برد، اما چنین وضعی دارد!]<sup>۲</sup>

۱. «عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَاءُ مَا كَانَتْ فَقَدْ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ علیه السلام كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فِيهَا عِنَبٌ وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا وَ إِنَّ آدَمَ علیه السلام لَمَّا أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ بِإِسْحَاقَ مَلَأَ بَيْتَهُ وَ يَادُخَالِهِ الْجَنَّةَ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَتَادَاهُ أَنْ يَقَعَ رَأْسُكَ يَا آدَمُ وَ انظُرْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَتَنظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ علیه السلام يَا رَبِّ مَنْ هُوَ لَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ لَاءِ مِنْ دُرِّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَخْرَجَكَ عَنْ جَوَارِي فَتَنظَرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مِثْلَهُمْ فَتَسَلَّطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نَهَى عَنْهَا وَ تَسَلَّطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ علیه السلام بِعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ علیه السلام فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ فَأَهْبَطَهُمَا عَنْ جَوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲. «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام... فَأَمَّا سَلْمَانَ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ أَنَّ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ لَوْ تَكَلَّمَ بِهِ لَأَخَذَتْهُمُ الْأَرْضُ وَ هُوَ هَكَذَا فَلَبَّبَ وَ وَجِئَتْ عُنُقُهُ حَتَّى تُرِكَتْ كَالسَّلْقَةِ فَمَرَّ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا مِنْ ذَاكَ تَابِعُ! تَابِعُ! قَبَائِحُ...»؛ رجال الكشي، ص ۱۱؛ الإختصاص، ص ۱۰ (با اندکی اختلاف).

بله، در روایات متعدد فرموده‌اند که اسم اعظم ۷۳ حرف است و ۷۲ حرفش نزد اهل بیت علیهم السلام است.<sup>۱</sup> [در روایتی فرمودند: به حضرت عیسی ۲ حرف دادند، به حضرت موسی ۴ حرف، به حضرت ابراهیم ۸ حرف، به حضرت نوح ۱۵ حرف، به حضرت آدم هم ۲۵ حرف، ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾.<sup>۲</sup> بعد فرمودند: خدای متعال همه اینها را برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله جمع فرموده و از ۷۳ حرف اسم اعظم، ۷۲ حرف را به ایشان عنایت کرده.<sup>۳</sup>] این اسم اعظم الهی، تمامش در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام است. [حالاً] چرا حضرت در چنین حادثه عظیمی که برای اسلام و اولیاء اسلام پیش آمده، تحمل می‌کنند؟ حالا چه بوده در قلب جناب سلمان برای یک لحظه وارد شده، [حقیقتش را نمی‌دانیم! خلاصه] باید به امام یقین داشته باشی، در او شک نکنی، دائماً متمسک و متولی به او باشی، تا به قله‌ها برسی.

این اسوه‌ها، انسان‌هایی در اوج طهارت و در اوج کمال‌اند؛ مصداق آیه تطهیرند،<sup>۴</sup> مصداق آیه نورند،<sup>۵</sup> مصداق آیه مباحله هستند.<sup>۱</sup> دیده‌اید به طور کلی در باب قرآن فرموده‌اند: «كُلُّتْ فِينَا».<sup>۲</sup>

۱. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰، «بَابُ مَا أُعْطِيَ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۵، «بَابُ أَنْ عِنْدَهُمُ الْأَسْمُ الْأَعْظَمُ وَ بِهِ يَظْهَرُ مِنْهُمْ الْغُرَابُ».

۲. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۱.

۳. «إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانَ يَعْمَلُ بِهِمَا وَ أُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا وَ أُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا أُعْطِيَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ حُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

۴. ﴿إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطْهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛ سوره احزاب، آیه ۳۳. رجوع شود به روایات ذیل آیه شریفه در: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴۲. همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۰۶، «بَابُ آيَةِ التَّطْهِيرِ».

۵. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ الرُّجَاةُ كَأَنَّهُا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مبارکَةٍ رَیثُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَیْتُهَا یضیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَی نُورٍ یَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشَاءُ وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ سوره نور، آیه ۳۵. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴، «بَابُ أَنَّهُمْ أَنْوَارُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُ آيَاتِ

همه مدح‌های قرآن در نقطه اوج خودش، مدح آنهاست.<sup>۳</sup> این انسان‌های متعالی، انسان‌هایی هستند که در همه ابعاد حیات باید به آنها تاسی و تولی کرد. نسبت به ولایت آنها، حتی یک ترک اولی هم، نه جایز است، نه بخشیده. انبیاء اولوالعزم، آنهايي هستند که نسبت به تولی به این معصومین، صاحب عزم بوده‌اند.<sup>۴</sup>

### ۲/۳- اقرار به مقامات

حالا اگر بنا شد اسوه‌ای که در موردش صحبت می‌کنیم این‌طور باشد، اگر بنا شد اسوه همه انسان‌ها حتی انبیاء باشد، اسوه در همه ابعاد حیات و برای همه مراحل رشد و نسبت به همه جنبه‌های وجودی انسان باشد، اسوه‌ای باشد که هم اسوه است، هم ولی است، هم شاهد است،

النور فیهم (علیهم السلام).

۱. ﴿فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛ سوره آل‌عمران، آیه ۶۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۵۷، «باب آیه المباهلة».

۲. «قَالَ (حُثَيْمَةَ) قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیهم السلام): يَا حُثَيْمَةُ الْقُرْآنُ نَزَلَ أَثْلَانًا تُلُكُ فِينَا وَ فِي أَجْبَائِنَا وَ تُلُكُ فِي أَعْدَائِنَا وَ عَدُوِّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَ تُلُكُ سُنَّةً وَ مَثَلٌ...»؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰. رجوع شود به: تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۴، «المقدمة الثالثة»: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۸، «باب فی ما نزل علیه القرآن من الأقسام».

۳. برای نمونه، در روایت مفصل امام صادق (علیه السلام) خطاب به ابوبصیر آمده: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ تَقْوُدُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ لَا تَذُكُرُ أَهْلَهَا بِخَيْرٍ إِلَّا وَ هِيَ فِينَا وَ فِي شِبَعَيْنَا»؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۶. مرحوم علامه مجلسی تبویب قابل استفاده‌ای در این موضوع دارند؛ رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۶۷، «أبواب الآيات النازلة فيهم». این ابواب، تا پایان جلد ۲۴ ادامه دارد.

۴. برای نمونه: «عَنْ حُضْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى... أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعَزْمِ أَنْتِي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَا لَهُ أَهْرِي وَ حُرَّانُ عَلِمِي (علیهم السلام) وَ أَنْ الْمَهْدِي أَتَّصِرُ بِهِ لِذِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمَ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً قَالُوا أَقْرَبْنَا يَا رَبِّ وَ سَهَدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يَقِرَّ فَتَبَّتْ الْعَزِيمَةُ لَهُ لِوَلَاءِ الْخُمْسَةِ فِي الْمَهْدِي وَ لَمْ يَكُنْ لآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ نَفْسِي وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾»؛ الکافی، ج ۲، ص ۸. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب تفضيلهم (علیهم السلام) على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولى العزم إنما صاروا أولى العزم بحمهم صلوات الله عليهم».

هم شفیع است و ما بنا شد در همه زمینه‌های وجودی خودمان، در همه مراحل کمال خودمان الی الابد، تولی تام به او داشته باشیم، [طبیعتاً] این اسوه‌ها دیگر نمی‌توانند آدم‌های معمولی باشند. شرط اول تاسی این است که انسان به مقامات ایشان اقرار داشته باشد. کمترین تردید در مقامات آنها، در طهارت آنها، در درجات آنها، مانع تاسی و تولی است و موجب هبوط و سقوط انسان است. به تعبیر دیگر حرکت انسان به سمت کمال، این‌طور اتفاق می‌افتد که انسان ولایت و هدایت و شفاعت آنها را می‌پذیرد، انوار هدایت و ولایت و شفاعت و طهارت آنها در انسان جاری می‌شود و انسان به نور و بصیرت و طهارت و کمال می‌رسد. انسان به میزانی که یقین به مقامات آنها دارد، می‌تواند تمسک و تولی و تاسی به آنها داشته باشد. اگر انبیاء اولوالعزم به اندازه یک ترک اولی هم تخلف از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نکرده‌اند، به خاطر این است که به همین اندازه به مقامات او معتقدند.

اگر ابراهیم خلیل علیه السلام به [مقام] خُلت رسید، در روایت فرموده‌اند دلیلش این بود که بر رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام زیاد صلوات می‌فرستاد.<sup>۱</sup> در روایات [دیگر] فرموده‌اند که صلوات الهی یعنی پاک کردن معصومین از نقص و باطن صلوات ما یعنی اعتقاد به این پاکی و طهارت.<sup>۲</sup> این اعتقاد به پاکی و طهارت آنها است که موجب می‌شود ما تاسی پیدا کنیم. اگر در ما کمترین تردیدی نسبت به حقانیت آنها پیدا شد، رشته تولی و تاسی ما قطع می‌شود. تاسی، با یقین شکل می‌گیرد؛ وقتی قطع شد، جریان ولایت و نور و طهارت آنها از بین می‌رود.

اینکه عرض می‌کنیم «جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَّلَايَتِكُمْ طَيْبًا لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَنَا وَ كَفَاةً لِدُنُوبِنَا»، به خاطر آن است که طهارت را خدا به آنها داده؛ طهارت آنهاست که باید در ما جاری شود، ولایت آنهاست که باید در ما جاری شود، هدایت آنهاست که باید در ما جاری شود، صفات کریمه و حمیده آنهاست که باید در ما جاری شود، انوار آنهاست که باید در ما جاری شود. راه جریان این انوار، تاسی است، تمسک است، تولی است. اگر من آنها را در آن

۱. «عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيَّ عليه السلام يَقُولُ إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَهْلِ بَيْتِهِ علیهم السلام»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۴.

۲. «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَرْكِيَةٌ لَهُ وَ تَنَاءٌ عَلَيْهِ وَ صَلَوَاتُ الْمَلَائِكَةِ مَدْحُهُمْ لَهُ وَ صَلَاةُ النَّاسِ دُعَاؤُهُمْ لَهُ وَ التَّصَدِيقُ وَ الْإِقْرَارُ بِفَضْلِهِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶.

قله‌های طهارت نبینم، [اگر] کمترین تردید [در مقامت آنها داشته باشم]، به همان میزان رشته تأسی من قطع می‌شود، به همان میزان دچار هبوط و سقوط می‌شوم، به همان میزان جریان طهارت در من قطع می‌شود، به همان میزان رابطه من با خدای متعال قطع می‌شود. وقتی همه خیرات از خدای متعال است، اگر من رابطه بندگی‌ام با خدای متعال قطع شد، رابطه‌ام با همه خیرات قطع شده.

اِثْمَهُ هِدَاتِ مَعْصُومِينَ (علیه السلام) طریق ولایت خدای متعال و طریق خیرات‌اند، لذا اسوه در این مقیاس‌اند. اگر ما آنها را در مقیاس زیارت جامعه نشناسیم، چگونه می‌توانیم طوری به ایشان تولی پیدا کنیم که [اندازه] یک پلک به هم زدن از آنها جدا نشویم، چطور می‌توانیم مثل سلمان و ابوذر به آنها متولی باشیم، چگونه می‌توانیم به شفاعت و هدایت و ولایت و سرپرستی آنها برسیم. اگر متأسی به آنها هستیم، باید آنها حقیقتاً اسوه [ما] باشند.

پس اسوه‌های در این مقیاس، حقیقتاً شخصیت‌هایی فوق زیارت جامعه‌اند؛ مسئله این نیست که ما بخواهیم یک انسان را در خیال خودمان پردازش کنیم؛ آنچه در زیارت جامعه عرض می‌کنیم، [تنها] بعضی از مراتب کمال آنهاست.

### ۳/۳ - افزودن معرفت جامعه به درجات ایشان

نکته دیگر این است: [می‌دانید بنای] ما [این است که] در پردازش به معصومین (علیهم السلام) بیشتر سراغ این جنبه‌ها [ی عظمت ایشان] می‌رویم. بعضی آقایان اعتراض می‌کنند: صریحاً می‌گویند: یعنی چه برای جوان‌ها از مراتب نوری حضرت زهرا (علیها السلام) [سخن] می‌گویید، به چه دردشان می‌خورد؟! سخن این است: [شما بگویید] این جوان تا کجا می‌خواهد به دنبال حضرت زهرا (علیها السلام) برود، تا من بگویم که از حضرت زهرا (علیها السلام) چه باید گفت. اگر می‌خواهید برایش اسوه‌ای درست کنید که در همه مراتب قرب به دنبال او حرکت کند، باید این مراتب معرفتی را بگوییم. انسانی که مقام معصومین را درنیافته، انسانی که عصمت کلیه آنها و طهارت کلیه آنها را درنیافته، انسانی که زیارت جامعه را در حق آنها درنیافته، چطور می‌تواند مثل سلمان سایه به سایه امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرکت کند، چگونه می‌تواند ضربان قلبش را با امیرالمؤمنین هماهنگ کند؟ دیده‌اید در باب [ویژگی‌های جناب] سلمان (علیه السلام) آمده: «إِثَارَةُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) عَلَى هَوَى نَفْسِهِ». <sup>۱</sup> اینکه انسان در چه

۱. «عَنْ مَنْصُورِ بَرْزُجٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (علیه السلام): مَا أَكْثَرَ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ يَا سَيِّدِي ذَكَرَ سَلْمَانَ الْقَارِسِي!

مراحلی و تا چه اندازه‌ای [به این اسوه] تأسی پیدا کند، تابع آن است که چقدر او را می‌شناسد. لذا اگر بخواهیم وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام حقیقتاً اسوه یک جامعه قرار بگیرد آن هم به آن اندازه‌ای که اسوه هست، باید به همان اندازه، معرفت به حضرت را به جامعه برساییم. انسان‌ها به همان اندازه‌ای که به معرفت می‌رسند، می‌توانند تأسی کنند. به تعبیر دیگر ما به اندازه صلواتمان تأسی پیدا می‌کنیم و به اندازه تأسی و تولی مان پاک می‌شویم و رشد پیدا می‌کنیم. صلوات ابراهیم خلیل علیهم السلام او را به خلّت می‌رساند، به امامت می‌رساند. به اندازه‌ای که آنها را می‌شناسیم و علم و اعتقاد به درجات آنها داریم، جامعه‌مان در دامنه وجودی آنها و به سمت آنها حرکت می‌کند. این وجود مقدسی که ما به احترام او در این محافل گرد هم آمده‌ایم، فاطمه زهرا علیها السلام، چنین اسوه‌ای است؛ مصداق آیه نور است،<sup>۱</sup> مصداق آیه تطهیر است،<sup>۲</sup> مصداق سوره «هَلْ أَتَى» است،<sup>۳</sup>

فَقَالَ: لَا تَقُلِ الْفَارِسِيَّ، وَ لَكِنَّ قُلَّ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدي، أ تَدْرِي مَا كَثُرَتْ ذِكْرِي لَهُ قُلْتُ: لَا. قَالَ: لِثَلَاثِ خِلَالٍ: أَحَدَهَا: إِنِّي أَتَاهُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى هَوَى نَفْسِهِ، وَ الثَّانِيَةُ: حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعَدَدِ، وَ الثَّلَاثَةُ: حُبُّهُ لِلْعُلَمَاءِ وَ الْعُلَمَاءُ. إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا ﴿حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ «الأمالي (للطوسي)، ص ۱۳۳.

۱. برای نمونه: «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ فِيهَا مِصْبَاحٌ ﴿الْحَسَنُ﴾ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ﴿الْحُسَيْنُ﴾ الزُّجَاجَةُ كَانَتْهَا كَوْكَبٌ ذُرِّيٌّ ﴿فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ ذُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا...﴾: الكافي، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. برای نمونه: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَجِيءُ كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهم السلام فَيَقُولُ: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ" فَيَقُولُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ يَأْخُذُ بِعِصَاذَتِي الْبَابِ وَ يَقُولُ الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا﴾ فَلَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ إِذَا شَهِدَ الْمَدِينَةَ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا؛ تفسير القمي ج ۲، ص ۶۷. «عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ أَبِي الْحَمْرَاءِ قَالَ: أَقَمْتُ بِالْمَدِينَةِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ كَيْفُومٍ وَاحِدٍ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَجِيءُ كُلَّ عِدَاةٍ فَيَقُومُ عَلِيٌّ بَابَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عليهما السلام فَيَقُولُ الصَّلَاةَ ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا﴾؛ عمدة عيون صحاح الأخبار، ص ۴۱.

۳. [در روایات متعدد عامه و خاصه، شأن نزول این سوره شریفه، ماجرای روزه امیرالمؤمنین عليه السلام و صدیقه طاهره علیها السلام و حسنین علیهم السلام و فضه خادمه در سه روز متوالی و انفاق نان به مسکین و یتیم و اسیر معرفی شده است؛ شیخ هاشم بحرانی در تفسیر البرهان، بعد از ذکر روایتی در این باره می‌نویسد: «القصة رواها الخاص و العام معلومة



مصدق آیه مباحله است،<sup>۱</sup> مصداق سوره کوثر است، باطن سوره قدر است.<sup>۲</sup> چنین انسانی است. همه هم باید او را پیش روی خود قرار بدهند الی الابد. «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».<sup>۳</sup> انسانی است که وقتی بر وجود مقدس رسول خاتم ﷺ وارد می‌شد، حضرت به استقبالش می‌رفتند، او را جای خود می‌نشانند، دو دست او را می‌بوسیدند؛<sup>۴</sup> این یعنی چه؟! این وجود مقدس، انسانی است که همه کمترین، همه انسان‌های کامل، برای سیرشان در درجات کمال، به تاسی و تولی و شفاعت و ولایت و سرپرستی او نیاز دارند. آنهایی که در مسیر رشد و سیر و سلوک خود، سر و کارشان را با حضرت زهرا (علیها السلام) می‌اندازند، انسان‌های راه‌رفته هستند؛ به این زودی کسی اصلاً به این سز الهی راه پیدا نمی‌کند. این اختفاء قبر ایشان، فقط اختفاء قبر نیست، اختفاء خیلی حقایق است.

عندهم بأنها نزلت في علي و أهل بيته (عليه السلام) فالتشاغل بذكرها بأسانيد المخالفين يطول بها الكتاب؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۵۵۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷، «باب نزول هل اتي»: البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۵۴۳، «سورة الدهر».

۱. «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ سوره آل عمران، آیه ۶۱. برای نمونه، در روایت امام رضا (علیه السلام) آمده: «فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (عليهما السلام) فَكَانَا ابْنَيْهِ وَ دَعَا فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَكَانَتْ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ نِسَاءَهُ وَ دَعَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَكَانَ نَفْسَهُ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...»؛ الفصول المختارة، ص ۳۸. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۵۷، «باب آیه المباحله».

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسير فرات الكوفي، ص ۵۸۱.

۳. عبارتی در یکی از توقیعات خارج شده از ناحیه مقدسه: «وَ لَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةِ صَلَاحِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُحَاطَتِكُمْ فِي سُغُلٍ فِيمَا قَدْ امْتَحِنَّا بِهِ مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الظَّالِمِ الصَّالِّ الْمُتَّبِعِ فِي غِيهِ الْمُضَادِّ لِزُبَيْهِ الدَّاعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاحِدِ حَقٌّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الغَاصِبِ وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَ سَيَرْدَى الْجَاهِلِ زِدَاءُهُ عَمَلِهِ وَ سَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقِبَى الدَّارِ عَصَمْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ»؛ الغيبة (للطوسي)، ص ۲۸۶.

۴. «عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا زَأَيْتُ مِنْ النَّاسِ أَحَدًا أَشْبَهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ فَاطِمَةَ؛ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا، وَ قَبَّلَ بِدَيْهَا، وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَحَّبَتْ بِهِ، وَ قَبَّلَتْ يَدَيْهِ...»؛ الأمالی (للطوسي)، ص ۴۰۰. همچنین رجوع شود به: المستدرک (للحاکم)، ج ۳، ص ۱۵۴.